

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع مقاله:

زن در اسلام

از منابع معتبر علمی و فقهی

گردآوری: محمد علیداری فر

سال ۱۳۸۵

دنیای کنونی و عصر حاضر میدانی است که همه کس دانسته یا ندانسته، عمداً یا سهواً، به شوخی یا جدی، تخصص داشته یا نداشته، باسواد و بیسواد و بالاخره همه و همه در آن میدان در حد توان خود شبیه افکنی می‌کند و محکم و استوار بر خواسته‌های خود اصرار می‌ورزد و گاه بدون اینکه جوابی بشنود آنرا برای خود حق مسلم تلقی می‌کند.

جوان امروز با انبوه شبهاتی که به ذهن خود خطور می‌کند یا با شبهاتی که افراد خود باخته آنرا پر و بال داده و در یک ساختار عقلی و منطقی قالب سازی کرده‌اند روبرو می‌شود منتظر شنیدن جواب از سوی طرف مقابل هستند که اغلب در این قسمت بی‌جواب می‌ماند. چرا که طرح شبیه بسیار کاری آسان و سهل است اما جواب آن همراه با دلایل عقلی بطوری که قانع کننده هم باشد کاری بسیار سخت و دشوار میباشد. همانند خراب کردن یک ساختمان که در عرض چند ساعت بطور کلی ویران می‌شود اما ساخت آن ماهها طول می‌کشد.

حال چه کسی باید به این شبهات پاسخگو باشد. آیا باید به خودشان واگذار کنیم و از آنان انتظار مطالعه و تحقیق داشته باشیم. آن هم مطالعه‌ای که عمیق باشد و خودش را بتواند قانع کند! آن هم از جوانی که نه علاقه‌ای به کتاب و نه علاقه‌ای به مطالعه دارد.

چند درصد از جوانان ما در سال ساعتها مطالعات غیر درسی دارند و چند درصد از آنان در سال عمر گرانهای خود را در خیابانها و کوچه‌ها و سینماها و ... می‌گذرانند. متأسفانه در عصر حاضر صحبت از مطالعه و تحقیق برای جوانان امروزی از هر کاری سخت تر است. الان مطالعه جای خود را به خوشگذرانی در مجامع مختلف داده است. در مصاحبه‌ای که اخیراً یکی از هفته‌نامه‌های کشورمان از جوانان در محل‌های مختلف بعمل آورده بود ۹۹٪ درصد آنان حوصله مطالعه کتب درسی خود را نداشتند چه برسد به کتب غیر درسی. آن یک درصد هم بیشتر علاقه به خواندن رمانها داشتند نه مسائل دیگر.

حال با این وضعیت که سیل شبیه در مسائل مختلف خصوصاً در مسائل دینی رو به گسترش است و به زیر سؤال بردن اعتقادات مردم کاری عادی شده و مثل آب خوردن آنرا انجام می‌دهند و از طرفی جوانان کشورمان

حوصله خواندن و رفتن به منابر و سخنرانی‌های اساتید بزرگوار را ندارند چگونه میشود با این هجمه عظیم تهاجم فرهنگی که از هر سو کشور را نشانه رفته‌اند، مبارزه کرد.

این یک معطلی است که به تمام اقشار برگردد از طرفی به مسئولان نظام، از طرفی به دانشمندان و اساتید محترم، از طرفی به خانواده‌ها و از طرفی به خود جوانان.

چرا که مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران خصوصاً مسئولین بخشهایی که بیشتر با این مسئله دست و پنجه نرم می‌کنند کوتاهی‌های زیادی را در این راستا مرتکب شده‌اند که در بعضی مواقع غیر قابل بخشش است. دولت امریکا که خواستار تهاجم فرهنگی به انقلاب ایران را دارد به همین جهت میلیاردها دلار بودجه جهت این امر تصویب می‌کنند و متصدیان این امر را هم افرادی متخصص، لایق و کارآمد که دوره‌های مختلف را در این زمینه‌ها گذرانده‌اند انتخاب می‌کنند تا نتیجه مطلوبی را کسب کنند.

در حالی که دولت ایران که این انقلاب را با خون سیصد هزار شهید بدست آورده نه تنها تدابیر مجدانه‌ای جهت مقابله به مثل و مبارزه با آنها نمی‌اندیشند بلکه هیچ عکس‌العملی را هم در مقابل آنها نشان نمی‌دهند نه تنها بودجه جدیدی را برای این امر تصویب نمی‌کنند بلکه با بودجه اختصاص یافته بسیار کمی که برای مسائل فرهنگی اختصاص داده‌اند کارهای ضد فرهنگی انجام می‌دهند که گاه در تقویت و تأیید نقشه‌های دشمنان نظام است مثال این موارد بسیار زیاد است که در نوشتار کوتاه مجال برای طرح این مشکلات نیست. بنابراین دولت عامل اصلی و نقش اساسی را در این مبارزه دارد. چگونه میتوان جوانان را به مطالعه ترغیب کرد در حالی که خرید یک کتاب چند صد صفحه‌ای نزدیک هزاران تومان هزینه دارد. چرا کتابهای آنچنانی دارای یارانه می‌باشند و کتب دینی و مذهبی در کشور اسلامی دارای یارانه و سوبسید نمی‌باشد. چرا باید فیلمهای مبتذل با قیمت بسیار پایین و گاهی بصورت رایگان در اختیار مردم قرار می‌گیرد اما یک cd مذهبی یا یک نرم افزار مذهبی با قیمت بسیار بالا در بازار ارائه شود؟ چرا که دشمن در هدف خود که تهاجم فرهنگی است جدی بوده و با دادن هزینه این فیلمها میخواهد خیلی راحت مردم از آن استفاده کنند تا کم کم نقشه‌های خود را عملی سازند اما مسئولان ما هنوز در خواب زمستانی فرو رفته و خواسته یا ناخواسته نمی‌خواهند از این خواب بیدار شوند در نتیجه یک نرم افزار قرآنی با قیمت ۵ هزار تومان به فروش می‌رود چرا که دستگاهی نیست تا از آنها حمایت نماید. چندی پیش یکی از دوستان تعریف می‌کرد که یک تحقیق مذهبی بسیار زیبا در دویت صفحه نوشته و به یکی از موسسات فرهنگی و تحقیقاتی بردم آنرا با قیمت

بسیار پایین از من خریداری نمودند. سپس نوشته بسیار کوتاهی در ۸۰ صفحه نوشته که تقریباً به نفع روزنامه‌های زنجیره‌ای بود آنرا یکی از روزنامه‌های کشورمان که آنرا تعطیل کردند به قیمت یک میلیون و نیم تومان از من خریداری نمود!

آیا می‌شود با این روند که دولت ما پیش گرفته و نقش اساسی در این امر مهم را دارند با سیل تهاجمات فرهنگی مبارزه کرد؟

قشر دوم که نقش مهمی در مبارزه با تهاجمات را دارند، دانشمندان، اساتید، فضلا و روحانیون معظم این انقلاب هستند. اینان که بعنوان درّیدر میان ما بوده و هستند و شاید عمل اصلی بقاء اسلام و دین محمدی (ص) نیز همین افراد باشند. اینان بودند که روز و شب را بر خود حرام کردند و با مطالعات و تحقیقات خود و با خورد و خوراک اندک و وضع زندگی اسفبار خود، دین را پابرجا ساختند و به شبهات مختلف متناسب با هر زمانی پاسخ دادند و در این راه حتی جان خود را نیز فدا کردند. اما چیزی که در اینجا باید بحث شود ایناست که اکثر عالمان یا مشغول به نوشتن کتاب در زمینه‌های مختلف هستند یا مشغول سخنرانی در مجالس مختلف.

اما باید عرض کنیم که این دو عامل نیز در عصر کنونی جوابگوی نسل امروزی ما نیست چرا که اولاً گفتیم که الان اکثریت قریب به اتفاق حوصله مطالعه کتب، مخصوصاً کتب اسلامی را ندارند و ثانیاً سخنرانی‌ها هم در محدوده افراد خاصی است که به مساجد رفت و آمد دارند و در این مجالس شرکت می‌کنند و مشکل چندانی با آنها نداریم به این معنا که اینگونه افراد یا پاسخ شبهات را خود پیدا می‌کنند یا پرس و جو کرده و آنرا حل و فصل می‌کنند در حالی که افراد مورد بحث در این مباحث شرکت نمی‌کنند تا در این زمینه پاسخگوی شبهات خود باشند. از طرفی نمی‌توان آنان را به حال خود رها کرد چرا که اولاً اگر کنترل نشوند افرادی خواهند شد که دشمنان در صورت لزوم به آنها متوسل خواهند شد و ثانیاً و مهمتر از همه اینکه احساس وظیفه و نوع دوستی اجازه این را نمی‌دهد که جوانانی که شاید روزی از کرده خود پشیمان خواهند شد را به حال خود رها کنیم. ما خود باید به سراغ جوانان برویم نه اینکه منتظر بمانیم تا آنها بیایند. همانطور که در ارتش یک مملکت به یک سرباز که در دورترین نقطه کشور مشغول خدمت است و کسی سراغ او را هم نمی‌گیرد هر روز غذا و آب و... و ماهانه حقوقش سر برج می‌رسد تا جامعه را با تفرقه به هرج و مرج نیندازد و خود نیز دچار مشکل نشود اما اساتید معظم ما به جوانانی که در دورترین نقطه معرفت هستند توجه نکنند.

بسم الله الرحمن الرحيم

یا زهرا (سلام الله علیه)

ماهیت زن:

در ابتدای مباحث لازم است در ارتباط با ماهیت واقعی زن و اینکه چه موجودی است و دارای چه ویژگی‌هایی است بحث شود تا با مطالب بعدی که به دنبال آن خواهد آمد ارتباط پیدا کرده و استدلال و استنباط صحیح تر را به فرد خواننده واگذار نمائیم

بی‌شک مردان و زنان، مخلوقات خداوند سبحان هستند و در بُعد روحی و جسمی، در جوهر و ماهیت، آفرینش و ایمان و انسانیت با هم هیچ وجه تمایزی ندارند.

اما در باب آنچه به امور روانی و روحی زن و مرد برمی‌گردد باید گفت که فرق آشکاری میان این دو قشر وجود دارد و آن اینکه زن عاطفه‌ای خروشان و نور انگیز دارد که سرشار است از سوز و عطوفت و لطافت. و روحی دارد ظریف و حساس. دست آفرینش این عاطفه را در وجود او به ودیعت نهاده تا با مسئولیتی که بر دوشش نهاده شده هماهنگ باشد، نظیر پرورش فرزندان که توأم با مشقتها و دشواری‌های بسیار است که معمولاً با طبیعت سخت و ژمخت مرد سازگار نیست.

زنان روحیه‌ای لطیف همچون گل هستند که زود پژمرده می‌شوند اگر این گل را بدست زحمات و ناراحتیهای یک مرد که در طول شبانه روز انجام می‌دهد بسپاریم در یک روز یا کمتر نابود خواهد شد. (المرأة ریحانة لیست بقهرمانه)^۱.

در قرآن کریم خداوند آیات مکرری در مورد زن و معطوف بودن آنها بیان فرموده‌اند و پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز هر کدام به نوعی به ویژگی منحصر بفرد عاطفی زنان تأکید داشته‌اند که بحث مورد نظر ما فعلاً طرح این مباحث نیست.

اما بحثی که لازم است در ابتدا به آن پرداخته شود این است که از بدو خلقت زن تا حال نگاهها و نگرش‌ها به زنان چگونه بوده است آیا قبل از ظهور اسلام چیزی بنام آزادی زنان وجود داشته است یا بعد از ظهور

^۱ - زن گل است قهرمان نیست - نهج البلاغه - نامه ۳۱

اسلام بود که زنان آزادی بیشتری پیدا کردند یا در عصر کنونی که عصر ارتباطات و تکنولوژی و پیشرفت و ... است؟

در اینجا لازم است بدانیم قضاوت تاریخ قبل از اسلام، در مورد زن چگونه بوده است. آیا دارای ارزش و احترامی بود؟ آیا شخصیت وی پایمال نمی‌شد؟ آیا جایگاه خویش را حفظ کرده بود؟ و هزاران پرسش‌های دیگر. پیرامون موضوع فوق ابتدا به آیه‌ای از قرآن که « اصدق الصادقین » است توجه نمائیم:

« و چون به یکی از آنان مژده تولد دختر داده می‌شد از غم و اندوه صورتش سیاه می‌گردید و سخت احساس دلتنگی می‌نمود و به خاطر این ننگ، خود را از اقوام خویش پنهان می‌داشت و در این اندیشه بود که آن دختر را به خواری و ذلت نگاه دارد یا زنده‌زنده در گورش کند! آگاه باشید که بد فکر می‌کنند و این بی‌ایمانی و عدم توجه به آخرت است که مثل‌های بد تصویر می‌کنند و خدا صاحب مثل‌های عالی است؛ زیرا او غالب و درستکار است^۱».

در تفسیر المیزان در ذیل آیه فوق الذکر، تاریخ‌هایی از زندگی زنان قبل از اسلام نقل شده است که مختصر از آنها را یاد آور می‌شویم تا قدر اسلام عزیز و احکام و دستورات آسمانی بی‌نظیرش شناخته شود و معلوم گردد که همچنانکه پیامبر اسلام (ص) رحمة للعالمین است، احکام و دستورات اسلام نیز، سراسر رحمت، عزت و حکمت برای افراد بشر از زن و مرد می‌باشد که دین برگزیده پروردگار یگانه عزیز و حکیم است. و مخصوصاً زنان و دختران به خود آیند و بدانند که اگر قرآن شریف فرموده است:

«نباید زنان مانند زمان جاهلیت در کوچه و خیابان جلوه‌گری کنند^۲»

به چه منظور و چه دلیلی است؟

و آنجا که فرموده :

« زنان نباید با مردان نامحرم به نرمی صحبت کنند تا مبادا افراد مریض القلب به آنان طمع کنند^۳»

به صلاح خود زنان بوده که مبادا در دامن مریض القلب‌های طماع و شهوتران گرفتار شوند. و اگر دستور داد که:

« چادرها را به خود نزدیک کنند تا اذیت نشوند^۴»

^۱ - سوره نحل - ۵۸ - ۶۰

^۲ - «... و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولى ...» احزاب - ۳۳

^۳ - «... فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض ...» احزاب - ۳۲

^۴ - «... یدنین علیهن من جلابیهن ... فلا یوذین ...» احزاب - ۵۹

از چه فسادی جلوگیری کرده است.

زندگی زنان در میان مردم غیر متمدن

در قبایل دور از تمدن، مانند وحشیان آفریقا و استرالیا و جزایر مسکونی اقیانوسیه و اهالی بومی آمریکا و غیره، زندگی زنان نسبت به مردان مانند زندگی چهارپایان و سایر جانوران اهلی نسبت به انسان بوده است. حیات زنان در قبایل وحشی نسبت به حیات مردان، یک زندگی تبعی بشمار می رفته و اعتقادشان این بود که زن برای مرد خلق شده است و به طور اجمال، زن در وجود و زندگی، تابع مرد بوده و هیچ گونه استقلالی از خود نداشته است. مرد می توانسته زنش را به هر کس که بخواهد بفروشد یا ببخشد یا او را برای فرزند آوردن و خدمت کردن، قرض بدهد و به هر نحوی که بخواهد مجازات کند و حتی او را بکشد ... و می توانسته او را مانند گوسفند بکشد و گوشتش را بخورد. بخصوص در هنگام قحطی و میهمانی.

بر زن لازم بوده که هر امری را پر یا شوهرش دستور دهند، اطاعت کند و در هیچ کاری استقلال نداشته و باید تمام امور خانه داری و کلیه احتیاجات زندگی مرد را متحمل شود. باید از کارها، سخت ترین آنها را مانند باربری و گِل کاری و غیره را انجام دهد و از صناعات و حرفه ها پست ترین آنها را پیشه نماید. کار بجایی رسیده بود که زن باید پس از وضع حمل، بلافاصله پی وظایف خدمتکاری برود و مرد چند روز بجای او مانند بیماری در بستر بخوابد و خود را مداوا کند!

اینها کلیات حقوق و وظایف زن بود و علاوه بر اینها، هر طایفه ای از این طوایف وحشی به حسب اختلاف مناطق و محیط های زندگی آداب و رسوم های مخصوصی نیز داشتند که می توان آنها را از کتابهایی که در این موضوع نوشته شده بدست آورد.^۱

زندگی زن در میان ملل متمدن پیش از اسلام

^۱ - تفسیر المیزان - ج ۲ - صص ۳۶۹-۳۷۱ با اندکی تلخیص و تصرف

منظور از این ملل مردمانی هستند که بدون استناد به کتاب یا قانونی، تحت رسوم و آداب ملی که بوسیله وراثت محفوظ بود، می‌زیستند؛ مانند چین، هند، مصر قدیم، ایران و مانند اینها... .

همه این ملل در این جهت مشترک بودند که زن نباید استقلال و آزادی در اراده عمل داشته باشد و باید تحت قیمومیت و ولایت مرد زیست نماید و از جانب خود نمی‌توانست کاری انجام دهد. گر چه وضع زن در میان این ملل، نسبتاً بهتر از ملل غیر متمدن بود ولی در بعضی امور با آنان مشترک و از آنها دست کمی نداشت.

مرد می‌توانست زنهای متعدد بگیرد و یا طلاق دهد و اگر زن می‌مرد زن بگیرد. ولی اگر شوهر می‌مرد، زن حق ازدواج نداشت و از معاشرت در خارج هم ممنوع بود. هر یک از این ملل به حسب اقتضای اوضاع و مناطق زندگی، اختصاصاتی داشتند؛ مثلاً در ایران تمایز طبقاتی گاهی اقتضا می‌کرد که زنان طبقه عالی، بر دیگران امتیازی داشته باشند و در امور مملکت و حکومت دخالت کنند و به سلطنت برسند.

چنین ازدواجی با زن نوعی خریداری و مالکیت محسوب می‌شد و زن بطور کلی از ارث محروم بود و حق هم غذا شدن با مردان حتی با پسر خود را نداشت و چند مرد می‌توانستند در یک زن شریک شوند. در هند زن تابع شوهر بوده و بعد از مردن او، دیگر حق ازدواج نداشت و باید همراه با جسد شوهرش سوزانده شود... و در ایام عادت ماهیانه، نجس و پلید و لازم الاجتناب بود... .

ومی‌توان شأن زن را در این ملل بدین نحو خلاصه کرد که زن در میان ملل حد وسط بین حیوان و انسان بود. از او مانند انسان ضعیفی که باید به انسانهای متوسط کمک بدهد استفاده می‌شد^۱.

زندگی زن در میان مللی که دارای شریعت و قانون بودند

لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی زن و مرد ، عدم تشابه آنها در پاره ای از حقوق است و آنچه در قوانین وجود دارد در حقیقت ، تفاوت است و نه تبعیض و بی عدالتی . بی عدالتی آن است که در شرایط مساوی و استحقاقهای همسان بین افراد فرق گذاشته شود . تساوی شخصیت زن و مرد ، با تشابه کامل حقوق آنان ملازمه ندارد و عدالت همواره مقتضی تشابه نیست . روح قرآن و اسلام دعوت به عدالت است . و عدالت ، از اهداف و مبانی احکام اسلام محسوب می شود «العدل اقوی اساس» . ارسال رسولان و انزال کتابهای آسمانی برای اقامه عدالت است .

« و ما رسولان خود را با ادله و براهین فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم برای اقامه راستی و عدالت قیام کنند ... »^۱ .

علی (ع) عدل را مایه حیات احکام می داند^۲ همه اوامر الهی بر مبنای عدل استوار است^۱ . بنابر این اعتقاد هر آنچه که از سوی خداوند تشریح شده ، عادلانه بوده و هیچ شائبه ای از ظلم و بی عدالتی در آن یافت نمی شود^۲ . استاد

۱- « انا ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط ... » الحديد - ۲۵
 ۲- « العدل حياة الاحكام » خوانساری ، سید جمال الدین محمد : شرح غرر الحکم و درر الکلم : ج ۱ - ص ۲۱۶

مطهری اصل عدالت را از مقیاسهای اسلام می داند که باید دید چه چیزی بر آن منطبق می شود. عدالت، در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفته عدل است بلکه آنچه عدل است، دین می گوید.^۳

یعنی مردان حقوق متناسب به خود را دارند و زنان هم حقوق متناسب به خود را. و این عین عدالت است و کسانی که عدالت را فقط در تساوی و تشابه به حقوق می دانند سخت در اشتباهند چرا که از این نکته غافلند که خداوند هر چیزی را در جای خودش قرار داده و به هر کس به مقتضای توانایی و استعدادهایش وظایفی را مشخص کرده است.

مثالی عرض کنم تا مسئله بطور کامل حل شود. بعنوان نمونه عدم قضاوت زنان که بیشتر مورد انتقاد است را ذکر می کنیم:

اگر پس از بررسی های دقیق فقهی به این نتیجه رسیده شد که دین اسلام زنان را از قضاوت معاف کرده است، نباید آن را توهین به زنان و زیر سوال بردن شأن آنان نام برد، بلکه قبل از قضاوت عجولانه باید بدانیم که این مسئولیت سختی است که از دوش ظریف آنان برداشته شده است. چرا که قضاوت از جمله کارهای دشوار و سخت است. از یک سو صحنه های دادگاهها، مجرمان، جانیان، نوع خلافکارها، مدعیان، شاکیان و ... و از سوی دیگر نگرانیهای شدید وجدانی و عقلانی در شناخت حکم حق و حکم به عدل و سرانجام حساب و کتاب نزد خدا، لرزه بر اعماق وجودی آدمی وارد می کند.^۴

و از طرفی زن که بعنوان مادر، عامل مهم تربیتی کودک بوده و مهمترین عاملی که بین افراد خانواده رأفت و گذشت و ایثار را زنده می کند، تجلی روح مادر در بین اعضای خانواده است. لکن با علم به این مطلب که اساس خانواده که بر مهر و محبت و وفاداری و پیوند پی ریزی شده است، بر عهده مادر بوده و از طرفی یک زن بعنوان یک

۳- «ان الله یامر بالعدل و الاحسان» النحل - ۹۰

۴- «و ما یرید ظلماً للعباد» غافر - ۳۱

۵- «استاد مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۴»

همسر که مایه آرامش شوهر می باشد، چگونه می تواند با تحمل این همه مشکلات عصبی و ... اساس خانواده را بر مبنای معیارهای صحیح حفظ کند.^۱

لذا در تعالیم اسلامی هم روایات بسیار کوبنده ای در مورد قضاوت وارد شده که هر کس در آن روایات اندیشه کند چندان رغبتی برای گام در این مسیر از خود نشان نمی دهد. لذا با توجه به این همه مشکلات و دشواریها در کار قضاوت، با توجه به این واقعیت که زنان آسیب پذیرتر و عاطفی تر و با احساس تر از مردانند آیا بر داشتن آن از دوش طبقه ای یا افرادی. نوعی خدمت و نوعی رعایت حال گروه و طبقه خاص است یا نوعی کم بینی و نفی شخصیت آنان؟

هدف از ذکر این همه ارزش گذاری اسلام به زن این است که بدانیم این همان اسلام است که زن را از آن فقر و فلاکت ارزشی در قبل از اسلام بیرون آورد و آزادی را به او چشاند. به او فهماند که زندگی چیست؟ و زندگی چه لذتی دارد. اما چون اسلام، دین افراط و تفریط نیست به همین خاطر در کنار این آزادی مقداری محدودیت که در واقع محدودیت نبوده و جهت حفظ سلامت زن و جامعه است را پیش روی او گذاشت و انتظار عمل نمودن به آن بصورت دقیق را داشت چرا که می دانست کسانی که صاحب قدرت و مقام می شوند با استفاده از حربه های مختلف باز زنان را در چنگال شهوات خود گرفتار خواهند کرد. مثل این که اسلام می دانست بعد از پایان یافتن جاهلیت اولی، جاهلیت دیگری در راه است که در آخر الزمان رخ خواهد داد و باز زنان و دختران را به اسارت و بردگی خواهند کشانید اما اسارتی که حتی خود زنان هم از آن اطلاعی ندارند و ناخواسته گرفتار آن می شوند و احساس می کنند که پیشرفت کرده و متمدن تر گشته اند!

حال در نظر داریم تا در این بخش استعمار زنان را به دو روش جدید و مدرنیزه بیان کنیم. تا زنان و دختران ما بدانند که استعمارگران، زنان را برای خود و منافع خویش وسیله و ابزار قرار داده اند برای رسیدن به هدف یا اهدافی که در ذیل توضیحات ذکر خواهد شد.

اهداف مختلف استعمارگران غرب

مهمترین اهداف غرب در زمینه استعمار زنان را می توان در دو چیز جستجو نمود:

^۲ زن در آئینه جمال و جلال - آیت الله جوادی آملی - ص ۳۱

۱- اهداف سیاسی ۲- اهداف اقتصادی .

۱- اهداف سیاسی

غرب با توجه به ماهیت استکباریش ، در پی گسترش سلطه سیاسی خود بر دیگر کشورها و توسعه دایره نفوذ و اقتدار خود در جهان است . اما از آنجا که یک ملت تا زمانی که بر ارزش ها و فرهنگ ملی و مذهبی خود پای می فشارد تن به سلطه بیگانگان نمی دهد ، لازم است که قبل از تحقق سلطه سیاسی ، ابتدا فرهنگ و هنجارهای حاکم بر آن ملت دگرگون گردد . و با فرهنگ و هنجارهای سلطه گر هماهنگ گردد . از این رو غرب تلاش فراوان می کند که با کمک رسانه های تبلیغاتی و با بهره گیری از بنیادها و مؤسسات به ظاهر غیر سیاسی ، دامنه فعالیت فرهنگی و آموزشی خود را در کشورهای غیر غربی (جهان سوم) گسترش دهد و به تدریج فرهنگ آنها را استحاله و زمینه را برای سلطه سیاسی فراهم سازد . این بنیادها و مؤسسات به ظاهر غیر سیاسی با کمک به دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشورهای جهان سوم و اعطای بورسهای تحصیلی به دانشجویان آنها ، روند آموزشی و پژوهشی را در این کشورها به دست می گیرند و زمینه را برای پرورش کسانی که در آینده بتوانند فرهنگ بومی کشورشان را به نفع فرهنگ غربی تغییر دهند فراهم می سازند .

۲- اهداف اقتصادی

پذیرش الگوهای فرهنگی غرب از سوی کشورهای جهان سوم از دو جهت می تواند به منافع اقتصادی کشورهای غربی یاری رساند :

الف) ایجاد حسن اعتماد در بین مردم این کشورها نسبت به غرب و در نهایت تضمین منافع اقتصادی دراز مدت برای کشورهای غربی .

ب) رونق بازار مصرف کالاهای غربی . زیرا زمانی که کشورهای جهان سوم الگوهای غربی را در زمینه پوشش ، تغذیه ، مسکن و ... بپذیرند، زمینه فعالیت شرکتهای بزرگ تولیدی غربی در این کشورها فراهم می شود و این شرکتهای می توانند با آرامش خاطر تولیدات خود را به این کشورها صادر کنند .

ملاحظه می کنید غرب برای تحقق حکومت جهانی خود و تضمین منافع اقتصادی اش در کشورهای غیر غربی با چه جدیتی موضوع کنترل فرهنگ ملتها را پیگیری می کند. و این کاملاً طبیعی است چون تا سلطه فرهنگی تحقق نیابد سلطه سیاسی و اقتصادی امکان پذیر نخواهد شد.^۱

اینجاست که رمز تاکیدات و سفارشات فراوان امام راحل قدس سره بر حفظ استقلال فرهنگی و ضرورت مقابله با سلطه فرهنگی بیگانگان روشن می شود. آن رهبر فرزانه در یکی از پیامدهای خود می فرماید :

« بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است . اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد و با انحراف فرهنگ ، هر چند جامعه در بعد های اقتصادی - سیاسی - صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوک و پوچ و میان تهی است . اگر فرهنگ جامعه وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد ، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می کند و بالاخره در آن مستهلک می شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می دهد . استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن جامعه نشأت می گیرد . و ساده اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی ، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان پذیر است . بی جهت من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است ، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است^۲ .»

ابزار و روشهای فرهنگ سازی استعمار

فرهنگ سازان جهانی برای رسیدن به اهداف خود در استعمار فرهنگی و ترویج و اشاعه فرهنگ و ارزشهای غربی ، از روشها و ابزار های مختلفی سود می جویند که در این جا به اجمال به برخی از آنها اشاره می کنیم :

۱- تازه های اندیشه - ۸ ص ۲۰

۲- صحیفه نور / جلد ۱۵ / ص ۱۶۰

۱- وسایل ارتباط جمعی

یکی از مهمترین و اصلی ترین ابزار های غرب برای تأثیر گذاری به فرهنگ ملتها، وسایل ارتباط جمعی ، اعم از رادیو و تلویزیون و مطبوعات است . هربرت شیلر ، به عنوان نخستین محقق آمریکایی که مطالعات انتقادی ارتباطات را به صورت زمینه ای مستقل از پژوهش های اجتماعی - فرهنگی و سیاسی - اقتصادی معمول در میان متفکران و متخصصان انتقادگر این کشور مورد توجه قرار داده است ، عقیده دارد از سالهای پس از جنگ جهانی دوم در همان حال که ایالات متحده با کمک نظامی به انگلستان و فرانسه برای غلبه به آلمان هیتلری و کسب رهبری جهانی تلاش می کرد ، برنامه ها و سیاستهایی نیز در جهت استیلای فرهنگی و ارتباطی بر دنیا تدارک می دید .

گفتنی است که تهاجم فرهنگی غرب و حرکت وسیع و پرشتابی که برای استحاله فرهنگ ملتها آغاز شده تنها کشورهای جهان سوم را در بر نمی گیرد بلکه همه اقوام و نژادهایی را که به نوعی در صدد حفظ هویت فرهنگی خود هستند شامل می شود .

۲- نهادها و موسسات به ظاهر فرهنگی :

با شکل گیری امپریالیسم آمریکا و افزایش نفوذ و اقتدار این کشور در جهان بویژه در دوران جنگ سرد، تاسیس بنیادها و موسسات به ظاهر فرهنگی برای یاری رساندن به اهداف سیاست خارجی آمریکا و حفظ و گسترش منافع این کشور در جهان مورد توجه سیاستمداران و سرمایه داران بزرگ آمریکایی قرار گرفت و به تدریج بنیادهایی تاسیس و در صحنه سیاست داخلی و خارجی کشور به ایفای نقش پرداختند .

۳- سازمانها و موسسات بین المللی

یکی دیگر از اهرمهای مهمی که غرب برای تحمیل فرهنگ و ارزشهای خود به سایر ملتها از آن بهره می جوید سازمانها و موسسات بین المللی نظیر سازمان ملل و زیر مجموعه های آن همچون سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و کمیسیون حقوق بشر است استفاده از این سازمانها پوشش قانونی لازم را برای سلطه فرهنگی غرب به وجود آورده ، دولتها را در مقابل این سلطه خلع سلاح می کند .

۴- و سایر ابزارها و روشهایی که استعمارگران فرهنگ و ارزش بکار می‌برند تا بنحوی نه تنها جهان سوم، بلکه تمام دنیا را به تسخیر خود در آورند. که بحث مفصل آن در اینجا امکان پذیر نیست^۱.

زن از نظر استعمارگران امروزی

همانطوری که ذکر شد در دنیای قبل از اسلام، استعمارگران آن روز زن را به عنوان آلت و هدف و ابزاری که بتوان با آن به اهداف شخصی خود برسند استفاده می‌کردند که اسلام عزیز آمده و زنان را از چنگال آنان در آورد. اما استعمارگران که همیشه و همه حال به فکر منافع خویش هستند از تلاش و کوشش فروگذاری نکرده اند و تمام سعی خود را می‌کنند تا زنان را بار دیگر به بردگی خود در آورند. اما برده داری مدرنیزه. یعنی با توجه به اینکه می‌دانند دیگر زمان آن گذشته است که به روش قبل از اسلام عمل کنند، امروز با روش نوین وارد عمل شده و اهداف شوم خود را دنبال می‌کنند

مردان هدف اصلی

همانطوری که می‌دانیم اساس یک حکومت و دولت را مردان تشکیل می‌دهند خصوصاً در مسائلی از قبیل جنگ و جهاد و ... که نیاز به مردان برومند و فداکار هستند این مسئله بیشتر جلوه گر می‌شود. استعمارگران این را بخوبی دریافته اند که برای غلبه بر نظامی که وجود آن نظام اصلاً به صلاح آنان نیست باید از هر راهی چه نظامی، چه فرهنگی، چه اقتصادی و چه سایر مسائل دیگر وارد شده و اساس آن نظام را متزلزل ساخته و از ریشه و بن ببرند از این رو زنان بعنوان یک وسیله و ابزار و آلتی هستند که استعمارگران را به هدف اصلی که مردان و در رأس مردان، سران یک نظام هستند برسانند و ریشه آنها را بخشکانند.

زنان و برده‌های مدرنیزه

^۱- ر. ک: تازه‌های اندیشه - ص ۳۰

آری زنان امروزی که گوش به فرامین استعمارگران داده و آنان را در دل‌هایشان جای داده و به خواسته‌هایشان جامه عمل می‌پوشانند از این نکته غافلند که آنها هم یک برده هستند مثل برده‌های قبل از اسلام. اما به روش جدید که با فرض ارزش گذاری و میدان داری زنان به آنها اینگونه تلقین شده است. زنان امروزی باید بیشتر مراقب خود باشند. چرا که استعمارگران از هر راهی از نقاط ریز و باریک وارد شده و اهداف خود را عملی می‌سازند. خصوصاً زنانی که در شکل‌گیری تاریخ - تمدن و فرهنگ آن قوم جایگاه بسزایی دارد و نقش آنان در زوال و یا ماندگاری تمدنها بر هیچ کس پوشیده نیست.

بحث از ابعاد مثبت و منفی نقش زنان در حیات مادی و معنوی انسانها بحثی گسترده‌ای است که در اینجا مجال طرح آن نیست و به ناچار به اشاره‌ای گذرا بسنده می‌کنیم.

گرایش طبیعی زنان به زیبایی، آراستگی، زیور و زینت دنیوی از یک سو موجب دلپذیرتر شدن محیط خانواده و رونق حیات مادی انسانها می‌گردد، اما از سوی دیگر همین گرایش طبیعی در صورتی که مهار نشود بمانند سیلی بنیان‌کن، تمامیت حیات معنوی انسانها را دست‌خوش زوال و نابودی قرار می‌دهد و آنها را در چارچوب محدود دنیای مادی اسیر می‌سازد.

تاثیر پذیری شدید مردان اعم از پدر و پسران و خانواده از زن خانواده از یک سو موجب تهییج و تحریک آنها در جهت حرکت در مسیر اهداف متعالی و فداکاری در راه آرمانهای والای انسانی می‌گردد و از سوی دیگر ممکن است موجب بازداشتن آنها از هر گونه فداکاری و گذشت برای حفظ ارزشهای انسانی و صیانت از سرمایه‌های معنوی و مادی اجتماع گردد.

نقش حساس مادران در شکل‌گیری الگوی شخصیتی فرزندان همچنان که می‌تواند باعث رشد و تربیت فرزندان شایسته، با اراده، بدور از آلودگی و علاقمند به سرنوشت قوم و ملت خویش گردد، می‌تواند موجب پا گرفتن فرزندانی ناشایست، خودباخته و بی‌اعتنا به فرهنگ و ملت خود شود.

اینها نمونه‌ای از مصادیق مختلفی از نقش حساس زنان در شکل‌گیری فرهنگ و مدنیت یک قوم است و نشان می‌دهد که چرا نظریه پردازان فرهنگ جهانی و کسانی که در پی همسان‌سازی فرهنگ ملتها هستند در برنامه‌ریزی‌های خود زنان را مورد توجه قرار داده و آنان را بعنوان نقطه ثقل فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی خود در نظر گرفته‌اند. آنها به درستی به این نکته پی برده‌اند که تحقق فرهنگ جهانی بدون ایجاد تحول در فرهنگ زنان کشورهای

مختلف امکان پذیر نیست. از این رو همراه با ترویج و تبلیغ دموکراسی، لیبرالیسم، توسعه، اقتصاد آزاد و... به عنوان نسخه‌هایی شفاف‌بخش!! برای همه ملل جهان، فمینیسم (زن‌گرایی و با هدف ایجاد برابری کامل میان زن و مرد در تمام مسائل) را نیز در سراسر جهان مطرح کرده و به مدد روشنفکران بومی کشورهای شرقی در صدد تلقی این اندیشه هستند که زنان کشورهای شرقی نیز، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، اگر می‌خواهند به موقعیت مناسب اجتماعی برسند و حقوق از دست رفته خود را باز یابند، چاره‌ای جز بهره‌گیری از راهکارها، برنامه‌ها و طرح‌هایی که نظریه پردازان فمینیسم در غرب مطرح کرده‌اند، ندارند. این نظریه پردازان حتی در صدد برآمده‌اند که با بهره‌گیری از اهرم سازمان ملل متحد، الگوی واحدی را برای اصلاح وضع حقوق زنان به همه کشورهای جهان، با فرهنگها و ارزشهای متفاوت، تحمیل کنند و همه آنها را مجبور به پذیرش الگوهای غربی آزادی و برابری زنان کنند.^۱

زن در این جامعه که محکوم چنین ایده‌هایی است، وسیله‌ای است که باید مصرف کند و مصرف شود. اقتصاد خالی از معنویت غرب، بغیر از این دو کلمه، هیچ ارزش دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد زن که فقط جسم است و تن، باید مصرف کننده و مصرف شونده باشد و این «باید» است که شکل لباس او را تعیین می‌کند زن مظلومترین قربانی سرمایه داری غرب و در عین حال برنده ترین سلاح دست همین سرمایه داری است. اراده انسان برای خواستن، حد و مرزی نمی‌شناسد و انسان بی‌نهایت طلب است. این واقعیتی است که هم مادی مسلکان و هم معنوی مذهب‌ان، آن را تصدیق کرده‌اند. اقتصاد افزون طلب غرب، این اراده بی‌نهایت طلب انسان را، در مسیر مصون به خدمت خود می‌گیرد و سوار بر انسان می‌شود و بر اسب غریزه جنسی او تازیانه ای می‌زند و هر زمان بر سرعت این حیوانی که خود ذاتا چموش و سرکش است، می‌افزاید.

فاجعه، با غفلت از هویت معنوی انسان آغاز شد و همه وجود زن، در جسم او منحصر دانسته شد و آنگاه چشمان آزمند دنیاپرستان، زن را چونان طعمه ای برای گرمی بازار سرمایه برگزید و او را مسلخ پول قربانی کرد. عشق، آن لطیفه معنوی، که آکنده از راز و رمز بود، جای خود را به «سکس» داد و سکس در خدمت اقتصاد قرار گرفت و زائیده هزار صنعت تولید و گرداننده هزار بازار مصرف شد. تبلیغات نیز طبق معمول، راه را برای کاروان شتاب

آلوده سکس باز کرد . هنر چنان به سکس آلوده شد . که در این « قحط سالی » یارن، همه عشق را فراموش کردند و از یاد بردند که روز و روزگاری ، هنر دریچه گشوده ای به سوی عالم معنی و حقیقت بود .

هنر که ترجمان عالم « معنی » بود اکنون آئینه دنیای « صورت » شده است و در این میان سینما ، که هنر هفتم نام گرفته بود آئینه تمام نمای ابتذال شد و سرمایه داران غرب ، سینما را آن چنان با سکس پیوند دادند که گویی خاصیت طبیعی عدسی دوربینهای فیلمبرداری این است که جز اینگونه مناظر را از خود عبور نمی دهد .

و تلویزیون سینما را هرشب به همه خانه ها ارمغان برد و تئاتر نیز کمی دیر تر ، اما سرانجام ، مغلوب این غول درنده وحشی شد و نمایش تنهای عریان و صحنه های آمیزش جنسی ، در تماشا خانه ها معمول شد .

از آنان که همه تفاوت های شرق و غرب را، ناشی از پیشرفت صنعتی غرب و عقب ماندگی شرق می دانند باید پرسید ، چه رابطه ای میان علم و پیشرفت صنعتی و برهنگی وجود دارد ؟

اکنون در غرب ، برهنگی و عریانی به جای زیبایی نشسته و سکس جای عشق را گرفته و ابتذال و تحریک جنسی، نام هنر یافته است . دریغا که در این تمدن و فرهنگ که در همه فرهنگها و تمدنهای جهان به چشم تحقیر می نگرد ، زن بصورت حیوانی در آمده است که باید از جنسیت او ، بی هیچ قید و شرط و حد و مرزی بهره گرفت . این حیوان که خود افسارش به دست دنیا داران حریص است به نوبه خود افسار مردان را در دست دارد و این افسار ، همان نگاه مردان است که آنان را غافل از همه چیز ، برده وار به دنبال زنان می کشد و کار به جایی می رسد که اگر زندگی زن بسته به آن است که او را نگاه کنند ، مرد نیز برای آن زنده است که زن او را نگاه کند و از نگاه « زن » تا « گناه » راهی نیست و فاصله این دو ، حتی از تفاوت این دو کلمه نیز کمتر است ، که « نگاه » در حقیقت همان « گناه » است . این است که دست کم یک سوم مجلات میزهای روزنامه فروشان غربی ، « چشم نامه » است ، و تیراژ این مجلات ، از همه نشریات دیگر بیشتر و در آمد آن افزونتر است و کار تا بدانجا بالا می گیرد که صادرات اینگونه مجلات، در اقتصاد کشورهای غربی سهمی عمده پیدا می کند . نقاشی، موسیقی، سینما، تئاتر، مجله، عکس، پوستر این ها همه، زن را به بازار می کشد. اما صنایع وابسته به سکس به اینها ختم نمی کشد. دو رشته عظیم اقتصادی دیگر برای غارتگری، چشم به زن دوخته اند، سازندگان لوازم آرایشی و طراحان مد، و اگر قرار باشد فرهنگ معنوی به جای تمدن مادی بنشیند و زن دیگر شخصیت خود را به چشم و جسم خود نداند ، تکلیف صاحبان این صنایع عظیم چه خواهد شد؟ اینجاست که بار دیگر به مسئله لباس باز می گردیم . زن غربی و

غرب زده ، نه تنها باید لباس بپوشد که بدن نما و بدن پرداز باشد ، بلکه باید دائماً لباس خود را به بهانه مد عوض کند ، تا بازار مد سازان و پارچه فروشان و صنایع نساجی و خیاطان داغ بماند و اگر لباس وسیله خود نمایی نباشد ، دیگر چه چیز چرخ این صنایع را به چرخش در خواهد آورد ؟ و فاجعه آمیز تر از همه این که زن نه تنها وسیله ای برای مصرف شدن و مصرف کردن خود می شود ، که وسیله ای برای مصرف هر چه بیشتر ، هر چیز دیگر می شود . برای اینکه لاستیک تراکتور بیشتر به فروش برسد باید تصویر نیمه عریان یک زن در کنار آن باشد ، همه فروشندگان در فروشگاههای بزرگ باید از میان زنان جوان انتخاب شوند و حتی در تبلیغات انتخاباتی مجالس قانونگذاری سکس و زن وسیله تبلیغ کاندیداها قرار می گیرد^۱ .

زمینه های تاریخی و بازوهای علمی و فلسفی

در کنار حرص و آز سرمایه داران که عامل اصلی بازاری شدن زن است، زمینه های تاریخی و نظریه های علمی و فلسفی نیز موجود بوده و موجب شده است تا بازار سکس و برهنگی داغتر شود. اگر کلیسا ازدواج را امر مغایر با معنویت محسوب نمی کرد و قدس و روحانیت را مستلزم پرهیز از ازدواج نمی دانست شاید این عکس العمل در تمدن جدید به وجود نمی آمد. باید قبول کرد که لازمه هر تفریطی یک افراط است . اگر قدسیان از قبیل سن ژروم ، به نام دین تبلیغ نمی کردند که : « با بکارت درخت زنا شوئی را فرو اندازید^۲ » امروز در مغرب زمین به نام بی دینی « درخت زناشویی را با تبر زنا کاری فرو نمی انداختند» . کمک دیگر از روانشناسی فراهم شد که بارزترین جلوه آن فرویدیسم است . تصادفی نیست که در کنار بازار گرم لباس و آرایش و آرایش ، در لباس علم ، مکتبی ظهور می کند که غریزه جنسی را مبنا و اصل همه شخصیت آدمی و منشاء همه اعتقادات معنوی و ابتلائات دنیوی او محسوب می کند و چون همه گرفتاریها را ناشی از سرکوبی غریزه جنسی میدانند ، دستاویزی شود تا هرگونه محدودیت و ممنوعیت را در مقابل اسب سرکش این غریزه برداشته شود تا مسائل عقده های جنسی بشر گشوده گردد و او به آرامش دست یابد . این چنین است که سکس برای خود در علم روانشناسی پشتوانه و پشتیبانی پیدا می کند در کنار این روانشناسی فلسفه هایی پدید می آید که بر این بی بند و باری و لجام گسیختگی

۱- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی - حداد عادل - ص ۳۴ .

۱- زنا شوئی و اخلاق - برتر اندراسل - ص ۹۳۰

مهر تأیید می‌زند. در اگزیزتا نسالیسم مکاتبی ظهور می‌کنند که از میان همه حقایق عالم و همه واقعیت‌های مربوط به انسان، فقط و فقط به آزادی او می‌اندیشند و همه قواعد و قوانین عقلی، اخلاقی، دینی و عرفی را به این دلیل که مزاحم آزادی فرد می‌شوند، کنار می‌گذارند و نفی می‌کنند و سرانجام از پوچی و نیست‌انگاری سر در می‌آورند.

عبارت معروفی از «داستایفسکی» نقل شده است که گفته است «وقتی خدا نباشد همه کار جایز است» و این فلسفه‌ها، فلسفه صدور جواز برای هر کاری است که انسان می‌خواهد. فلسفه دنیایی است که در آن انسان دلش می‌خواهد همه کار بکند و چنین انسان دلش فلسفه هم می‌خواهد و این، فلسفه دلخواه اوست.^۱

پیداست که برای انسان که این فلسفه، فلسفه اوست مسئله لباس و عفت و پوشیدگی معنایی نخواهد داشت. حال که نقشه‌های شوم و بی‌رحمانه غرب در مورد زنان معلوم شد و مقایسه‌ای که بین بردگی زنان قبل از اسلام و بردگی آنان توسط استعمار در زمان فعلی و این که اسلام تا چه اندازه‌ای به زنان ارزش و احترام قائل است و به هیچ کس اجازه بردگی زنان را نمی‌دهد باید بدانیم و قبول کنیم که تمام قوانین این اسلام عزیز که برای زنان آورده، همه و همه جهت برخورد و مبارزه با این گونه افراد استعمارگر است. عقل انسان عاقل، اقتضای آن را دارد تا ارزش‌دهی اسلام و ارزش‌دهی استعمار و غرب را با هم مقایسه کند. مقایسه‌ای که ظاهری نبوده و به عمق مطالب رسیدن باشد. سپس خود، بینی و بین‌الله قضاوت کند که کدام بر ضرر اوست و کدام به نفع او.

حال لازم است تا قبل از پرداختن به مباحث حجاب، مسئله‌ای که شاید ارتباطی با مباحث قبلی و ارتباطی با مباحث بعدی داشته باشد مسئله «غریزه و عشق» را عرض کنیم تا هنگام پرداختن به اصل مسئله به مشکلی برخورد نکنیم.

غریزه سرکش جنسی

غریزه جنسی، یکی از غرایز انسان و یکی از واقعیت‌های وجود اوست. اسلام هیچ واقعیتی و از آن جمله غریزه جنسی را نادیده نگرفته و هرگز بهره‌مندی از این غریزه را خلاف روحانیت و معنویت ندانسته است. همه محدودیتها و ممنوعیت‌ها که در شریعت اسلامی در باب غریزه جنسی آمده، فقط برای آن است که بتواند به این

^۲ - فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی - حداد عادل - ص ۳۷ و ۳۶

اسب چموش لجام و افساری زند و آن را از تازیانه و تحریک بیجای رهگذران حفظ کند ، تا مبادا اسب دیوانه وار رم کند و سوار را نه تنها به مقصد نرساند ، بلکه به زمین فرو کوبد و دیگران را نیز آسیب رساند . نکته مهم این است که در اسلام معنویت و روحانیت به هیچ وجه در مقابل مادیت و جسمانیت قرار نگرفته است و چنان نیست که انسان مجبور باشد برای رسیدن به حقیقت معنوی، واقعیت مادی خود را نابود کند. معنویت رقیب مادیت نیست که بخواهد حریف خود را بدر کند بلکه هدایت کننده و کنترل کننده جسمانیت و مادیت است. در چنین بینش، دیگر تن، تنها بخش وجود انسان نیست، و انسان هم تن نیست که با مرگ فانی شود و تنها مجال برای موجود بودن و خوشبخت شدن نیز، تمتع محدود جسمانی میان تولد تا مرگ نیست. انسان راه درازی در پیش دارد که مرگ یکی از گذرگاههای آن است. انسان رو به سوی خدا دارد که کمال مطلق و سرچشمه همه خوبیها و ارزش ها ست. این است که از تن بهره ای می گیرد اما به اندازه ، نه همه وقت ، نه همه جا و نه با هر کس. او خود را شریف تر از آن می داند که به جسمش شناخته شود و وظیفه خود را خطیرتر از آن می بیند که تنها به بدن نمایی و آرایش جسم بپردازد. انسان در همه بینش های معنوی و از جمله در اسلام، برای آن لباس به تن نمی کند که تن را عرضه کند، بلکه لباس می پوشد تا خود را بپوشد. لباس برای او یک حریم است ، به منزله دیواری است که تن را از دستبرد محفوظ می دارد کرامت او را حفظ می کند. لباس برای آن است که تحریک جنسی را کم کند نه آنکه بر قدرت تحریک بیفزاید. لباس، پوست دوم انسان نیست بلکه خانه اول اوست. انسان اسلامی، کمال خود را در آن نمی بیند که تن خویش را چون کالایی تزئین کند و به راه اندازد و بفروشد، بلکه به جای آنکه تن خود را به خلق بفروشد جان خود را به خدای خویش می فروشد.^۱

حقیقت این است که اشباع غریزه و سرکوب نکردن آن یک مطلب است ، و آزادی جنسی و رفع مقررات و موازین اخلاقی مطلب دیگر . اشباع غریزه با رعایت اصل عفت و تقوی منافی نیست ، بلکه تنها در سایه عفت و تقواست که می توان غریزه را به حد کافی اشباع کرد و جلوی هیجانهای بیجا و ناراحتیها و احساس محرومیتها و سرکوب شدن های ناشی از آن هیجانها را گرفت . به عبارت دیگر پرورش دادن استعدادها غیر از پر دادن به هوسها و آرزوهای پایان ناپذیر است .

یکی از مختصات و امتیازات انسان از حیوانات این است که دو نوع میل و تمنا در بشر ممکن است پیدا شود: تمنای صادق، تمنای کاذب. تمنای صادق همانهاست که مقتضای طبیعت اصلی است. در وجود هر انسانی طبیعت میل به صیانت ذات، به قدرت و تسلط، به امور جنسی، به غذا خوردن و امثال اینها هست. هریک از این میلها هدف و حکمتی دارد بعلاوه همه اینها محدودند ولی همه اینها ممکن است زمینه یک تمنای کاذب واقع شوند. اشتهای کاذبی که افراد در مورد خوردنیها پیدا می کنند مشهور و معروف همه است.

در بعضی از میلها و غرائز (که غریزه جنسی از آنهاست) این تمنا غالباً بصورت یک عطش روحی در می آید، یعنی قناعت و پایان پذیری را در آن راه نیست.

غریزه طبیعی را می توان اشباع کرد، اما تمنای کاذب خصوصاً اگر شکل عطش روحی به خود بگیرد، اشباع پذیر نیست. اشتباه کسانی که برای جلوگیری از سرکوبی غرائز و به منظور رشد استعدادها، رژیم اخلاق آزاد را به اصطلاح پیشنهاد کردند، ناشی از این است که این تفاوت شگرف انسان و حیوان را نادیده گرفتند و به این جهت توجه نکردند که میل به بی نهایت در سرشت انسان نهفته است. انسان چه در زمینه پول و اقتصادیات، چه در زمینه سیاست و حکومت و تسلط بر دیگران و چه در زمینه امور جنسی اگر زمینه مساعدی برای پیشروی بیند، در هیچ حدی توقف نمی کند. خیال کردند که حاجت جنسی در وجود بشر فی المثل نظیر حاجت طبیعی هرکس به ادرار و خالی کردن مثانه است. منع و حبس ادرار از نظر پزشکی مضرات فراوانی دارد، اما خالی کردن آن حدود و شرایطی ندارد اگر فرضاً کسی قدم به قدم در کوچه و خیابانها محل مناسب و پاکیزه و مجانی برای ادرار بیابد، بیش از مقدار حاجت به آن توجهی نخواهد داشت.

نهایت جهالت است که غریزه جنسی یا غریزه قدرت طلبی یا پول پرستی بشر را از این قبیل بدانیم و توجه خود را تنها به جنبه های محرومیت و اشباع نشدن غریزه معطوف کنیم. و عوارض حیرت آور و پایان ناپذیر جهت مخالف را نادیده بگیریم.

اگر انسان در این زمینه مانند حیوانات ظرفیت محدود و پایان پذیری داشت، نه به مقررات سیاسی و نه به مقررات اقتصادی و نه به مقررات جنسی احتیاجی نبود. از نظر اخلاقی نیز نه نیازی به اخلاق سیاسی و اجتماعی بود، نه به اخلاق اقتصادی و نه به اخلاق جنسی، همان ظرفیت محدود طبیعی همه مشکلات را حل می کرد. اما همچنانکه از

مقررات و اخلاق محدود کننده در روابط اجتماعی و امور اقتصادی و از عفت و تقوای سیاسی و اجتماعی گریزی نیست، از مقررات و اخلاق محدود کننده جنسی و از عفت و تقوای جنسی نیز گریزی نمی باشد.^۱

مردان و غریزه جنسی

باید قبول کنیم که در مردان غریزه جنسی فوق العاده است و آنان به شدت به زن علاقه دارند و این غریزه اگر بطور صحیح اشباع نشود خطرناکترین غریزه ای است که صاحبش را به لغزشهای خطرناک و ویرانگر برای خود و اجتماع و می دارد. همانطوری که مرد هیچگاه از ثروت اندوزی و مال طلبی و تصاحب مال و مقام و منسب سیر نمی شود از همبستری با زیبا رویان و آمیزش با آنها و نگاه کردن به آنها سیر نمی شوند.^۲ شاهد مثال شاهان و سلاطین هستند که زنان مختلف را جهت رفع غریزه جنسی خود به خدمت می گرفتند و هیچ مانعی هم برای جلوگیری از آنها وجود نداشت اما هیچکدام را ندیده ایم که بگویند چون زنان زیادی در خدمت من بوده اند قوت شهوت در وی تمام شده یا ... بلکه بالعکس بیشتر حریص شده و در حملات خود به ممالک مختلف چه صحنه های شرم آوری که بوجود می آورند.

میدانیم که در این میان جوانی دوره بحران غرایز، مخصوصاً غریزه جنسی است. این غریزه اگر بصورت صحیحی رهبری نگردد خرد کنندترین ضربت را بر پایه خوشبختی و سعادت جوانان خواهد زد. و سرنوشت آنها را بکلی دگرگون خواهد ساخت.

نیروی خلاق آنها، همچون غنچه های ناشکفته، پرپر شده نابود خواهد شد. و نبوغ ابتکار آنان که ممکن است سرچشمه افتخارات فراوانی برای خودشان یا اجتماع گردد مسلماً به هدر خواهد رفت. تعداد قربانیان این راه در میان جوانان کم نیستند و تعداد کسانی که پس از بیداری از خواب گران خود، دردناکترین تاسف و ندامت را بر روح خود احساس می کنند نیز فراوانند. و بسیاری از کسانی که با آثار شوم این عدم رهبری صحیح، تا پایان عمر خویش دست به گریبان می باشند.^۳

۱- اخلاق جنسی در اسلام و غرب - شهید مطهری - ص ۴۸ و ۵۰
 ۲- پوشش زن در اسلام - محمدی اشتهاردی - ص ۵
 ۱- مشکلات جنسی جوانان / ص ۱۳۴ / مکارم شیرازی.

گاهی که مسئله برقراری ضابطه و محدودیت در تحریک غریزه جنسی به میان می آید، عده ای استدلال می کنند که همه گرفتاریهایی که در کشورهای اسلامی و شرقی بر سر غریزه جنسی وجود دارد، ناشی از همین محدودیتهاست، اگر به کلی هرگونه محدودیتی برداشته شود و روابط آزاد شود، این حرص و ولعی که وجود دارد از بین می رود و مسئله غریزه جنسی عادی می شود. در پاسخ باید گفت این تجربه را سالهاست کشورهای غربی آغاز کرده اند و بعضی کشورها در رفع محدودیت و برداشتن شرم از مسائل جنسی، تا حدودی زیادی نیز پیش رفته اند، آیا واقعا مسئله برای آنها حل شده؟ مثلاً اکنون در کشورهای غربی با آن مجلات سکسی خالی از شرم، با آن وضع لباس پوشیدن، آن همه فیلمهای آن چنانی و خلاصه آن همه برهنگی و بی پردگی، آیا عطش جنسی فرو نشسته است و مسئله غریزی حل شده است؟ کسانی که چنین عقیده ای دارند، غریزه جنسی را نشناخته اند. غریزه جنسی دقیقاً مانند اسبی است که با تازیانه، تحریک می شود و می رود، این تازیانه گهگاه لازم است، اما اگر حسابی در کار نباشد و تازیانه از حد بگذرد، اسب رم می کند.

سالهاست که مغرب زمین چه در تصویر و چه در لباس، روز به روز اعضای محرک غریزه جنسی را آشکارتر ساخته است، اما می بینیم بر خلاف این فرضیه، روز به روز آتش این غریزه بر افروخته تر شده است و هجوم مردم به مسئله سکس بیشتر می شود و تیراژ مجلات و کتب سکسی، بالاتر می رود و تجارت این رشته، پر سود تر می گردد. آری یک نکته هست و آن این که در مغرب زمین هر پرده که از شرم و عفاف کنار می رود و جلوه تازه ای از جنسیت آشکار می گردد، چند صباحی آن جلوه و آن نمایش تازگی دارد و سپس جاذبه خود را از دست می دهد و نسبتاً عادی می شود. اگر مسابقه به همین جا تمام می شد، مسئله حل بود، اما نکته این است که به محض این که یک نوع از تحریک در اثر تکرار عادی شد، انسان در پی تحریک تازه ای بر می آید که شدید تر باشد، و سوداگران بازار تحریک نیز این نکته را به خوبی فهمیده اند و به همین دلیل دائماً در صدد کشف و اختراع روشهای جدید تر و شدید تر هستند.

یکی از اشتباهات بزرگ کسانی که برای حل مسئله غریزه جنسی چنین فرضیه های پیشنهاد می کنند این است که آنان در عالم خیال چنین فرض می کنند که انسان در جامعه، یک غریزه دارد و آن هم همین غریزه جنسی است، یعنی می خواهند مسئله را بصورت ساده و مجزا از سایر عوامل اجتماعی حل کنند و حال آنکه در عالم واقع نمی توان این مسئله را جدا از مسائل اقتصادی و در آمدی که از تحریک غریزه جنسی عاید سرمایه داران می شود، در

نظر گرفت. نه تنها غریزه جنسی با تحریک بیشتر از میان نمی رود، بلکه اگر فرضاً هم شعله این نیاز بخواهد خاموش شود، سرمایه داران و همه آنهايي که از این راه کسب در آمد می کنند، نخواهند گذاشت این آتش خاموش شود و همواره با حيله ها و ترفندهای جدید، بازار خویش را گرم نگه می دارند و با نوشاندن آب شور به تشنگان، آنان را تشنه تر می سازند. غریزه جنسی از این نظر تا حدودی شبیه به اعتیاد است. ممکن است کسی تصور کند که علت اشتیاق معتادان به مواد مثل تریاک و هروئین این است که این مواد نایاب است و به مقدار بسیار کم در دسترس معتادان قرار می گیرد، بنابر این برای ریشه کن کردن اعتیاد باید هروئین را به مقدار زیاد، در دسترس معتادان قرار داد.

این فرضیه ظاهراً عاقلانه به نظر می رسد اما در عمل نتیجه اش این خواهد بود که معتادان در اثر مصرف زیاد حساسیت خود را نسبت به هروئین از دست می دهد و مقادیر زیاد برای او عادی می شود و برای نشئه شدت مقدار زیادتری طلب خواهد کرد و آن مقدار زیادتر نیز پس از چندی عادی می شود و دوباره مقداری باز هم بیشتر لازم می آید و این افزون طلبی تا آنجا ادامه پیدا می کند که بالاخره معتادان جان خود را از دست می دهند.^۱

رشد شخصیت از نظر غریزه جنسی

همانطور که در ابتدا هم گفتیم این غریزه نباید سرکوب گردد بلکه باید از آن به نحو صحیح استفاده نمود تا برای انسانها عامل رشد و تقویت شخصیت انسانی از این طریق شود چرا که یکی از مسائل مهم اخلاق جنسی مسئله عشق است. چنانچه می دانیم فلاسفه از قدیم الایام برای عشق فصل مخصوصی باز کرده و به بررسی ماهیت آن پرداخته اند. ابن سینا رساله مخصوصی در عشق فراهم آورده است. عرفا عشق را در همه اشیاء ساری و عشق انسان به انسان را مظهر آن حقیقت کلی دانسته اند.

شعراى اهل ادب با آنکه شهوت را امری حیوانی و پست شمرده اند، عشق را ستایش کرده و به آن افتخار کرده اند، تا آنجا که مقایسه عقل و عشق و ترجیح عشق بر عقل بخشی از ادبیات ما را تشکیل می دهد. عشقی که مورد

ستایش واقع شده و غیر از مقوله شهوت دانسته شده است ، تنها عشق الهی نیست ، حتی عشق انسان به انسان نیز در بعضی از اقسامش امری شریف و خارج از مقوله شهوت معرفی شده است .^۱

تمام تحسینهایی که از عشق شده بخاطر همین خلاقیت و نیروی عظیم و بی نظیر آن است ، چنانچه می دانیم بسیاری از عالی ترین شاهکارهای ادبی معماری و هنری به معنی واقعی تحت چنین جاذبه ای بوجود آمده است . اما اگر منظور از عشق جاذبه و کشش نیرومندی باشد که دو انسان را به گناه ، آلودگی و سقوط در لجنزار عصیان و فحشاء بکشاند هر چه در مذمت آن گفته شده کم است ، زیرا لکه های ننگ آن ، چنان پررنگ و ثابت است که به این آسانی پاک شدنی نیست .

و اگر منظور، آن جاذبه دیوانه کننده ای باشد که عقل را به کلی ویران کرده ، از کار می اندازد و انسان بر اثر آن دست به هر کار جنون آمیزی می زند هرچه درباره تحقیر آن نیز گفته شود بجاست.

و به گفته «استاندال» نویسنده فرانسوی: «در قضایای مربوط به عشق فاصله میان پاکی و خطا فقط یک بوسه است!» خلاصه، عشق از دریچه های دید مختلف ، چهره های فوق العاده گوناگون دارد. بنابر این هم ستایشهای آن و هم تحقیر های آن هر دو بجاست .

هوسبازیها، در زیر لفافه زیبای عشق

موضوعی که در این جا توجه به آن برای همه جوانان پاکدل نهایت ضرورت را دارد این است که امروز در زیر لفافه زیبا و شاعرانه «عشق» چه جنایتها و تبهکاریهایی که نمی شود، و چه آلودگی هایی که به نام عشق مقدس انجام نمی گردد؟! هر آلوده دامن هوسباز و شهوتران خود را در لباس عاشق صادق که به اصطلاح «گواش دل چاک چاک اوست» و در دستش « جز این سند پاره نیست!» جا می زند .

هر فریبکار دو روی دیو صفت که نظری جز اشباع شهوات سرکش حیوانی خود ندارد در زیر همین « ستار» و با استفاده از شاخ و برگها و توصیفهای شاعرانه همین «کلمه» به مقاصد شوم شیطانی خود جامه عمل می پوشاند و به همین دلیل پس از آنکه اهداف کثیف او صورت گرفت ، ماسک از چهره واقعی او برداشته می شود ، آنچه را گفته بود همه و همه را فراموش می کند ، درست مانند ظرف بزرگ آبی که یک مرتبه آن را وارونه کنند قطره ای از آن

عواطف پاک و عشقهای آتشین و سوزان باقی نمی ماند ، و اثری از آن قلب لبریز از محبت و چشمهای بیمار از بیماری عشق ، و هزاران ادعای دیگر دیده نمی شود . آنگاه معشوق فریب خورده و پشیمان می ماند با یک دنیا اندوه و حسرت و غم !

جوانان باید شدیداً و با دقت هر چه بیشتر مراقب این «مدعیان دروغین عشق» باشند. این مدعیانی که سرمایه ای جز دروغ و فریب و خدعه ندارند و چه بسا قلب مملو از عشق سوزان خود را در آن واحد در چندین جا گرو گذاشته اند ! و با هزار تزویر و نیرنگ همه جا خود را عاشقی صادق و یکه شناس قلمداد نموده اند. باید توجه داشته باشند که از این قماش افراد در محیط امروز، بسیار زیادند همین ها هستند که گاه وقاحت را به جایی می‌رسانند که مثلاً نامه ای واحد مملو از دروغها را کپی کرده ، در آن واحد برای چند دختر می فرستد و در همه جا لباس «عشق مقدس» بر تن کرده تمام قامت خود را در آن فرو برده اند، ولی در زیر این نام هزار گونه جنایت مرتکب می شوند.

نه تنها دختران جوان بلکه پسران نیز باید مراقب این دامهای گوناگون که بنام «عشق پاک» بر سر راه آنها نهاده می شود ، باشند . دامهایی که پس از افتادن در آن غالباً رهایی وجود ندارد ، و کفارهٔ یک لحظه غفلت ، و خوش بینی بیجا ، و تسلیم الفاظ ریاکارانهٔ توخالی شدن را گاهی در یک عمر هم نمی توان داد .

مخصوصاً کسانی که از نظر «محبت» کمبودی دارند و در «محرومیت» بسر برده اند ، خیلی زود تسلیم این ابراز عشقها و محبتها می شوند ، و همین محرومیتها سبب می گردد که زود فریب بخورند و بدام افتند ، اینها باید بیش از دیگران مراقب باشند^۱.

معمولاً گفته می شود که مذهب دشمن عشق است . باز طبق معمول ، این دشمن این طور تفسیر می شود که چون مذهب ، عشق را با شهوت جنسی یکی می داند و شهوت را ذاتاً پلید می شمارد ، عشق را خبیث می شمارد . ولی چنانچه می دانیم این اتهام دربارهٔ اسلام صادق نیست ، دربارهٔ مسیحیت صادق است . اسلام شهوت جنسی را پلید و خبیث نمی شمارد تا چه رسد به عشق که یگانگی و دوگانگی آن با شهوت جنسی مورد بحث و گفتگو است .

اسلام محبت عمیق و صمیمی زوجین را به یکدیگر محترم شمرده و به آن توصیه کرده است و تدابیری به کاربرده که این یگانگی و وحدت هر چه بیشتر و محکمتر باشد .

نکته ای که در این جا هست و از آن غفلت شده این است : علت این که گروهی از معلمان اخلاق با عشق از نظر اخلاقی به مخالفت برخاسته اند و لا اقل آن را اخلاقی نشمرده اند ضدیت عقل و عشق است. عشق آنچنان سرکش و نیرومند است که هر جا راه پیدا می کند به حکومت و سلطه عقل خاتمه می دهد. عقل نیرویی است که به قانون فرمان می دهد و عشق را به اصطلاح تمایل به آثارش دارد و پابند هیچ رسم و قانونی نیست. عشق یک نیروی انقلابی انضباط ناپذیر آزاد طلبی است . علی هذا سیستمهایی که اساس خود را بر پایه عقل گذاشته اند نمی توانند عشق را تجویز کنند . عشق از جمله اموری است که قابل توصیه و تجویزی نیست ، آنچه در مورد عشق قابل توصیه است، این است که اگر به حسب تصادف و به علل غیر اختیاری پیش آید، شخص باید چگونه عمل کند تا حد اکثر استفاده را ببرد و از آثار مخرب آن مصون بماند.

رابطه عشق و عفت

مطلب عمده در این جا رابطه عشق و عفت است . باید ببینیم این استعداد عالی و طبیعی در چه زمینه و شرایطی بهتر شکوفا می گردد ؟ آیا آنجا که یک سلسله مقررات اخلاقی به نام عفت و تقوا بر روح مرد و زن حکومت می کند و زن بعنوان چیزی گرانبها دور از دسترس مرد است، این استعداد بهتر به فعلیت می رسد یا آنجا که احساس منعی به نام عفت و تقوا در روح آنها حکومت نمی کند و اساساً چنین مقرراتی وجود ندارد و زن در نهایت ابتذال در اختیار مرد است ؟ اتفاقاً مسأله ای که غیر قابل انکار است ، این است که محیط های به اصطلاح آزاد مانع پیدایش عشقهای سوزان و عمیق است . در این گونه محیط ها که زن به حال ابتذال در آمده است ، فقط زمینه برای پیدایش هوسهای آنی و موقتی و هرجایی و هرزه شدن قلبها فراهم است .

این چنین محیط ها محیط شهوت و هوس است نه محیط عشق به مفهومی که فیلسوفان و جامعه شناسان آن را محترم می شناسند یعنی آن چیزی است که با فداکاری و از خود گذشتگی و سوز و گداز توأم است ، هشیار کننده ای است ، قوای نفسانی را در یک نقطه متمرکز می کند ، قوه خیال را پر و بال می دهد و معشوق را آنچنانکه می

خواهد در ذهن خود رسم می کند نه آنچنانکه هست ، خلاق و آفریننده نبوغها و هنرها و ابتکارها و افکار عالی است.^۱

تاریخچه حجاب

تا آنجا که مورخان می نویسند در ایران باستان حجاب وجود داشته و از آنچه در اسلام آمده نیز سخت تر بوده است. سختی حجاب در ایران باستان به حدی شدید و سخت بود که حتی پدران و برادران نسبت به زن شوهردار نامحرم شمرده می شدند. مقررات شدیدی که طبق رسوم و آیین کهن و آیین کهن مجوسی درباره زن حائض اجرا می شد که در اتاق محبوس بوده، همه از او در مدت عادت زنانگی دوری می جستند و از معاشرت با او پرهیز داشته اند، سبب اصلی پیدا شدن حجاب در ایران باستان بوده است.

اما این سخن را باید قبول نمائیم که علت رواج حجاب در میان مسلمانان آن مقررات خشن نبوده است بلکه همه ما می دانیم که در اسلام هرگز چنین مقرراتی وجود نداشته و ندارد. زن حائض در اسلام فقط از برخی عبادات واجب، نظیر نماز و روزه معاف است و همبستری در آن ایام جایز نیست. اما از لحاظ معاشرت با دیگران و ... هیچ ممنوعیتی ندارند که مجبور به گوشه نشینی شود.^۲

آنچه از تاریخ فهمیده می شود این است که در جاهلیت عرب، حجاب وجود نداشته است حتی در مورد آنان گفته اند که برهنه طواف می کرده اند و می گفتند. « لانتظوف فی ثياب عصینا الله فیها » (ما در لباسی که معصیت خدا کرده ایم طواف نمی کنیم). که مقدس اردبیلی نیز در ذیل آیه ۲۶ سوره اعراف این مطلب را آورده است.^۳

مردودی نیز ذیل آیه مذکور می نویسد :

۱- اخلاق جنسی در اسلام و غرب / شهید مطهری / ص ۵۹

۱- مسئله حجاب - شهید مطهری - ص ۲۳ .

۲- زبده البیان - ص ۳۹ .

بواسطه این آیه پوشش به زن و مرد واجب شد. زیرا زن و مرد عریان بوده و حتی عریان طواف می کردند^۱. ولی آنچه مسلم است این است که حجاب قبل از اسلام در اکثر ادیان و اقوام مختلف وجود داشته و اسلام مبدأ و مبتکر این رسم نبوده است و تنها تشریح و وجوب و حدود آن توسط اسلام صورت گرفته است و حتی پا را فرا تر گذاشته و ادعا می کنیم که پوشش ریشه در فطرت بشر دارد^۲. و دلیل آن آیات و روایات و ذات انسانها است که به چنین مسئله ای حکم می کند.

حجاب از نظر فطرت

پوشش زنان و مردان، قبل از هر چیز از خواسته های فطرت پاک و ساختار وجودی ذاتی آنها است، زیرا از همان آغاز خلقت بشر، هریک از زن و مرد کوشیدند تا به هر نحو ممکن خود را بپوشانند، بی آنکه قبلا در این مورد، آموزش ببینند، این موضوع بیانگر آن است که در نهاد انسان عامل باز دارنده و هدایت کننده ای به نام «حیا» وجود دارد که می خواهد انسان را از خطر ها و انحرافها حفظ کند و او را به راه صحیح هدایت نماید. بر همین اساس در قرآن آمده: هنگامی که آدم و حوا پس از چشیدن از آن درخت بهشتی که از آن نهی شده بودند، از بهشت اخراج شدند، خود را برهنه یافتند. «شروع کردند با قراردادن برگهای بهشتی، بر یکدیگر، تا همدیگر را بپوشانند»^۳.

آدم و حوا قبل از این ماجرا برهنه نبودند بلکه دارای نوعی از پوشش بهشتی بودند، ولی بر اثر خطا، آن کرامت و پوشش بهشتی، از تن آنها فرو ریخت، و پس از هبوط به زمین، وقتی که خود را از آن کرامت برهنه یافتند، با شتاب سعی کردند همدیگر را بپوشانند^۴.

سرعت در پوشیدن خود با برگهای بهشتی، بیانگر آن است که پوشش برای زن و مرد، یک امر فطری و ذاتی است، و بشر برای پاسخ دادن به ندای فطرت، خود را ناگزیر از پوشش می داند. و مطابق روایاتی که از ابن عباس نقل شده پس از این ماجرا، قوچی را که از بهشت آمده بود، ذبح کردند، حوا از پوست آن، لباس بلندی برای آدم علیه السلام

۳- الحجاب - ص ۲۷۰.

۱- حجاب از دیدگاه قرآن و سنت - ص ۲۰

۲- « و طفقاً یخصفان من ورق الجنة » (اعراف - ۲۲)

۳- پوشیده بودن آدم و حوا، قبل از خوردن از آن درخت نهی شده، در آیه ۲۷ سوره اعراف آمده است.

فراهم کرد و برای خود یک پیراهن و روسری تهیه نمود. به هر حال این ماجرا قرآنی، بیانگر فطری بودن موضوع پوشش است و بیانگر آن است که دستور پوشش از خواستگاه ساختاری انسان سرچشمه می گیرد .

حجاب از نظر عقل

لزوم پوشش از نظر عقل ، نیاز به توضیح ندارد ، چرا که هر عقل سلیم آنچه را که برای انسان مایه کرامت و حفظ از انحرافات و بیهودگی ها و پوچی ها است ، آن را موجب استواری انسان می داند . و آنچه را که باعث فساد اخلاقی و پیامد های شوم برهنگی می شود ، آن را مذموم و ناپسند می داند ، و این یک مطلب وجدانی عقلی است که به اصطلاح « قیاساتها معها » (دلیلش همراه خودش می باشد).

آفتاب آمد دلیل آفتاب گرد لیلت باید از وی رخ متاب

عقل چون چراغ تابانی است که زشتی ها و نیکی ها را نشان می دهد، و عوامل خوشبختی و بدبختی را ، مشخص می کند - چنانچه در فلسفه حجاب خواهیم گفت - حجاب از عوامل خوشبختی است و موجب سلامت و تکامل فرد و جامعه می شود و برهنگی و بد حجابی ، باعث انحطاط و پیامد های شوم می گردد و به این ترتیب نتیجه عقلی می گیریم که حجاب یک وسیله بسیار لازم و شایسته ، برای زنان و مردان است و به طور کلی هر چیزی که مایه انحطاط و فساد است ، عقل آن را حرام می داند ، و هر چیزی که باعث رشد و تکامل و سلامتی فرد و جامعه است، عقل آن را شایسته دانسته و انسان را بر انجام آن ملزم می سازد .

خصلت « حیا » یکی از شعبه های عقل است ، وجود حیا در انسان ، او را بسوی حفظ پوشش و عفت دعوت می کند ، و به عکس بی حیایی که از شعبه های جهل است ، انسان را به برهنگی و بی عفتی و زیست عروسکی فرا می خواند .

امیر مومنان ♦ فرمود : خداوند به آدم ♦ وحی کرد : « من تو را به انتخاب یکی از سه صفت مخیر نمودم

که عبارتند از عقل ، حیا و دین یکی از آنها را انتخاب نما و دو صفت دیگر را رها کن .»

آدم عرض کرد « من عقل را بر گزیدم .»

خداوند توسط جبرائیل به حیا و دین فرمود: از عقل جدا گردید و او را به خودش واگذارید، آنها به جبرئیل گفتند:

« ما از سوی خدا، فرمان داده شده ایم که از عقل جدا نگردیم، هر جا که عقل باشد، ما هم همراه آن هستیم.»^۱

جبرئیل گفت چنین باشید^۲

نتیجه اینکه: خصلت حیا که از صفات فطری انسان است، و موجب حفظ عفت خواهد شد از عقل جدا نیست، و

این دو همیشه و در همه جا با هم هستند، اگر کسی در عمل، خصلت حیا را رعایت نکند، در حقیقت، خود را از

عقل نیز جدا ساخته است^۳

علت پیدا شدن حجاب

علت و فلسفه پیدا شدن حجاب چیست؟ چطور شد که در میان همه یا بعضی ملل باستانی پدید آمد؟ اسلام که

دینی است که در همه دستورهای خویش فلسفه و منظوری دارد چرا و روی چه مصلحتی حجاب را تائید و یا

تاسیس کرد؟

در باب علت پیدا شدن حجاب نظریات گوناگونی ابراز شده است و غالباً این علت ها برای ظالمانه یا جاهلانه

جلوه دادن حجاب ذکر شده است. ما مجموع آنها را ذکر می کنیم. نظریاتی که به دست آورده ایم بعضی فلسفی و

بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی و بعضی اقتصادی و بعضی روانی است که ذیلاً ذکر می شود.

۱- میل به ریاضت و رهبانیت (ریشه فلسفی).

۲- عدم امنیت و عدالت اجتماعی (ریشه اجتماعی)

۳- پدر شاهی و تسلط مرد بر زن و استثمار نیروی وی در جهت منافع اقتصادی مرد (ریشه اخلاقی).

۴- حسادت و خود خواهی مرد (ریشه اخلاقی)

۱- «انا امرنا ان نكون مع العقل حیث كان»

۲- اصول کافی - ج ۱ - ص ۱۰ و ۱۱

۳- حجاب بیانگر شخصیت زن - محمدی اشتهاردی - ص ۷۲

۵- عادت زنانگی زن و احساس او به این که در خلقت از مرد چیزی کم دارد، به علاوه مقررات خشنی که در زمینه پلیدی او و ترک معاشرت با او در ایام عادت وضع شده است (ریشه روانی).

علل نام برده یا به هیچ وجه تاثیری در پیدا شدن حجاب در هیچ نقطه از جهان ندانسته شده است و بی جهت آن را به نام علت حجاب ذکر کرده اند و یا فرضاً در پدید آمدن بعضی از سیستمهای غیر اسلامی تاثیر داشته است. در حجاب اسلامی تاثیر نداشته است یعنی حکمت و فلسفه ای که در اسلام سبب تشریح حجاب شده است نبوده است. عللی که ذکر شد کم و بیش مورد استفاده مخالفان پوشیدگی زن قرار گرفته است. به عقیده ما یک علت اساسی در کار است که مورد غفلت واقع شده است. به عقیده ما ریشه اجتماعی پدید آمدن حریم و حائل میان زن و مرد را در میل به ریاضت، یا میل به استثمار زن، یا حسادت مرد، یا عدم امنیت اجتماعی، یا عادت زنانگی نباید جستجو کرد و لا اقل باید کمتر در اینها جستجو کرد. ریشه این پدیده را در یک تدبیر ماهرانه غریزی خود زن باید جستجو کرد.

به طور کلی بحثی است درباره ریشه اخلاقی جنسی از قبیل حیا و عفاف، و از آن جمله است تمایل به ستر و پوشش خود از مرد. در اینجا نظریاتی ابراز شده است.

دقیق ترین آنها این است که حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گرانبها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهده زور بازوی مرد بر نمی آید، و از طرف دیگر نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است که او را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است. در طبیعت، جنس نر گیرنده و دنبال کننده آفریده شده است.

وقتی که زن مقام و موقع خود را در برابر مرد یافت و نقطه ضعف مرد را در برابر خود دانست همانطوری که متوسل به زیور و خود آرایی و تجمل شد که از آن راه قلب مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگهداشتن خود از دسترس مرد نیز شد. دانست که نباید خود را رایگان کند بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیزتر کند و در نتیجه مقام و موقع خود را بالا برد.

ویل دو رانت می گوید:

« من معتقدم که زن هم باید مثل فیلمی پر هیجان و پر آنتریک باشد ، بدین معنی که ماهیت خود را کمتر نشان دهد و برای کشف خود مرد را به نیروی تخیل و تصور زیادتری وادارد . باید زنان پیوسته بر همین شیوه رفتار کنند یعنی کمتر ماهیت خود را نشان دهند و بگذارند مرد برای کشف آنها بیشتر به خود زحمت دهد».

ایضاً همان مجله در شماره دیگری از همین شخص چنین نقل می کند : « زنان شرقی تا چند سال پیش به خاطر حجاب و نقاب و روپندگی که به کار می بردند خود بخود جذاب می نمودند و همین مسأله جاذبه نیرومندی بدانها می داد ، اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می دهند حجاب و پوشش که دیروز بر زن شرق کشیده شده بود از میان می رود و همراه آن از جاذبه جنسی او هم کاسته می شود .»
از این قضایا می توان فهمید که زن بر اثر دور نگه داشتن خود از دسترسی مرد تا کجا پایه خود را بالا برده است و تا چه حد سر نیاز مرد را به آستان خود فرود آورده است ؟ قطعاً درک زن این حقیقت را در تمایل او به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز تاثیر فراوان داشته است .

کلمه حجاب

استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است . در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه « ستر » که به معنی پوشش است به کار رفته است . فقهاء چه در کتاب الصلوة و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده اند کلمه « ستر » را بکار برده اند نه کلمه حجاب را .

بهتر این بود که این کلمه عوض نمی شد و ما همیشه همان کلمه « پوشش » را به کار می بردیم . زیرا چنانچه که گفتیم معنی شایع لغت حجاب پرده است ، و اگر در مورد پوشش بکار برده می شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده ای زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود .

وظیفه پوشش که اسلام برای زن مقرر کرده است بدین معنی نیست که از خانه بیرون نرود . زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست . در برخی از کشورهای قدیم مثل ایران قدیم و هند چنین چیز هایی وجود داشته است ولی در اسلام وجود ندارد .

پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خود نمائی نپردازد. آیات مربوطه همین معنی را ذکر می‌کند و فتوای فقهاء هم مؤید همین مطلب است^۱.

فلسفه حجاب و پوشش

بدون شک در عصر ما که بعضی نام آنرا عصر برهنگی و آزادی جنسی گذارده‌اند و افراد غریزه‌دار، بی بند و باری زنان را جزئی از آزادی او می‌دانند سخن از حجاب گفتن برای این دسته ناخوشایند و گاه افسانه‌ای است متعلق به زمانهای گذشته. ولی مفاسد بی حجابی و مشکلات و گرفتاریهای روز افزونی که از این آزادی‌های بی قید و شرط به وجود آمد، سبب شد که تدریجاً گوش شنوایی برای این سخن پیدا شود. مسئله این است که آیا زنان باید برای بهره‌کشی از طریق سمع و بصر و لمس در اختیار همه مردان باشند و یا باید این امور مختص همسرانشان گردد.

بحث در این است که آیا زنان در یک مسابقه بی پایان در نشان دادن اندام خود و تحریک شهوات و هوسهای آلوده مردان درگیر باشند و یا باید این مسئله از محیط اجتماع برچیده شود و به محیط خانواده و زندگی زناشویی اختصاص یابد.

اسلام طرفدار برنامه دوم است و حجاب جزئی از این برنامه محسوب می‌شود در حالی که غربی‌ها و غرب زده‌های هوسباز طرفدار برنامه اول هستند.

اسلام می‌گوید کامیابی‌های جنسی اعم از آمیزش و لذت‌گیری‌های سمعی و بصری و لمس مخصوصاً به همسران است و غیر از آن گناه و مایه آلودگی و ناپاکی جامعه می‌باشد.

فلسفه حجاب چیز مکتوم و پنهانی نیست زیرا:

۱- برهنگی زنان که طبعاً پیامد‌های همچون آرایش و عشوه‌گری و امثال آن همراه دارد، مردان مخصوصاً جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می‌دهد تحریکی که سبب کوییدن اعصاب آنها و ایجاد هیجانهای بیمارگونه عصبی

و گاه سرچشمهٔ امراض روانی می گردد. مگر اعصاب انسان چقدر می تواند بار هیجان را به خود تحمیل کند؟ مگر همهٔ پزشکان روانی نمی گویند هیجان مستمر عامل بیماری است؟.

مخصوصاً توجه به این نکته که غریزهٔ جنسی، نیرومندترین و ریشه دارترین غریزهٔ آدمی است و در طول تاریخ سرچشمهٔ حوادث مرگبار و ضایعات هولناکی شده تا آنجا که گفته اند: «هیچ حادثه ای مهمی را پیدا نمی کنید مگر این که پای زنی در آن میان باشد.»

آیا دامن زن مستمر از طریق برهنگی به این غریزه و شعله ور ساختن آن بازی با آتش نیست؟ آیا این کار عاقلانه ای است؟^۱

ما جوانان بسیاری را دیده ایم که به خاطر وضع نامناسب دختران جوان، به آنها دل بسته اند و با دوستی ها و عشق های مجازی و دروغین زمانی را با یکدیگر سپری کرده اند اما در این زمان اعصابی راحت و آرام نداشته اند همیشه در فکر هم بوده و از آیندهٔ خود نگران هستند وقتی هم که این دوستی ها بنا به دلایلی به پایان می رسد و مجبور به جدایی هم هستند روز و شب راحتی را ندارند. از کار و تلاش و علم و ... بطور کلی خسته شده و از آنها دست می کشند گویی دنیا برای آنها تمام شده است تند خوی ها و بد اخلاقی ها در خانه و محل کار و مدرسه و ... از ویژگی های اخلاقی آن شخص در این برهه از زمان است.

اما اسلام می خواهد با اجرای دستور رعایت حجاب و پوشش مردان و زنان روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوش پاک را به آنان ارمغان آورد و این یکی از فلسفه های حجاب است.

۲- آمارهای قطعی و مستند نشان می دهد که با افزایش برهنگی در جهان طلاق و از هم گسیختگی زندگی زنا شویی در دنیا به طور مداوم بالا رفته است. چرا که «هر چه دیده بیند دل کند یاد» و هر چه «دل» در این هوسهای سرکش بخواهد به هر قیمتی باشد به دنبال آن می رود و به این ترتیب هر روز دل به دلبری می بندد و با دیگری وداع می کند.

در محیطی که حجاب است دو همسر تعلق به یکدیگر دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است ولی در «بازار آزاد برهنگی» که عملاً زنان به صورت کالای مشترک در آمده اند دیگر قداست پیمان زنا شویی مفهومی نمی تواند داشته باشد. و خانواده ها همچون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می شوند و کودکان بی

سرپرست می مانند^۱. چرا که در این بازار آزاد همه چیز، نو و تازه و نقاشی شده و فریبا است اما آنچه در خانه بعنوان همسر وجود دارد دیگر از این بازار خارج شده است؛ دیگر تمایلی به بازگشتن به خانه نیست چرا که این بازار چیزهای بهتری دارد و دست کشیدن و رفتن به جای ثابت مشکل است. اما قربان اسلام عزیز شوم که این مسئله را حل کرد و حجاب را قرار داد تا مردان فقط زیباییهای زنان خود را آنهم فقط در خانه ببینند و زیباییهای زن دیگر باعث از هم گسیختن کانون گرم خانواده نشود.

۳- گسترش دامنه فحشاء و افزایش فرزندان نامشروع از دردناکترین پیامدهای بی حجابی است که نیازی به ارائه ارقام و آمار ندارد. و دلائل آن در جوامع غربی کاملاً مشخص بوده و نیازی به بیان ندارد. و با توجه به این که این فرزندان نامشروع سرچشمه انواع جنایتها در جوامع انسانی بوده و هستند ابعاد خطرناک این مسئله روشن تر می شود.

هنگامی که می شنویم در کشور انگلستان هر سال پانصد هزار نوزاد نامشروع دنیا می آید و هنگامی که دانشمندان انگلیس در این رابطه به مقامات کشور اعلام خطر کرده اند (نه به خاطر مسائل اخلاقی و مذهبی) بلکه به خاطر خطراتی که آنان برای امنیت جامعه به وجود آورده اند بطوری که در اکثر پرونده های جناحی پای آنها در میان است، به اهمیت این مسئله پی می بریم بنابر این هر چیز که دامنه فساد جنسی را در جوامع انسانی گسترده تر سازد و تهدیدی برای امنیت جامعهها محسوب می شود و پیامدهای آن، هرگونه حساب کنیم به زیان آن جامعه است.

۴- هنگامی که جامعه زن را با اندام برهنه بخواهد طبیعی است روز به روز تقاضای آرایش بیشتر و خود نمایی افزونتر از او دارد. و هنگامی که زن را از طریق جاذبه جنسیتی وسیله تبلیغ کالاها و دکور اتاقهای انتظار و ... قرار دهند در چنین جامعه ای شخصیت زن تا سر حد یک عروسک یا یک کالای بی ارزش سقوط می کند و تنها افتخار او جوانی و زیبایی و خودنمایش می شود و به این ترتیب مبدل به وسیله ای خواهد شد برای اشباع هوسهای سرکش یک مشت آلوده فریبکار و انسانهای دیو صفت^۲. آنهم فقط در این دوران؛ چرا که زنان پس از سپری نمودن دوران زیبایی و جوانی خود همان دیو صفتان او را همچون شی مجاله شده به دور خواهند انداخت و حتی او را در اشیاء تبلیغاتی خود نیز وارد نمی کنند و از دختران و زنان جوان و زیبا روی دیگر استفاده خواهند کرد. و این زن

۱- همان - ص ۴۴۶

۱- همان - ص ۴۴۶

بدبخت است که از هر چیز محروم خواهد شد و از اینکه چندین سال در اختیار آنان بوده و حتی اقدام به تشکیل خانواده نداده یا خانواده اش از هم گسسته است پشیمان خواهد شد و آن هم پشیمانی که چاره ای نخواهد داشت . مردان لایبالی همیشه برای پیشبرد اهداف شوم خود دست به هر کاری می زنند در این میان حتی از نوامیس مردم نیز اجتناب نمی کنند . آنان زنان را با هر طریق ممکن به طرف خود می کشند و با وعده و وعید های خالی یا موقت آنها را از اصل حقیقت دور نگه می دارند .

و زمانی زنان به خود می آیند که کار از کار گذشته است و قشری که بدترین ضربه را می خورد قشر زنان است . اما به شکر خدا پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، زنان از صورت ابتذال سابق و موقعیت یک عروسک فرهنگی و کالاهای فرنگی و بی ارزش در آمد و شخصیت خود را باز یافت ، حجاب را بر خود پوشید اما بدون این که منزوی شود و در تمام صحنه ها مفید و سازنده اجتماعی حتی در صحنه جنگ با همان حجاب اسلامی ظاهر شد . اما از فلسفه های مهم پوشش به چند مورد اشاره می شود و از تکرار موارد بدیهی و مواردی که در کتب مختلف آمده اجتناب می کنیم و ضرورت حجاب اسلامی و پوشش را در دنباله همین بحث ذکر خواهیم کرد .

۱- حرمت بخشیدن به زن

زن مسلمان تجسم حرمت و عفت در جامعه است حفظ پوشش به نوعی احترام گذاردن به زن و محفوظ نگه داشتن وی از نگاههای شهوانی و حیوانی است . چنانچه زن ، حدود را رعایت ننماید هر بیمار دلی به او طمع نموده و به نگاه آلوده اش حریم زن را می شکند . آن شخصیتی که باید سالم بماند و نسل سالم تربیت نماید ، تحت تاثیر دیده های آلوده به گناه و طرف شهوات سوق داده شده و در نتیجه هویت واقعی اش را فراموش کرده در چنگال بیمار دلان و هوسبازان گرفتار می آید و از منش انسانیش سقوط کرده و به غرقاب حیوانیت می رود . قرآن کریم بعد از آنکه حدود پوشش را مطرح می سازد و حکمت این که حرمت ویژه فقط از آن زن مسلمان است و به زن غیر مسلمان چنین حرمتی را قائل نشده اند را اینطور می فرماید: «این پوشش نزدیک تر است که زنان به حیا و عفت شناخته شوند و مورد اذیت نا اهلان واقع نشوند»^۱.

۲ - مبارزه با نفس

۱- « ذلک أدنی أن يعرض فلا یوذین »

میل به خود نمایی و جلوه‌گری بنا به مصالحی در سرشت زن نهفته است که باید در مسیر درست و هدفی والا بکار گرفته شود. بی‌گمان اگر این گرایش در وجود زن، همچون سایر میل‌ها به درستی به کار گرفته شود ثمرات مطلوبی خواهد داشت و در جهت کمال او می‌آمد خواهد بود و در مسیر فراهم آوردن محیطی مناسب همراه با زندگی اش سودمند خواهد شد چرا که هیچ‌گرایش درونی بدون جهت در جان انسان به ودیعت نهاده نشده است اما اگر این گرایش مرزی نداشته باشد و خود نمایی و جلوه‌گری همواره و در همه جا نمود داشته باشد قطعاً فساد آفرین خواهد بود و در ایجاد زمینه‌های ناهنجاری در جامعه تاثیر خواهد کرد. پوشش را میتوان مهمترین عامل تعدیل این میل دانست.

زیبایی برای زن سرمایه است اما باید بجا صرف شود و زکات جمال زن، فقط عفاف و پوشش است. مانند سازی جمال زن به سرمایه، نشانگر آن است که از یک سو، سودمند و کارآمد است و از سوی دیگر کنترل شدنی و تعدیل‌یافتنی می‌باشد و اشاره است به اینکه در صورت مرزشکنی فتنه‌انگیز و فساد آفرین خواهد بود.

جواز کشف حجاب در مقابل محارم از جمله شوهر، این گزینه را جهت می‌دهد که خود آرایی زن مختص به شوهر باشد و منع آن در برابر نامحرم، این گزینه را کنترل می‌سازد و از مرزشکنی جلو می‌گیرد. تعدیل این گزینه می‌تواند گامی در جهت مبارزه با سایر خواهش‌های نفسانی باشد. وقتی زن در جهت کنترل این خواهش اقدام نمود آمادگی غلبه بر سایر خواهش‌ها را تحصیل کرده و در جهت رشد و تعالی خود حرکت می‌کند و مآلاً انسانی مهذب می‌شود که می‌تواند جامعه خود را نیز بسازد^۱.

۳- جواز حضور زن در اجتماع

بدون هیچ تردیدی، اندام زن به ویژه اگر به آرایه‌ها و پیرایه‌هایی، آراسته گردد هیجان بار و هوس‌آفرین است. از سوی دیگر زن، بخش عظیمی از نیروی انسانی یک جامعه را تشکیل می‌دهد و در ابعاد مختلف فرهنگی و اعتقادی و سیاسی می‌تواند نقش‌آفرینی عظیمی داشته باشد.

اسلام با طرح پوشش زن در حقیقت جواز حضور زن در اجتماع او را رقم زده است و با دستورات حکیمانه و راهگشایی که در چگونگی منش و روش او آرایه داده و از سویی این نیروی عظیم را از تباه شدن و در گوشه‌ای بی‌هدف و بی‌اثر ماندن نجات داده و از سویی دیگر جلوی فسادگستری و ناهنجاریهای ناشی از اختلاط مرد و زن را

گرفته است. همه آحاد جامعه در مقابل سلامت نفسانی جامعه مسئولند و مسئولیت مهمتر در این باره بر دوش خانم‌هاست. دقت در آنچه گفتیم بی‌پایگی تفکر هوس‌آلودانی را که حجاب را حصار تلقی کرده و برای آزمندی‌های خود، زن را برای شکستن به اصطلاح در حصار دعوت می‌کنند، روشن می‌شود و به خوبی دانسته می‌شود که حجاب عملاً عامل مهمی است در جهت آزادی زن نه اسارت او؛ مهم این است که تلقی ما از آزادی دقیقاً روشن باشد.

۴- ایجاد امنیت

جامعه موظف است امنیت را در ابعاد مختلف، برای افراد فراهم سازد، بخش عمده‌ای از این مهم به عهده زن است که با حفظ پوشش به این امر جامه عمل بپوشاند. اگر این حریم دریده شود ضمانتی برای سلامتی شخص وجود ندارد، زن چون از این حصار منیع درآمد، در معرض ضربات دیده‌های آلوده و قلوب منحرف قرار می‌گیرد و آرامش خود را از دست داده و نهایتاً نجات از تلاطم امواج بلا را نامعلوم می‌سازد. در سایه رعایت عفاف، زن با شهامت هر چه تمامتر به وظیفه خود مشغول شده و خطری از ناحیه اجتماع متوجه وی نمی‌شود. بدین‌سان با قاطعیت تمام معتقد هستیم که پوشش، امنیت زن را در جامعه فراهم می‌سازد و در حریم پوشش است که می‌توان با خیالی آسوده به جامعه آمد و به فعالیت پرداخت و در سنگر حجاب، حضور عینی خود را در ابعاد مختلف اجتماع، تحقق بخشید^۱.

به هر حال باید گفت: پوشش زن موجب تحکیم روابط زناشویی در محیط خانوادگی می‌شود و سدی است برای مقابله با روابط و معاشرت‌ها و خلاصه آشنا شدن‌ها.

پوشش زن سپری است که می‌تواند با هرگونه نابسامانی ناشی از مسائل جنسی مبارزه کند، پوشش زن همچون دیوار محکم و ساختمان ضد زلزله‌ای است که صاحبش را درون آن از خطرات مصونیت می‌بخشد، پوشش زن ذره‌ای است برای خودش برای حفاظت از تیر و نیزه‌های چشم و ... دشمن.

پوشش زن حفاظی است برای شرف، عصمت، عفت و پاک‌آبرویش، پوشش زن یعنی عظمت او، شخصیت او، ارج او، ارزش او، انسانیت او، و انسانیت اجتماعش، و رسول خداست که می‌فرماید: سوال کردم از دخترم فاطمه

زهر (س) که بهترین چیز از زینت‌ها برای زن چیست؟ عرض کرد: آن است که مرد نامحرم زن را نبیند و زن هم مرد نامحرم را نبیند^۱.

ضرورت‌های پوشش و حجاب اسلامی

همانطور که می‌دانیم گرایش به لباس و پوشیدگی ریشه در حکمتها و مصالح فردی، اجتماعی، خانوادگی، روحی و روانی و اعتقادی دارد. به همین خاطر است که در میان تمامی حیوانات تنها حیوانی که از بدو آفرینش و آغاز زندگی بر روی کره‌ی خاکی، خویشتن را مستور ساخته و لباس بر تن نموده، انسان بوده است. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که یکی از وجوه تمایز انسان با سایر حیوانات و یکی از ویژگی‌های آدمی، پوشیدن لباس بوده و آنرا شانی از شئون انسانی خود می‌داند همانطور که «مسکن گزیدن» نیازی ضروری برای آدمیان بوده «لباس پوشیدن» نیز از نیازهای اولیه او بوده است. به طور کلی میل به پوشیدگی ریشه در فطرت آدمی دارد و حجاب گرای بازگشتی به فطرت اصیل انسانی خویش است. هر خواسته و گرایشی که آدمی را در این مسیر یاری کند و او را به جانب مرتبه‌ی کمال و قرب الهی سوق دهد گرایشی فطری است و حجاب گرای بی تردید از چنین ویژگی برخوردار است.

در قرآن کریم در جریان هبوط آدم و حوا بر اثر خوردن میوه ممنوعه، به آشکار شدن زشتیهایشان و پوشاندن خود از برگ درختان بهشت اشاره می‌کند که صرفنظر از فلسفه و حکمت آن در نظام آفرینش، نخستین تحولی که در آنها بوجود آورد این بود که آنها را با حقیقت برهنگی روبرو کرد که بلافاصله با برگ درختان بهشت شروع به پوشیدن خود نمودند. منظور این است که آدم و حوا با مشاهده چنین صحنه‌ای بر اساس فطرت خدایی خویش در صدد برآمدند تا قبل از هر چیز زشتی‌های خود را بپوشانند این واقعیت تاریخی به سادگی به ما می‌فهماند که حجاب و پوشش یکی از مظاهر شرم و حیا و عفت و امری فطری و طبیعی بوده که اگر بر اثر آموزشهای شیطانی و هواهای نفسانی این فطرت خاموش نشود، سرزمین جان آدمی را روشنی می‌بخشد و شوق به جانب حجاب و پوشش

خواهد شتافت چرا که لباس یکی از نعمتهای بزرگ خداوند است که بر آدمیان منت نهاده و آنرا عطا نموده است ولی چون بنی آدم در این نعمت همچون سایر نعمتهای خدادادی غرق است قدرش را نمی‌داند.

نعمتی که در میان موجودات خاکی تنها به انسان اختصاص یافته و ضمن اینکه خود را از آفات و سرما و گرما حفظ می‌کند و آن را مایهٔ زینت خویش قرار می‌دهد، بوسیلهٔ آن عفت و عورت خویش را پاس داشته است. البته این لباس، لباس ظاهر است و لباس ظاهر تاثیر بسیاری در باطن انسانها دارد. به همین علت است که در نظام تربیتی اسلام عنایت و اهتمام ویژه‌ای به تربیت دهی و سامان‌دهی ظاهری آدمی شده و برنامه‌های خاصی برای امور ظاهری و بیرونی افراد تنظیم گشته است تا در سایهٔ اصلاح برون و ظاهر انسان حالات درونی و باطن او به اصلاح آید و سامان پذیرد. یک نوع لباس ممکن است در آدمی حالات خشوع و خضوع پدید آورد و لباس دیگری، حالت کبر و غرور را برانگیزد. لباسی ممکن است مایهٔ غفلت شود و لباسی عامل تذکر.

بر پایهٔ همین عوامل است که باید در انتخاب لباس دقیق و حساس بود و هر لباس را نباید به تن کرد چرا که نحوهٔ لباس پوشیدن هر کس نشانگر نحوهٔ اندیشیدن اوست. نوع و کیفیت لباس که هر فرد بر تن می‌پوشد در ارتباط مستقیم با نوع و نحوهٔ تفکری است که در سر می‌پروراند. چرا که همواره تن از سر فرمان می‌گیرد. و رفتارهای برونی، نشات گرفته از باورهای درونی افراد است. لابلالی گری در لباس نشانهٔ لابلالی گری در عقیده و عمل است و بر عکس تقیّد و تعبّد در نحوهٔ لباس پوشیدن نشانهٔ تقیّد و تعبّد به مبانی دینی و عقیدتی است.

رابطهٔ لباس و فرهنگ به اندازه‌ای قوی است که وقتی یک خارجی و غریبه وارد محیطی می‌شود نخستین علامتی که او را می‌شناساند همان لباس اوست. گویی انسانها با لباس خود با یکدیگر صحبت می‌کنند و هرکس به زبان لباس خویش خود را معرفی می‌نماید که من کیستم از کجا آمده‌ام و به چه دنیایی و به چه فرهنگی تعلق دارم و....

آری مسئلهٔ لباس و شکل و نوع آن امری ساده و سطحی نیست که آن را بتوان صرفاً محصول سلیقهٔ افراد دانست. در عمل نیز هیچ چیز آسانتر از تقلید لباس دیگران نیست، اما قرن‌ها می‌گذرد و دیده می‌شود که یک جامعه از لباس دیگران تقلید نمی‌کند و سنت خود را در نوع لباس حفظ می‌کند، چرا که تغییر لباس، همواره پیامد تغییر یک فرهنگ است و انسان تا با فرهنگ خود وداع نکند، نمی‌تواند با لباس خود وداع کند تا فرهنگ یک قوم را نپذیرد، لباس آنان را به تن نمی‌کند. درست به همین دلیل است که در احادیث ما آمده است که «من تشبه بقوم فهو منهم» هر که خود را به گروهی تشبیه سازد او هم از آن گروه است. لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست، پرچمی

که بر سر در خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می‌کند که از کدام فرهنگ تبعیت می‌کند. همچنانکه هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می‌کند، هر انسان نیز، مادام که به یک سلسله ارزشها و منشها، معتقد و دلپسته باشد لباس متناسب با آن ارزشها و بینشها را از تن بدر نخواهد کرد، اما اینک هنگام آن است که پیرسیم لباس تنگ و کوتاه غرب امروز چه رابطه‌ای با جهان بینی و فرهنگ غرب دارد؟

لباس پوشیدن شانی از شئون انسان است و در هر تمدن رابطه مستقیمی با معنای انسان و تعریف انسان در آن تمدن دارد. انسان در تمدن غربی چیست؟ در پاسخ می‌گوییم در تمدنی که اساساً مادی است، انسان چه می‌تواند باشد؟ بیش از چهار قرن است که در اروپا خدا از صحنه زندگی غایب شده و در کلیسا عزلت گزیده است. معنویت به حاشیه زندگی خزیده و استخوان بندی فرهنگ و تمدن غربی، یک استخوان بندی مادی شده است. تاریخ چهار قرن اخیر غرب تاریخ نفی ارزشهای معنوی و متعالی است و تمدن غرب، جلوه یک زندگی است که در آن دیگر معنویت و قدس اصالت ندارد و انسان دیگر موجودی نیست که حاصل «روح الهی» باشد و بتواند خلیفه خدا در زمین شود، چرا که خلافت خدای گوشه‌نشینی که خود مدتهاست در تمدن غرب مقام و منزلتش را از دست داده است دیگر منزلت و اعتباری محسوب نمی‌شود. در این تمدن، انسان هیچ فرقی بنیادی و وجودی با حیوان ندارد. البته هر حیوانی ویژگی مخصوص به خود را دارد، شیر درنده است و طاووس زیبا است، فیل پر قدرت است، انسان هم باهوش است. چه می‌توان کرد، میان فرزندان طبیعت، تصادفاً این یکی که نامش انسان است باهوش‌تر از دیگران از آب در آمده است. و با هوش خود به علم و تکنولوژی دست یافته و بر طبیعت مسلط گشته است اما آغاز و انجام کار او هیچ فرقی با سایر حیوانات ندارد، او هم چند سالی در طبیعت زندگی می‌کند و می‌میرد و دیگر هیچ.

آری این اندیشه حاکم بر فرهنگ جدید غربی است. فرهنگی که در آن حقیقت را فقط از زبان دانشمندان علوم تجربی باید شنید و بعضی از این دانشمندان دایره حقیقت را بر خود تا بدان جا تنگ کرده‌اند که گفته‌اند: «تا خدا را زیر چاقوی جراحی خود را نبینیم، وجود او را تصدیق نخواهیم کرد». البته در کنار این اندیشه حاکم، همواره جریان‌های ضعیفی از اندیشه‌های معنوی وجود داشته و نویسندگان و متفکرانی بوده‌اند که جز این می‌اندیشیده‌اند. اما اکنون غرب در شب ظلمانی بی‌خدایی بسر می‌برد و این متفکرانی پراکنده ستارگان دور و کم نوری هستند که با

همه التهاب و اضطراب خویش، این شب تاریک را به روز روشن بدل نمی‌کنند^۱. اینان نیستند که غرب را ساخته و می‌سازند، اختیار غرب به دست نظامی است که ماده را اصل می‌داند و هر ارزش فراتر از ماده را غیر علمی می‌شمارد و آن را توهم و تخیل و رو به فنا محسوب می‌کند. در چنین فرهنگی، که هیچ فردای پس از مرگی در انتظار انسان نیست و هیچ بهشتی او را به خود دعوت نمی‌کند، انسان چه می‌تواند کرد؟ همه فرصتی که او برای «بودن» دارد، همین فاصله‌ی کوتاه تولد تا مرگ است و او که جز در این فرصت مجال دیگری برای بودن و ماندن ندارد، ناچار است قبل از آنکه سوت پایان مسابقه به صدا در آید و مرگ در رسد، بیشترین امتیاز را برای خود کسب کند و تا می‌تواند از هر آنچه در این طبیعت لذت بخش و لذت‌آور است، بهره‌گیری نماید. ارزش و اعتبار همه چیز در این تمدن با این ملاک سنجیده می‌شود که چقدر می‌تواند به انسانی که اساساً حیوانی مادی است، لذت ببخشد، و یکی از چیزهایی که می‌توان به او لذت ببخشد «تن انسان» است.

اما در فرهنگ اسلامی انسان موجودی به خود و انواده نیست در این فرهنگ برای هر حرکت و سکون آدمی حساب و کتابی و طبعاً برنامه و دستوری است.

تفاوت عمده فرهنگ جدید غربی و فرهنگ اسلامی در تعریف انسان منعکس می‌شود. اگر انسان بر حسب فرهنگ غربی، موجودی است که معنویت فرع و روبنای زندگی مادی است، در فرهنگ اسلامی موجودی است که در معنویت کمال مطلوب و غایت نهایت زندگی اوست. معنویت کمالی است که با مراقبت و تلاش و با دقت در به کارگیری و بهره‌وری باندازه از همه مواهب جسمی و روحی، برای انسان حاصل می‌شود.

معنویت و روحانیت در مقابل مادیت و جسمانیت

نکته مهم اینست که در اسلام، معنویت و روحانیت به هیچ روی در مقابل مادیت و جسمانیت قرار نگرفته است و چنان نیست که انسان مجبور باشد برای رسیدن به حقیقت معنوی، واقعیت مادی خویش را نابود کند. معنویت اسلامی رقیب مادیت نیست که بخواهد حریف را به نفع خود از میدان بدر کند، بلکه هدایت‌کننده و کنترل‌کننده جسمانیت و مادیت است. دین برای آن نیامده است تا ما را از جسم یکسره غافل سازد و از دنیا جدا کند، بلکه برای

۱- سوره نور - آیه ۴۰ «آنانکه نور از خدا نداشته نباشند نوری ندارند».

آن است که به ما «اندازه» بیاموزد تا بتوانیم با حفظ اعتدال از افراط و تفریط مصون بمانیم و مثلاً چنان نباشیم که خود را فقط تن بدانیم و جز به بهره‌وری از جسم به هیچ چیز نیندیشیم.^۱

بر پایه همین رابطه تنگاتنگ است که باید لباس را به تن نمود که نمودار فرهنگ و بینش ما باشد و در تناسب و هماهنگی کامل با اعتقاد و ایمانمان باشد. لباسی که نمایشگر استقلال فرهنگی ما و مظهر وفاداری و سرسپردگی ما به عقیده و آرمانمان و به پرچم حریت و آزادگی مان باشد. نقش و تاثیر لباس در این موارد خلاصه نمی‌شود. بی‌شک از روی لباس و ظاهر آن می‌توان میزان شخصیت فرد را نیز حدس زد. این مثل در مورد لباس همه صادق است که: «از کوزه همان تراود که در اوست» زیرا این یک اصل تربیتی مسلمی است که آنچه در باطن آدمی است در ظاهر نقش می‌آفریند. شاید بسیاری از خوانندگان این مصراع را شنیده باشند که «رنگ رخسار، خبر می‌دهد از سر ضمیر» مقصود شاعر این بوده است که تغییر رنگی که به طور طبیعی در چهره انسان پیدا می‌شود از تغییر وضع درونی او خبر می‌دهد. و ما می‌توانیم قدری از مقصود شاعر فراتر برویم و بگوییم نه تنها رنگ طبیعی رخساره، بلکه آن رنگ‌هایی که به طور مصنوعی به رخساره می‌زنند نیز از سر ضمیر خبر می‌دهد. نوع آرایشی که زنان بر چهره دارند، با احوال درونی و تمایلات روانی آنان ارتباط مستقیم دارد و نه تنها آرایش چهره بلکه آرایش همه بدن و شکل و اندازه لباسی که برای خود انتخاب می‌کنند، از سر ضمیر آنان خبر می‌دهد.

و البته میان شخصیت افراد و فرهنگ عمومی جامعه نیز ارتباطی قوی وجود دارد. در جامعه‌ای که ارزشهای والای معنوی و انسانی، بی‌اعتبار باشد و علم درون انسان، حیثیت و معنایی مستقل از نمایش‌ها و جلوه‌های بیرونی نداشته باشد، قهراً شخصیت انسان به کلی بر پایه توجه دیگران و اظهار نظر آنان در باره وی شکل می‌گیرد و پیداست که افراد در چنین جامعه‌ای سعی می‌کنند با هر وسیله و از جمله با لباسی که به تن می‌کنند، برای خود نوعی تشخیص و تعیین ایجاد کنند و مد و تغییرات بی‌شمار و بی‌دلیلی که مرتباً در لباس رخ می‌دهد، چنین زمینه‌ای در ضمیر و روان افراد دارد. مخصوصاً در جامعه‌های غربی که نظام اداری محکم و جا افتاده، ماشینیسیم، و تسلط نظامهای اقتصادی و دولتها بر آموزش و پرورش، وسایل ارتباط اجتماعی، افراد جامعه را روز به روز به هم شبیه‌تر می‌کند و امکان هر گونه ابراز وجود فردی و ابتکار عمل را از آنان می‌گیرد، این نیاز به ابراز وجود و خود را از

دیگران متمایز کردن ، بسیار دیده می شود و فرد وقتی نتواند خود را از راههای منطقی و معتدل، ممتاز و مشخص می کند ، به هر اقدام دیگری دست می زند و چه بسا که سعی می کند با ایجاد هرگونه تغییری در شکل لباس و نوع آرایش سر و صورت ، توجه دیگران را به خود جلب کند و خود را از گم شدن در جامعه نجات دهد ، چرا که او به حقیقت برتر از جامعه، مثلاً خدا، معتقد نیست، گم شدن در جامعه را فناى شخصیت و مرگ خود می داند .

اکنون نوبت مدهاسان است که به این عطش سیری ناپذیر پاسخ دهند و از این ضعف شخصیت اخلاقی که ناشی از یک انحطاط معنوی است ، بهره جویی کنند . اما مدپرستی دلیل اخلاقی دیگری نیز دارد . در جامعه‌ای که اختلاف طبقاتی شدت دارد این اختلاف طبعاً در نوع خانه ، مدل اتومبیل ، سبک زندگی و مخصوصاً در نوع لباس ، منعکس می شود و مخصوصاً اشراف و ثروتمندان سعی می کنند ثروت خود را با نوع لباسی که می پوشند به دیگران اعلام کنند و لباس بهترین وسیلهٔ تفاخر است ، چون همیشه همراه انسان است ، اتومبیل و خانه همه جا همراه شخص نیست اما لباس ، حتی در هنگام شنا نیز که به حداقل می رسد می تواند به دیگران بفهماند که با چه کس طرفند ! آن عقده‌های چرکین از درون و شخصیت انسان بصورت شکل و نوع لباس سر باز می کند ، متعذر بسیار است .

یکی همان میل به انگشت نما شدن و مشخص گشتن است و یکی دیگر تفاخر و اعلام میزان و مال و ثروت است . میل به خود نمایی ، حسادت و رقابت با دیگران نیز در لباس ظهور می کند . جاه طلبی و میل به سلطه بر دیگران نیز در انتخاب نوع لباس موثر است . این تنها نظامیان نیستند که رتبه و مقام خود را با نوع لباس و علامات آن مشخص می کنند «البته شاید برای آنها این مشخص شدن لازم باشد»، بلکه در یک جامعه که باران پاک معنویت، آلابش برتری طلبی را از دل مردم پاک نکرده باشد ، همه سعی می کنند با انواع لباس مثل نظامیان عمل کنند و تا جایی که می توانند با پوشیدن لباس های گران قیمت خود را گرانقدر و بالا نشان دهند . مردان ، گاهی برای تفاخر و سلطه طلبی ، از لباس همسران خود استفاده می کنند بدین معنی که در شب نشینی‌ها در کوچه و خیابان ، هر مردی سعی می کند درجهٔ جلالت و ابهت خود را با نوع لباسی که همسرش بر تن دارد به دیگران بفهماند . اصولاً در جامعهٔ خالی از معنویت ، زن برای شوهر یک وسیلهٔ ابراز تشخص و تعین است ، زن یکی از وسایل تجملی زندگی است و همانطور که مردان سعی می کنند با نوع اتومبیل و خانه و کفش و ... خودنمایی کنند ، با نشان دادن زن خود و لباسی که می پوشد نیز در واقع اهمیت خود را به دیگران می فهمانند .

در فرهنگ اسلامی، لباسی که برای انگشت نما شدن پوشیده شود، لباس «شهرت» نامیده شده است و زنان و مردان مسلمان به شدت از پوشیدن لباس شهرت منع شده‌اند. در فروع کافی، در «کتاب الزی و التجمل» بابی است به نام «کراهیتة الشهرة» که ما به ذکر دو حدیث از این باب اکتفا می‌کنیم امام صادق (ع) می‌فرماید: «در ذلت و خواری شخصیت انسان همین بس که لباسی به تن کند یا مرکبی سوار شود که او را مشهور و انگشت نما سازد» همچنین از حضرت حسین بن علی (ع) روایت کرده‌اند که: «هر کس برای مشهور شدن لباس به تن کند، خدا در قیامت بر او جامعه‌ای از آتش می‌پوشاند».

گفتیم که اشراف با لباسهای گران قیمت و متنوع خود، که در هر مجلسی یکی را به تن می‌کنند، وضع مسلط مادی خود را اعلام و بر دیگران تحمیل می‌کنند، اما بیچاره عوام الناس و طبقه متوسط مردمند که سرگردان به دنبال این طبقه می‌دوند و در واقع از طریق مد در دست آنان اسیرند، بدین ترتیب که قشر مرفه و بی‌درد جامعه دائماً برای خود نمایی، خود را از شکل معمول جماعت خارج می‌کند و با انتخاب یک مد تازه، نظر دیگران را به سوی خود جلب می‌نماید. توده عوام نیز به شوق تشبه به اشراف، به همان مد تازه هجوم می‌آورند و در نتیجه آن مد تازه به سرعت همگانی می‌شود و درست به همین دلیل برای اشراف بی‌خاصیت می‌شود، چون آنها به دنبال یک تازه می‌روند و عوام که هنوز از عهده مد قبلی بر نیامده‌اند، خود را در میدان جاذبه یک مد دیگر می‌بینند و باز دوباره گوسفندوار به دنبال سلیقه قشر مرفه و ثروتمند می‌دوند و این اسارت و بردگی چه دردناک است و از این گونه اسارتها در جامعه‌های آزاد و آزاد اندیش! فراوان وجود دارد.^۳

به همین اساس بسیاری از داورها در مورد مد افراد از روی لباس و هیأت ظاهر آنها صورت می‌پذیرد. نه تنها لباس و ظاهر خود فرد بلکه حتی لباس و پوشش ظاهری افرادی که در حوزه نفوذ وی قرار دارند از قبیل همسر، فرزندان، شاگردان و ... نیز معرف شخصیت او هستند.

بنابر این در گزینش نوع و نحوه لباس خود (حتی خانواده خود) باید دقتی کامل روا داشته باشیم. چرا که با لباس خود شخصیت و صفات درونی خویش را به نمایش می‌گذاریم و با لباس خود با دیگران سخن می‌گوییم و خود را در معرض قضاوت و داوری دیگران قرار می‌دهیم.

۱- «کفی بالمرء خزی ان یلبس ثوبا یشهره او یرکبا دابه تشهره»

۲- «من لبس ثوبا یشهره کساه... یوم القیامه ثوبا من النار»

۳- «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی - حداد عادل ص ۴۵»

اما صرف نظر از ضرورت‌های دینی، اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی با مراجعه به عقل سلیم در می‌یابیم که رعایت حجاب و پوشیدگی از نظرگاه عقل امری پسندیده و ممدوح و در مقابل، بی‌حجابی و برهنگی و خودنمایی نکوهیده و ناپسند است.

عقل آدمی حکم می‌کند که هرآنچه مانع رشد و کمال انسانی است مردود و منفور و هر آنچه بتواند عاملی برای رشد و تعالی وی محسوب شود مقبول و محبوب است.

بنابراین عقل سلیم نه تنها بر سر راه تقید به حجاب و پوشیدگی مانعی نمی‌بیند، بلکه به لزوم رعایت آن هم حکم می‌کند و چگونه حکم نکند؟ در حالی که حجاب پاسدار عفت و پاکی زن و جامعه و نشان پارسایی و حیایی اوست.

این تنها عقل بشری نیست که رعایت حجاب و پوشش را برای زنان ضروری و لازم می‌شمارد و بلکه صرفنظر از کلیه مسائل، دانش نوین بشری پس از قرن‌ها، نیز پی به حقانیت این قانون الهی برده و بر لزوم و ضرورت آن مهر تایید و صحت زده است. اگر چه برای دینداران معتقد تنها فرمان شرع، ملاک و معیار عمل است و بس و به فرض اینکه علوم جدید بشری به نتیجه‌ای خلاف فرمان شرع برسد، کوچکترین خللی در اعتقادات آنها وارد نمی‌شود. اما برای آن دسته از افراد که هر چیز را از عینک علوم تجربی می‌بینند، جالب است که بدانند تحقیقات روانشناسی نشان داده است که پوشیدگی زنان ریشه روانی دارد و برای رشد و بلوغ آنان ضروری است. این گروه از این نکته غافل هستند که رعایت حجاب و پوشش از حقوق شخصی و فردی نیست تا فرد آزادانه و بی هیچ قید و بندی هرگونه که خواست لباس بپوشد، و با هر هیاتی که تمایل داشت در جامعه حاضر شود. بلکه حجاب حقی از جانب خدا بر گردن زنان و مردان است. که خداوند آنان را امینان خود قرار داده است که بایستی نهایت دقت و همت را در حفظ این امانت مبذول دارند.

زنان باید بدانند که اگر هیچ حکمت و مصلحتی در پوشیدگی زن نبود و اگر هیچ ضرورتی جهت رعایت حجاب وجود نداشت، تنها فرمان خداوند کافی بود تا مومنان معتقد را به رعایت دقیق این فرضیه برانگیزد زیرا اطاعت خداوند همواره برترین انگیزه برای تشخیص بندگان با تقوا است

بر پایه همه‌مصلحی که یادآوری شد و نیز بر اساس مصالح فراوان دیگری که از دید محدود بشر پنهان است، حجاب بعنوان یک امر واجب بلکه به عنوان ضروری دین مطرح گشته است. ضروری دین چیزی است که جزء

لایفک دین محسوب شده و اعتقاد و التزام به آن لازمه اعتقاد و التزام به اصل دین است. و انکار آن به انکار خدا یا پیامبر خدا (ص) می‌انجامد. منکر ضروری دین به همین معنایی که ذکر شد محکوم به کفر است.

اما انقلاب شکوهمند اسلامی ایران با هدف حاکمیت بخشیدن به احکام نورانی قرآن در ظلمتکده دنیای کفر زده امروز با جانفشانی‌ها و ایثارگری‌های امت مبارز، و رهبری‌های پیامبر گونه خمینی کبیر (ره) آغاز گردید و در طول سالهای متمادی با پیمودن راههای سخت و طاقت فرسا خون دلها خورد و شکنجه‌های فراوان تحمل نمود عزیزترین فرزندان خویش را برای نیل به این هدف مقدس روانه قربانگاه نمود و مشکلات فراوانی را در جهات مختلف اعم از سیاسی - فرهنگی - اعتقادی را به امید تحقق این مقصد و الا به جان خرید که از جمله این مقصدها خواستار تحقق احکام الهی و در راس آنان فریضة حجاب و پوشش بود. فریضه‌ای که ملت ایران در سال ۱۳۵۷ مهر تایید به خواسته خود زده و با هرگونه بی‌اعتنایی، به خواسته اکثریت مردم در اجرای قوانین الهی از جمله رعایت حجاب تاکید ورزیدند.

حجاب نه تنها خواسته ملت است بلکه مهمترین هدف شهدای انقلاب اسلامی ما نیز همین بوده؛ ماجرای خونین و دردناک مسجد گوهر شاد مشهد که جمع کثیری از زنان و مردان در مخالفت با کشف حجاب رضاخان با دست خالی و کفن پوش در برابر اسلحه ایستادند و کشته و مجروح شدند و حاضر شدند کفن بپوشند اما لباس غربی نپوشند حاضر شدند جان خود را از دست بدهند اما حجاب و پوشش اسلامی خود را که مظهر عفت و آزادگی شان بود از دست ندهند. چرا که می‌دانستند استعمارگران برای تسلط بر هر ملتی نخستین کارشان تغییر بیرونی‌ترین لایه فرهنگ آن ملت یعنی تغییر لباس و پوشش آن ملت بوده است و در سایر جوامع شرقی نیز وضع به همین منوال بوده و هست. هر جا استعمار پیشرفت و موفقیت داشته بی‌حجابی و برهنگی رخنه کرده است.

الگوی زنان ما مسلمانان بی‌بی دو عالم حضرت صدیقه کبری (س) و پیام آوران کربلا هستند. زمانی حضرت زهرا (س) مجبور شدند برای احقاق حق خویش و دفاع از حریم ولایت، قهرمانانه گام در میدان مبارزه بگذارد، هرگز کمترین قصوری در رعایت حجاب و پوشش خویش نورزید بگونه‌ای که هنگام شهادت وصیت می‌کنند که مرا در چیزی قرار دهید که جسم من معلوم نباشد.

در حادثه جانگداز کربلا نیز زنان اهل بیت (ع) حساسیتی بسیار شدید نسبت به حجاب داشته به گونه‌ای از میان همه مصیبت‌های عظیم و درد آور عاشورا مصیبت برهنگی سر دختران و در منظر نامحرمان قرار گرفتن، از همه مصایب بر

آنها سخت تر و سنگین تر آمده است ... آری آن فرزندان پاک سیرت و آن بندگان نیک سیرت این چنین نسبت به حجاب و پوشیدگی و عفت خویش دقت و حساسیت داشتند و اینک زنان میهن اسلامی ما ، میراث‌داران آن پاسداران پاکی و عفت هستند و آنان در ملکوت اعلیٰ نظاره‌گرند که چگونه از این میراث گرانقدر و ثمرهٔ رنجها و مرارتها و خونهای خود و عزیزانشان حراست می‌کنند .

آنان اسوه‌های پاکی و فضیلت و عفتند و ماتأسی جویندگان به راه و مرام و رفتار آنها.

حجاب اسلامی

این بحث را از قرآن شروع می‌کنیم . آیات مربوط بدین موضوع در دو سوره از قرآن آمده است : یکی سورهٔ « نور » و دیگر سورهٔ « احزاب » . ما تفسیر آیات را بیان می‌کنیم و سپس به مسایل فقهی و بحث روایات و نقل فتوای فقها می‌پردازیم . در سورهٔ نور آیه ای که مربوط به این مطلب است آیهٔ ۳۱ می‌باشد . چند آیهٔ قبل از آن آیه متعرض وظیفهٔ اذن گرفتن برای ورود در منازل است و در حکم مقدمهٔ این آیه می‌باشد . تفسیر آیات را از آنجا شروع می‌کنیم :

« ای کسانی که ایمان آوردید ! به خانهٔ دیگران وارد نشوید مگر آنکه قبلاً آنان را آگاه سازید و بر اهل خانه سلام کنید . این برای شما بهتر است . باشد که پند گیرید .

اگر کسی را در خانه نیافتید داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود . اگر گفته شد باز گردید ، باز گردید که پاکیزه تر است برای شما . خدا به آنچه انجام می‌دهید داناست .

باکی نیست که در خانه هایی که محل سکنی نیست و نفعی در آنجا ندارید (بدون اجازه) داخل شوید . خدا آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را نماند می‌دارید آگاه است .

به مردان مومن بگو دیدگان فرو خوابانند و دامنهای حفظ کنند . این برای شما پاکیزه تر است . خدا بدان چه می‌کنید آگاه است .

به زنان مومنه بگو دیدگان خویش فرو خوابانند و دامنهای خویش حفظ کنند و زیور خویش آشکار نکنند مگر آنچه پیدا است ، سر پوش های خویش بر گریبانها بزنند ، زیور خویش آشکار نکنند مگر برای شوهران ، یا پدران یا پدر

شوهران، یا پسران یا پسر شوهران، یا برادران، یا برادر زادگان، یا خواهر زادگان، یا زنان، مملوکانشان، یا مردان طفیلی که حاجت به زن ندارند، یا کودکانی که از راز زنان آگاه نیستند (یا بر کامجویی از زنان توانا نیستند) و پای به زمین نکوبند که زیورهای مخفیشان دانسته شود. ای گروه مؤمنان همگی بسوی خداوند توبه برید، باشد که رستگار شوید».

مفاد آیه اول و دوم اینست که مؤمنین نباید سرزده و بدون اجازه به خانه کسی داخل شوند. در آیه سوم مکانهای عمومی و جاهایی که برای سکونت نیست از این دستور استثنا می گردد. سپس دو آیه دیگر مربوط به وظایف زن و مرد است در معاشرت با یکدیگر که شامل چند قسمت است:

- ۱- هر مسلمان، چه مرد و چه زن، باید از چشم چرانی و نظر بازی اجتناب کند.
 - ۲- مسلمان، خواه مرد یا زن، باید پاکدامن باشد و عورت خود را از دیگران پوشا ند.
 - ۳- زنان باید پوشش داشته باشند و آرایش و زیور خود را بر دیگران آشکار نسازند و در صدد تحریک و جلب توجه مردان بر نیایند.
 - ۴- دو استثنا برای لزوم پوشش زن ذکر شده که یکی با جمله «و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها» بیان شده است و نسبت به عموم مردان است و دیگری با جمله «ولا یبدین زینتهن الا لیبعولتهن...» ذکر شده و نداشتن پوشش را برای زن نسبت به عده خاصی تجویز می کند.
- ما به ترتیب در مفاد این آیات بحث می کنیم.

استیذان

از نظر اسلام هیچ کس حق ندارد بدون اطلاع و اجازه قبلی به خانه دیگری داخل شود. در بین اعراب، در محیطی که قرآن نازل شده است، معمول نبوده که کسی برای ورود در منزل دیگران اذن بخواهد. در خانه ها باز بوده همانطوریکه الآن هم در دهات دیده می شود هیچوقت رسم نبوده است - چه شب و چه روز- که درها را ببندند. زیرا بستن درها از ترس دزد است و در آنجاها چنین ترسی وجود نداشته است. اولین کسی که دستور داد برای خانه های مکه مصرعین یعنی دو لنگه در قرار دهند، معاویه بود و هم او دستور داد که درها را ببندند. به هر حال چون در خانه ها همیشه باز بود و اجازه گرفتن هم بین عربها متداول نبود و حتی اجازه خواستن را نوعی اهانت نسبت به خود می دانستند سرزده و بی اطلاع قبلی وارد خانه های یکدیگر می شدند.

اسلام این رسم غلط را منسوخ کرد، دستور داد سرزده داخل خانه های مورد سکونت دیگران نشوند. روشن است که فلسفه این حکم دو چیز است: یکی موضوع ناموس یعنی پوشیده بودن زن، و از همین جهت این دستور با آیات پوشش یکجا ذکر شده است. دیگر اینکه هر کسی در محل سکونت خود اسراری دارد و مایل نیست دیگران بفهمند. حتی دو نفر رفیق صمیمی باید این نکته را رعایت کنند زیرا ممکن است دو دوست یک رنگ در عین یگانگی و یکرنگی، هر کدام از نظر زندگی خصوصی اسراری داشته باشند که نخواهند دیگری بفهمد.

بنابر این نباید فکر کرد که دستور استیذان اختصاص دارد به خانه هایی که در آنها زن زندگی می کند. این وظیفه مطلق و عام است. مردان و زنانی که مقید به پوشش هم نیستند ممکن است در خانه خود، وضعی داشته باشند که نخواهند دیگران آنان را به آن حال بینند. به هر حال این دستوری است کلی تر از حجاب، فلسفه اش هم کلی تر از فلسفه حجاب است.

جمله « حتی تستأنسوا » که به معنی این است: تا استعمال نکرده اید وارد نشوید، به عیب سرزده وارد شدن اشاره دارد. این کلمه از ماده « انس » است که نقطه مقابل وحشت و فزع است. این کلمه می فهماند که ورود شما به خانه ای که دیگران در آن سکونت دارند می باید با استعمال و جلب انس باشد، نباید سرزده وارد شوید که موجب وحشت و فزع و ناراحتی گردد.

روایاتی وارد شده که پیغمبر اکرم (ص) دستور فرمودند: برای استعمال، ذکر خدا گفته شود مانند سبحان الله، الله اکبر، و غیره. در بین ما معمول است یا الله می گوئیم، این رسم از همین دستور الهام می گیرد.

از رسول اکرم (ص) سؤال شد آیا حکم اجازه خواستن شامل خانه فامیل و نزدیکان هم می شود؟ آیا برای ورود در خانه مادر یا دخترمان هم باید اذن بگیریم؟ در جواب فرمود آیا اگر مادر تو در اتاق خود برهنه باشد و تو سرزده وارد شوی پسندیده است؟ عرض شد: نه. فرمود پس اذن بگیرید.

رسول اکرم (ص) شخصاً این دستور را اجرا می کردند و به اصحاب خویش هم توصیه و تأکید می کردند. دانشمندان شیعه و سنی نقل کرده اند که رسم پیغمبر اکرم (ص) این بود که پشت در خانه می ایستاد و می فرمود: «السلام علیکم یا اهل البیت». اگر اجازه ورود می دادند وارد می شد و اگر جواب نمی شنید نوبت دوم و سوم سلام را تکرار می فرمود، زیرا واقعاً امکان دارد شخصی که در خانه است در نوبت اول یا دوم صدا را نشنیده باشد ولی

اگر در نوبت سوم هم جواب نمی شنید مراجعت می کرد و می فرمود یا در خانه نیستند و یا آنکه میل ندارند ما وارد بشویم . این دستور را در مورد خانه دخترش زهرا (س) نیز اجرا می فرمود .

یک نکته که باید در تفسیر این آیه متذکر شویم اینست که کلمه « بیوت » جمع « بیت » به معنای اتاق است . در زبان عربی، لغتی که به معنی « خانه » در اصطلاح امروز فارسی بکار می رود لفظ « دار » است . البته در قسمتی از نقاط ایران مانند خراسان کلمه خانه را نیز به اتاق اطلاق می کنند . به هر حال بیوت به معنای اتاقها است و از اینجا چنین نتیجه گرفته می شود که استیذان مربوط به داخل شدن در اتاق اشخاص است نه به ورود در حیاط منزلها .

ولی باید توجه داشت که در بین اعراب چون در خانه ها همیشه باز بود، قهراً حیاط جنبه خصوصی پیدا نمی کرد و اگر کسی می خواست در خانه خود فرضاً لخت شود به داخل اتاق می رفت . ولی در جایی که حیاط حکم اتاق را پیدا کرده است - چنانکه الآن در زندگی ما اینطور است - زیرا در بسته است و دیوارها هم بلند است و اگر چه کاملاً مانند اتاق پناهگاه و خلوت شمرده نمی شود ولی بالاخره تا حدی جنبه خصوصی دارد، در چنین جاهایی حکم وجوب استیذان در حیاط هم جاری است .

در پایان آیه می فرماید این برای شما بهتر است، یعنی دستوری که به شما دادیم بی دلیل نیست، فلسفه دارد، مصلحت شما در آن است . باشد که متوجه شوید و مصلحت آن را در یابید .

سپس در آیه دوم می فرماید : اگر پس از استعمال و استجازه، در یافتید که کسی در خانه نیست، وارد نشوید مگر اینکه به شما اجازه داده شود، مثلاً صاحب خانه کلید خانه را به شما بدهد یا خودش حضور داشته باشد و اجازه بدهد .

بعد می فرماید : اگر صاحب خانه به شما گفت برگردید، نمی توانیم شما را بپذیریم، شما هم برگردید و ناراحت نشوید .

قبلاً گفتیم اعراب اجازه خواستن را ننگ می شمردند . و این از نادانی آنها بود ، کما اینکه الآن هم در اجتماع ما پذیرفتن وارد ، هر چند به موجب عذری باشد ، اهانت به وارد تلقی می شود ، و این از نادانی ما است . اگر کسی به در خانه ای برود و صاحب خانه بگوید من الآن وقت ندارم شما را بپذیرم به او بر می خورد ، و چه بسا قهر کند و هر جا بنشیند بگوید من رفتم به در منزل فلانی ، مرا راه نداد . این هم یک نادانی و جهالت است .

ما باید دستور قرآن را در این باره بکار ببندیم . بکار بستن این دستور ، تکلفات و ناراحتیهای زیادی را از ما دور می سازد . یک سلسله دروغها و خلاف گویی ها معلول همین رفتار نادرست و توقعهای نا بجا است که در بین ما رایج می باشد .

شخصی بدون اطلاع قبلی ، در خانه شخص دیگری را می زند . صاحب خانه میل ندارد او را بپذیرد، بسا هست که کارهای لازمی دارد و آمدن این شخص مزاحمت است، می گوید بگوئید فلانی در خانه نیست . شخص وارد غالباً این دروغها را می فهمد . شخص وارد خلاف می کند که بدون تعیین وقت قبلی توقع دارد او را بپذیرند و صاحب خانه هم آنقدر شهامت و صراحت ندارد که بگوید معذرت می خواهم فعلاً وقت ندارم بپذیرم، و اگر بگوید وقت ندارم، باز آن شخص وارد آنقدر فهم ندارد که عذر او را بپذیرد ، تا آخر عمر گله می کند که رفتم به در خانه فلان شخص و او مرا نپذیرفت .

اینست که در اینگونه مواقع هم دروغ گفته می شود و هم رنجش پدید می آید . ولی اگر دستور قرآن رعایت شود نه دروغی گفته می شود و نه رنجشی پدید می آید . لهذا می فرماید : این روش که به شما یاد دادیم برای شما پاکیزه تر است، خدا به آنچه می کنید دانا است .

در آیه بعد می فرماید : دستوری که درباره کسب اذن داده شد مخصوص خانه های مسکونی است ، یعنی مخصوص جاهایی است که محل زندگانی خصوصی افراد است و جنبه خلوتگاه دارد ، اما جاهایی که اینطور نیست و رفت و آمد در آنجا عمومی است ، این حکم ندارد ولو آنکه متعلق به دیگران باشد .

مثلاً اگر شما در یک پاساژ ، یا شرکت یا مغازه کار دارید لازم نیست جلو در بایستید و اذن ورود بخواهید . همچنین حمام عمومی که درش باز است . در این موارد کسب اذن لازم نیست در خانه هایی که مسکونی نیست و در آنجا کاری دارید بدون اجازه وارد شوید .

از قید «فیها متاع لکم» فهمیده می شود که ورود انسان در اینگونه مکانها در صورتی است که کاری دارد و الا مزاحمت برای صاحبان آن مکانها نباید فراهم شود .

و بعد می فرماید خدا به آشکار و نهان شما آگاه است ، از قصد و نیت شما با خبر است که به چه منظور وارد خانه و محل کار کسی می شوید .

آیه بعد می فرماید : بگو به مردان مومن که دیده های خود را بخوابانند و عورت خویش را حفظ کنند ... در آیه مورد بحث، معنای جمله فوق اینست که نگاه را کاهش بدهند یعنی خیره نگاه نکنند و به اصطلاح علما اصول، نظرشان آلی باشد نه استقلالی .

توضیح اینکه یک وقت نگاه انسان به یک شخص برای ور انداز کردن و دقت کردن به خود آن شخص است مانند اینکه بخواهد وضع لباس و کیفیت آرایش او را مورد مطالعه قرار دهد ، مثلا ببیند کراواتش را چگونه بسته است و موی سرش را چگونه آرایش کرده است . ولی یک وقت دیگر نگاه کردن به شخصی که با او روبرو است برای اینست که با او حرف می زند ، و چون لازمه مکالمه نگاه کردن است به او نگاه می کند . این نوع از نگاه کردن که به عنوان مقدمه و وسیله مخاطبه است ، نظر آلی است ، ولی نوع اول نظر استقلالی است . پس معنی جمله اینست : به مومنین بگو به زنان خیره نشوند و چشم چرائی نکنند .

ستر عورت

در جمله بعد می فرماید : به مومنین بگو عورت خویش را حفظ کنند . ممکن است مقصود این باشد که پاکدامن باشند و دامن خود را از هر چه که روا نیست نگهداری کنند ، یعنی از زنا و فحشا و هر کار زشتی که از این مقوله است .

ولی عقیده مفسرین اولیه اسلام و همچنین مفاد اخبار و احادیث وارده اینست که هر جا در قرآن کلمه حفظ فرج آمده است مقصود حفظ از زنا است جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر است و مقصود وجوب ستر عورت است . چه این تفسیر را بگیریم یا حفظ فرج به معنی مطلق پاکدامنی و عفاف بگیریم در هر حال شامل مسأله ستر عورت می باشد .

قرآن به دنبال دستور ستر عورت می فرماید : این برای ایشان پاکیزه تر است، پوشیدن عورت یک نوع نظافت و پاکی روح است از اینکه بشر دایما در باره مسایل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد .

قرآن با این جمله می خواهد فلسفه و منطق این کار را بیان کند در حقیقت می خواهد پاسخی به اهل جاهلیت قدیم و جدید بدهد که ممنوعیتها را بی منطق و «تابو» (تحریمهای ترس آور) نخوانند، متوجه آثار و منطق آن باشند .

بعد می فرماید: « ان الله خبير بما يصنعون » خدا بدان چه می کنند آگاه است .

در تاریخ ، داستانی از رسول اکرم (ص) در این زمینه است. رسول اکرم (ص) می فرماید :

« در کودکی چند بار پیشآمدهائی برای من شد و احساس کردم که یک قوه غیبی و یک مامور درونی مراقب من است و مرا از ارتکاب بعضی کارها باز میدارد. از جمله اینکه وقتی که بچه بودم و با کودکان بازی می‌کردم یک روز یکی از رجال قریش کار ساختمانی داشت و کودکان بر حسب حالت کودکی دوست داشتند سنگ و مصالح و بنایی در دامن گرفته بیاورند و نزدیک بنا قرار دهند. بچه‌ها، طبق معمول عرب پیراهن های بلند به تن داشتند و شلوار نداشتند. وقتی که دامن خود را بالا میگرفتند عورت آنها مکشوف می‌شد. من رفتم و یک سنگ در دامنم را بگیرم. همینکه خواستم دامنم را بلند کنم گویی کسی با دستش زد و دامن را انداخت. یک بار دیگر خواستم دامنم را بالا بگیرم باز همانطور شد. دانستم که نباید این کار را بکنم».

در آیه بعد می‌فرماید: «و قل للمومنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن» عینا همان دو تکلیف: ترک نظر و پاکدامنی (پوشاندن عورت) را که برای مردان بیان کردم برای زنان هم ذکر فرموده است. از اینجا به خوبی روشن می‌شود که هدف از این دستورات رعایت مصالح بشر است خواه زن یا مرد. قوانین اسلام بر پایه تبعیض و تفاوت میان زن و مرد بنا نشده است و الا می‌باید همه این تکالیف را برای زن قائل شود و برای مرد هیچ وظیفه‌ای مقرر ندارد.

اگر می‌بینیم که وظیفه پوشش به زن اختصاص یافته است از این جهت است که ملاک آن مخصوص زن است، زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است. قهرا به زن باید بگویند خود را در معرض نمایش قرار نداده نه به مرد. لهذا با اینکه دستور پوشیدن برای مرد مقرر نشده است عملا مردان پوشیده‌تر از زنان از منزل بیرون می‌روند، زیرا تمایل مرد به نگاه کردن و چشم چرانی است نه به خودنمایی، و بر عکس تمایل زن بیشتر به خودنمایی است نه به چشم چرانی. تمایل مرد به چشم چرانی بیشتر زن را تحریک به خودنمایی می‌کند و تمایل به چشم چرانی کمتر در زنان وجود دارد. لهذا مردان کمتر تمایل به خودنمایی دارند. و به همین جهت «تبرج» از مختصات زن است.

زینت

در جمله بعد می‌فرماید: «و لا یبدین زینتهن الا ماظهر منها» کلمه زینت در عربی از کلمه «زیور» فارسی اعم است. زیرا زیور به زینتهایی گفته می‌شود که از بدن جدا می‌باشند مانند طلا آلات و جواهرات، ولی کلمه زینت هم به این دسته گفته می‌شود و هم به آرایشهایی که به بدن متصل است نظیر سرمه و خضاب.

مفاد این دستور اینست که زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند . سپس دو استثنا برای این وظیفه ذکر شده است که هر دو را مفصلاً مورد بحث قرار می دهیم :

استثنا اول:

« الا ما ظهر منها» یعنی جز زینتهایی که آشکار است . از این عبارت چنین استفاده می شود که زینتهای زن دو نوع است : یک نوع زینتی است که آشکار است . نوع دیگر زینتی است که مخفی است مگر آنکه زن عمدتاً و قصداً بخواهد آن را آشکار کند . پوشانیدن زینت نوع اول واجب نیست ، اما پوشانیدن زینتهای نوع دوم واجب است . اینجا است که این پرسش به صورت یک مشکل پیش می آید که زینت آشکار کدام است و زینت نهان کدام؟ در تفسیر کشاف می گوید:

«زینت عبارت است از چیزهایی که زن خود را بدانها می آراید از قبیل طلا آلات ، سرمه ، خضاب . زینتهای آشکار از قبیل انگشتر ، حلقه ، سرمه و خضاب مانعی نیست که آشکار شود و اما زینتهای پنهان از قبیل بازوبند ، گردنبند ، تاج ، کمر بند ، گوشواره باید پوشانیده شود . مگر از عدهای که خود آیه استثنا شده اند» .

می گوید : « در آیه پوشانیدن خود زینتهای باطنه مطرح شده است نه محللهای آنها از بدن . این به خاطر مبالغه در لزوم پوشانیدن آن قسمت‌های از بدن است از قبیل ذراع ، ساق پا ، بازو ، گردن ، سر ، سینه ، گوش» .

آنگاه صاحب کشاف پس از بحثی درباره موهای عاریتی که به موی زن وصل می شود ، بحث دیگری درباره تعیین مواضع زینت ظاهره این بحث را پیش می کشد که فلسفه استثنا زینتهای ظاهره از قبیل سرمه و خضاب و گلگونه و انگشتر و حلقه و مواضع آنها از قبیل چهره و دو دست چیست ؟

در جواب می گوید:

«فلسفه اش اینست که پوشانیدن اینها حرج است ، کار دشواری است بر زن . زن چاره‌ای ندارد از اینکه با دو دستش اشیا را بردارد یا بگیرد

و یا چهره اش را بگشاید خصوصاً در مقام شهادت دادن و در محاکمات و در موقع ازدواج چاره‌ای ندارد از اینکه در کوچه ها راه برود و خواه ناخواه از ساق به پائینتر یعنی قدم‌هایش معلوم می شود ، خصوصاً زنان فقیر (که جوراب و احیاناً کفش ندارند) . و اینست معنی جمله «الا ما ظهر منها» در حقیقت مقصود اینست : مگر آنچه عاده و طبعاً آشکار است و اصل اول ایجاب می کند که آشکار باشد» .

صاحب کشف آنگاه وارد فلسفه استثناء دوم (محارم) می‌شود سپس وضع زنان را قبل از نزول این آیات شرح می‌دهد که گریبانهایشان گشاد و باز بود، گردن و سینه و اطراف سینه‌شان دیده می‌شد و دامن روسریها را معمولاً از پشت برمی‌گرداندند و قهراً قسمت‌های گردن و بنا گوش و سینه دیده می‌شد.

درباره این استثناء از ائمه اطهار (ع) زیاد پرسش شده است و آنها جواب داده‌اند؛ ما چند روایت از کتب حدیث نقل می‌کنیم. در تفسیر صافی نیز همین روایتها غالباً نقل شده است. ظاهراً در روایات شیعه در این جهت اختلافی نیست. اینک روایتها:

۱- یعنی از امام صادق (ع) سوال شد که مقصود از زینت آشکار که پوشیدنش برای زن واجب نیست چیست؟ فرمود زینت آشکار عبارت است از سرمه و انگشتر^۱.

۲- امام باقر (ع) فرمود: زینت ظاهر عبارت است از جامه، سرمه، انگشتر، خضاب دستها، النگو. سپس فرمود زینت سه نوع است: یکی برای همه مردم است و آن همین است که گفتیم. دوم برای محرمها است و آن جای گردنبندها بالاتر و جای بازوبند به پایین و خلال به پایین است. سوم زینتی است که اختصاص به شوهر دارد و آن تمام بدن زن است^۲.

۳- ابو بصیر می‌گوید از امام صادق (ع) تفسیر «الا ما ظهر منها» را خواستم فرمود: عبارتست از انگشتر و دستبند^۳.

به هر حال این روایت می‌فهماند که برای زن پوشانیدن چهره و دستها تا میج واجب نیست، حتی آشکار بودن آرایش‌های عادی و معمولی که در این قسمتها وجود دارد نظیر سرمه و خضاب که معمولاً زن از آنها خالی نیست و پاک کردن آنها یک عمل فوق‌العاده به شمار می‌رود نیز مانعی ندارد.

۱- عن زرارة عن ابي عبدالله عليه اسلام في قوله تعالى: «الا ما ظهر منها» قال: «الزينة الظاهرة الكحل والخاتم» - كافي - ج ۵ - ص ۲۵

۲- عن علي بن ابراهيم القمي عن ابي جعفر (ع) في هذه الآية، قال: هي الثياب والكحل والخاتم وخضاب الكف والسوار والزينة ثلاث: زينة الناس زينة للمحرم وزينة للزوج، فاما زينة الناس فقد زكرناها، واما زينة المحرم فموضع القادة فما فوقها والدملج و مادونه والخلخال وما اسفل منه، واما زينة الزوج فالجسد كله - تفسير صافی - ذیل آیه ۳۱ سوره نور

۳- عن ابي بصير عن ابي عبدالله (ع) قال سألته عن قول الله عز وجل: «ولا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها». قال: الخاتم والمسكة وهي القلب.

اما اینکه زن نسبت به محارم خود تا چه اندازه حق دارد پوشش نداشته باشد، روایات فتاوی مختلف است آنچه از یک عده روایات استنباط می‌شود و بر طبق آن نیز بعضی از فقها فتوا داده‌اند این است که از ناف تا زانو از محارم غیر شوهر باید پوشیده شود.

کیفیت پوشش

بعد از این استثناء این جمله آمده است: «و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن» یعنی می‌باید روسری خود را بر روی سینه و گریبان خویش قرار دهند. البته روسری خصوصیتی ندارد، مقصود پوشیدن سر و گردن و گریبان است. همانطور که قبلاً از تفسیر کشاف نقل کردیم - دیگران نیز همانطور گفته‌اند - زنان عرب معمولاً پیراهنهایی می‌پوشیدند که گریبانهایشان باز بود، دور گردن و سینه را نمی‌پوشانید.

روسری‌هایی هم را که روی سر خود می‌انداختند از پشت سر خود می‌آویختند قهراً گوشها و بناگوشها و گوشواره‌ها و جلوی سینه و گردن نمایان می‌شد. این آیه دستور می‌دهد که باید جلوی قسمت آویخته همان روسری‌ها را از دو طرف روی سینه و گریبان خود بیفکنند تا قسمت‌های یاد شده پوشیده گردد.

در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه مورد بحث می‌گوید:

« زنان مامور شده‌اند که روسری‌های خود را بر روی سینه خود بیفکنند تا دور گردن آنان پوشیده شود. گفته شده است که قبلاً دامنه روسریها را به پشت سر می‌افکندند و سینه‌هایشان پیدا بود. کلمه «جیوب» (گریبانها) کنایه است از سینه‌ها، زیرا گریبانها است که روی سینه‌ها را می‌پوشاند. و گفته شده است که از آن جهت این دستور رسیده است که زنها موها و گوشواره‌ها و گردن‌های خویش را بپوشانند. ابن عباس در ذیل آیه گفته است: زن باید موی و سینه خود و دور گردن و زیر گلوی خویش را بپوشاند.»

به هر حال منظور اینست که این آیه در کمال صراحت حدود پوشش لازم را بیان می‌کند. مراجعه به تفاسیر و روایات اعم از شیعه و سنی و مخصوصاً روایات شیعه کاملاً مطلب را روشن می‌کند و جای تردید در مفهوم آیه باقی نمی‌گذارد.

استثنا دوم

« و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن ... » یعنی زینتهای خود را آشکار نکنند مگر برای شوهران و ...

استثناء اول مقداری از زینت را که نمایان بودن آن نسبت به عموم افراد جایز است معین کرد ، اما این استثناء ، اشخاص معینی را نام می‌برد که آشکار نمودن مطلق زینت برای آنان جایز است در استثناء اول دائره مورد استثناء از نظر مواضع تنگتر و از نظر افراد وسیع‌تر است و در استثناء دوم برعکس است غالب این اشخاص که در آیه نام برده شده‌اند همان کسانی هستند که در اصطلاح فقه به نام محارم خوانده می‌شوند و از این قرارند :

۱- لبعولتهن - شوهران . ۲- او آبائهن - پدران .

۳- او آباء بعولتهن - پدر شوهران . ۴- او ابنائهن - پسران .

۵- او ابناء بعولتهن - پسر شوهران . ۶- او اخوانهن - برادران .

۷- او بنی اخوانهن - پسر برادران . ۸- او بنی اخواتهن - پسر خواهران .

۹- او نسائهن - زنان . ۱۰- او ما ملکات ایمانهن - مملوکان .

۱۱- او التابعین غیر اولی الربہ - طفیلانی که کاری با زن ندارند .

۱۲- او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات انساء - کودکانی که از امور جنسی بی‌خبرند ، یا توانایی کار زناشویی ندارند .

در دنباله آیه می‌فرماید: « و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن » یعنی زنان به منظور آشکار ساختن زینتهای پنهان خود پای بر زمین نکوبند .

زنان عرب معمولاً خلخال به پا می‌کردند ، و برای اینکه بفهمانند خلخال قیمتی به پا دارد پای خود را محکم بر زمین می‌کوفتند . آیه کریمه از این کار هم نهی فرمود .

از این دستور می‌توان فهمید که هر چیزی که موجب جلب توجه مردان می‌گردد مانند استعمال عطرهای تند و همچنین آرایش‌های جالب نظر در چهره ممنوع است به طور کلی زن در معاشرت نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجه مردان نامحرم گردد .

جمله آخر آیه چنین است : « و توبوا الی الله جمیعاً ایها المومنون لعلکم تفلحون »

همه به سوی خدا بازگشت کنید ، باشد که رستگار گردید . ادب قرآن اینست که در پایان دستورها مردم را به خدا متوجه می‌سازد تا در به کار بستن فرمانهای او سهل انگار نباشند .

حریم عفاف

آیه ۵۹ - ۶۰ سوره احزاب چنین است :

« ای پیامبر به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که جلابهای (روسریهای) خویش را به خود نزدیک سازند . این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند نزدیکتر است و خدا آمرزنده و مهربان است .

اگر منافقان و بیماردلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می آورند ، از کارهای خود دست بر ندارند ما تو را علیه ایشان خواهیم برانگیخت . در آنوقت فقط مدت کمی در مجاورت تو خواهند زیست .» . در این آیه دو مطلب را باید مورد دقت قرار داد : یکی اینکه جلاب چیست و نزدیک کردن آن یعنی چه ؟ دیگر آنکه آنچه به عنوان علت و فایده این دستور ذکر شده که : «شناخته شوند و مورد آزار واقع نشوند» چه معنی دارد ؟

اما مطلب اول : در اینکه جلاب چه نوع لباسی را می گویند ، کلمات مفسرین و لغویین مختلف است و به دست آوردن معنای صحیح کلمه دشوار می باشد .

آنچه صحیح تر به نظر می رسد اینست که در اصل لغت ، کلمه جلاب شامل هر جامه وسیع می شده است ، ولی غالباً در مورد روسریهایی که از چارقد بزرگتر و از ردا کوچکتر بوده است به کار می رفته است . ضمناً معلوم می شود دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است : یک نوع روسریهای کوچک که آنها را خمار یا مقنعه می نامیده اند و معمولاً در داخل خانه از آنها استفاده می کرده اند . نوع دیگر روسریهای بزرگ که مخصوص خارج از منزل بوده است . این معنی با روایاتی که در آنها لفظ جلاب ذکر شده است نیز سازگار است ، مانند روایت عیبدالله حلبی که مضمونش این است که در مورد زنان سالخورده جایز است خمار و جلاب را کنار بگذارند و نگاه به موی آنها مانعی ندارد . از این جمله فهمیده می شود که جلاب وسیله پوشانیدن موی سر بوده است .

۱- «یا ایها الذین قل لازواجک و بناتک و نساء المومنین یدنین علیهن من جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین و کان الله غفوراً رحیماً»

« لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنعربنکم بهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلاً» .

بنابراین مقصود از نزدیک ساختن جلباب ، پوشیدن با آن می‌باشد ، یعنی وقتی می‌خواهند از خانه بیرون بروند روسری بزرگ خود را با خود بردارند . البته معنی لغوی نزدیک ساختن چیزی ، پوشانیدن با آن نیست بلکه از مورد ، چنین استفاده می‌شود . وقتی که به زن بگویند جامه‌ات را به خود نزدیک کن مقصود اینست که آنها را رها نکن ، آنرا جمع و جور کن ، آنرا بی‌اثر و بی‌خاصیت رها نکن و خود را با آن بپوشان .

استفاده زنان از روپوشهای بزرگ که بر سر می‌افکنده‌اند دو جور بوده است : یک نوع صرفاً جنبه تشریفاتی و اسمی داشته است همچنانکه در عصر حاضر بعضی از بانوان چادری را می‌بینیم که چادر داشتن آنها صرفاً جنبه تشریفاتی دارد . با چادر هیچ جای بدن خود را نمی‌پوشانند ، آنرا رها می‌کنند . وضع چادر سر کردنشان نشان می‌دهد که اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند و از اینکه مورد بهره برداری چشمها قرار بگیرند ابا و امتناعی ندارند . نوع دیگر بر عکس بوده و هست : زن چنان با مراقبت جامه‌های خود را به خود می‌گیرد و آنرا رها نمی‌کند که نشان می‌دهد اهل عفاف و حفاظ است . خودبخود دور باشی ایجاد می‌کند و ناپاک‌دلان را مایوس می‌سازد .

و اما مطلب دوم یعنی بحث در علتی که برای این دستور ذکر شده است :

مفسرین گفته‌اند : گروهی از منافقین ، اوائل شب که هوا تازه تاریک می‌شد ، در کوچه‌ها و معابر مزاحم کنیزان می‌شدند . البته برای کنیزان چنانکه قبلاً گفتیم پوشانیدن سر واجب نبوده است . گاهی از اوقات این جوانان مزاحم و فاسد ، معترض زنان آزاد نیز می‌شدند و بعد مدعی می‌شدند که ما نفهمیدیم آزاد زن است و پنداشتیم کنیز است . لذا به زنان آزاد دستور داده شده که بدون جلباب یعنی در حقیقت بدون لباس کامل از خانه خارج نشوند تا کاملاً از کنیزان تشخیص داده شوند و مورد مزاحمت و اذیت قرار نگیرند .

بیان مذکور خالی از ایراد نیست ، زیرا چنین می‌فهماند که مزاحمت نسبت به کنیزان مانعی ندارد و منافقین آن را به عنوان عذری مقبول برای خود ذکر می‌کرده‌اند ، در حالی که چنین نیست . اگر چه پوشانیدن موی سر بر کنیزان واجب نبوده است و شاید رمز آن هم این بوده که وضع کنیز معمولاً جالب و تحریک آمیز نیست و مورد رغبت کسی واقع نمی‌شود و بعلاوه کارشان خدمت بوده ، ولی در هر حال این مزاحمت‌ها حتی در مورد کنیزان نیز گناه محسوب شده است و منافقین نمی‌توانسته‌اند کنیز بودن را عذر خود قلمداد کنند .

احتمال دیگری که در معنای این جمله داده شده این است که وقتی زن پوشیده و سنگین از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند ، افراد فاسد و مزاحم جرأت نمی‌کنند معترض آنها شوند .

بنا به احتمال اول معنی جمله: « ذلک ادنی ان يعرفن فلا یوذین » اینست که بدینوسیله شناخته می‌شوند که آزادند نه کنیز ، پس مورد آزار و تعقیب جوانان قرار نمی‌گیرند . ولی بنا به احتمال دوم معنی جمله اینست که بدینوسیله شناخته می‌شوند که زنان نجیب و عقیب می‌باشند و بیماردلان از اینکه به آنها طمع ببندند چشم می‌پوشند زیرا معلوم می‌شود اینجا حریم عفاف است ، چشم طمع کور ، و دست خیانت کوتاه است .

مطلبی که از این آیه استفاده می‌شود و یک حقیقت جاودانی است اینست که زنان مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود ، و در این وقت است که بیماردلان که دنبال شکار می‌گردند از آنها مأیوس می‌گردند و فکر بهره‌کشی از آنها در مخیله‌شان خطور نمی‌کند . می‌بینیم که جوان ولگرد همیشه معترض زنان جلف و سبک و لخت و عریان می‌گردند . وقتی که به آنها اعتراض می‌شود که چرا مزاحم می‌شوی ؟ می‌گوید دلش این چیزها را نخواهد با این وضع بیرون نمی‌آید

این دستور که در این آیه آمده است مانند دستوری است که در بیست و پنج آیه قبل از این آیه خطاب به زنان رسول خدا وارد شده است : « فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض » یعنی در سخن گفتن رقت زنانه و شوت آلود که موجب تحریک طمع بیماردلان می‌گردد به کار نبرید . در این دستور ، وقار و عفاف در کیفیت سخن گفتن را بیان می‌کند و در آیه مورد بحث ، دستور وقار در رفت و آمد را .

حرکات و سکناات انسان گاهی زباندار است . گاهی وضع لباس ، راه رفتن ، سخن گفتن زن معنی دار است و به زبان بی‌زبانی می‌گوید دلت را به من بده ، در آرزوی من باش ، مرا تعقیب کن . گاهی بر عکس با بی‌زبانی می‌گوید دست تعرض از این حریم کوتاه است .

به هر حال آنچه از این آیه مورد استفاده می‌شود اینست نه کیفیت خاصی برای پوشش . از نظر کیفیت پوشش فقط آیه ۳۱ سوره نور است که مطلب را بیان می‌فرماید و با توجه بدین که این آیه بعد از آیه سوره نور نازل شده است می‌توان فهمید که منظور از « یدنین علیهن من جلابیهن » اینست که دستور قبلی سوره نور را کاملاً رعایت نمایند تا از شر آزار مزاحمان راحت گردند .

در آیه قبل از این آیه می‌فرماید: «آنانکه بدون جهت مردان و زنان با ایمان را آزار می‌رسانند بهتان و گناه بزرگی مرتکب می‌گردند»^۱. این آیه رسماً به کسانی پرخاش می‌کند که مردان و زنان مسلمان را آزار می‌رسانند بلافاصله دستور می‌دهد که در رفتار خود وقار و سنگینی را کاملاً رعایت کنند. توجه بدین آیه، بهتر به فهم مقصود آیه مورد بحث کمک می‌کند.

حدود پوشش

قبلاً لازم است مطلبی را که از نظر فقه اسلامی قطعی و مسلم است مشخص کنیم و سپس به مواردی که مورد اختلاف و بحث است بپردازیم:

۱- در اینکه پوشانیدن غیر وجه و کفین بر زن واجب است از لحاظ فقه اسلامی هیچگونه تردیدی وجود ندارد. این قسمت جزء ضروریات و مسلمات است. نه از نظر قرآن و حدیث، و نه از نظر فتاوی، در این باره اختلاف و تشکیکی وجود ندارد. آنچه مورد بحث است پوشش چهره و دستها تا میچ است.

۲- مسأله «وجوب پوشش» را که وظیفه زن است از مسأله «حرمت نظر بر زن» که مربوط به مرد است باید تفکیک کرد. ممکن است کسی قائل شود به عدم وجوب پوشیدن وجه و کفین بر زن، و در عین حال نظر بدهد به حرمت نظر از جانب مرد. نباید پنداشت که بین این دو مسأله ملازمه است. همچنانکه از لحاظ فقهی مسلم است که بر مرد واجب نیست سر خود را بپوشاند ولی این دلیل نمی‌شود که بر زن هم نگاه کردن به سر و بدن مرد جایز باشد.

۳- در مسأله جواز نظر، تردیدی نیست که اگر نظر از روی «تلذذ» یا «ریبه» باشد حرام است. «تلذذ» یعنی لذت بردن، و نگاه از روی تلذذ یعنی نگاه به قصد لذت بردن باشد؛ و اما «ریبه» یعنی نظر به خاطر تلذذ و چشم چرانی نیست، ولی خصوصیات ناظر و منظور الیه مجموعاً طوری است که خطرناک است و خوف هست که لغزشی به دنبال نگاه کردن به وجود آید.

این دو نوع نظر مطلقاً حرام است، حتی در مورد محارم. تنها موردی که استثناء شده، نظری است که مقدمه خواستگاری است که در این مورد اگر تلذذ هم باشد - که معمولاً هم هست - جایز است. البته شرطش اینست که واقعاً هدف شخص، ازدواج باشد.

۱- «والذین یوذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و اثمأً مبیناً»

بعد از اینکه موارد قطعی پوشش را بیان کردیم ، نوبت می رسد به بحث درباره « پوشش وجه و کفین » .

مسئله پوشش بر حسب اینکه پوشانیدن وجه و کفین واجب باشد یا نباشد دو فلسفه کاملاً متفاوت پیدا می کند . اگر پوشش وجه و کفین را لازم بدانیم در حقیقت طرفدار فلسفه پرده نشینی زن و ممنوعیت او از هر نوع کاری جز در محیط خاص خانه و یا محیط های صد در صد اختصاصی زنان هستیم .

ولی اگر پوشش سایر بدن را لازم بدانیم و هر نوع عمل محرک و تهییج آمیز را حرام بشماریم و بر مردان نیز نظر از روی لذت و ریه را حرام بدانیم اما تنها پوشیدن گردی چهره و پوشیدن دستها تا مچ را واجب بدانیم آنهم به شرط اینکه خالی از هر نوع آرایش جالب توجه و محرک و مهیج باشد . بلکه ساده و عاری باشد ، آن وقت مسأله ، صورت دیگری پیدا می کند و طرفدار فلسفه دیگری هستیم ، و آن فلسفه این است که لزومی ندارد زن الزاماً به درون خانه رانده شود و پرده نشین باشد بلکه صرفاً باید این فلسفه رعایت گردد که هر نوع لذت جنسی اختصاص داشته باشد به محیط خانواده ، و کانون اجتماع باید پاک و منزّه باشد و هیچگونه کامجویی خواه بصری و خواه لمسی و خواه سمعی نباید در خارج از کادر همسری صورت بگیرد .

اگر زن مرض نداشته باشد و نخواهد لخت بیرون بیاید ، پوشیدن یک لباس ساده که تمام بدن و سر ، جز چهره و دو دست تا مچ را بپوشاند ، مانع هیچ فعالیت بیرونی نخواهد بود . بلکه بر عکس ، تبرج و خو نمائی و پوشیدن لباسهای تنگ و مد های رنگارنگ است که زن را به صورت موجودی مهمل و غیر فعال در می آورد که باید تمام وقتش را مصروف حفظ پزیسیون خود کند . استثناء وجه و کفین ، به منظور رفع حرج و امکان دادن به فعالیت زن است و به همین ملاک است که اسلام آن را واجب نشمرده است . اکنون دلایل موافق را در این مسأله تحقیق می کنیم .

به چند دلیل می توان گفت که پوشش وجه و کفین واجب نیست :

۱- آیه « پوشش » که همان آیه ۳۱ سوره نور است و برای بیان این وظیفه و تعیین حدود آن است ، پوشیدن وجه و کفین را لازم نشمرده است . در این آیه به دو جمله می توان استناد جست . یکی جمله « و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها » و دیگر جمله « و لیضربن بخرهن علی جیوبهن » . در مورد جمله اول دیدیم که اکثر مفسران و عموم روایات ، خضاب و سرمه و انگشتر و دستبند و امثال اینها را مصداق مستثنی (الا ما ظهر) دانسته اند . این زینتها ،

زینتهائی است که در چهره و دو دست تا مچ، صورت می گیرد. خضاب و انگشتر و دستبند مربوط به دست است، و سرمه مربوط به چشم.

کسانی که پوشش وجه و کفین را واجب می دانند باید استثناء «الا ماظهر» را منحصر بدانند به لباس رو، و واضح است که حمل استثناء بر این معنی بسیار بعید و خلاف بلاغت قرآن است مخفی داشتن لباس رو، به علت اینکه غیر ممکن است احتیاج به استثناء ندارد. گذشته از این که لباس را وقتی می توان زینت محسوب کرد که قسمتی از بدن نمایان باشد. مثلاً در مورد زنان بی پوشش می توان گفت که لباس آنها یکی از زینتهای آنهاست، ولی اگر زن را بایک لباس سر تا سری بپوشاند چنین لباسی زینت شمرده نمی شود.

خلاصه اینکه ظهور آیه را در اینکه قسمتی از زینت بدن را استثناء می کند نمی توان منکر شد، و صراحت روایات هم ابدأ قابل تردید نیست.

در مورد جمله دوم باید گفت: آیه دلالت دارد که پوشانیدن گریبان لازم است، و چون در مقابل بیان حد است اگر پوشانیدن چهره هم لازم بود، بیان می کرد.

دقت فرمائید! «خِمار = روسری» اساساً برای پوشانیدن سر وضع شده است. ذکر کلمه «خمر» در آیه می فهماند که زن باید روسری داشته باشد، واضح است که با روسری پوشانیدن، مربوط به سر است، اما اینکه غیر از سر آیا قسمت دیگری را هم باید باروسری پوشانید یا نه؟ بستگی به بیان آن دارد. و چون در آیه فقط زدن دو طرف روسری گریبان مطرح است، معلوم میشود که همین مقدار واجب است.

در موارد بسیاری که مستقیماً مسأله پوشش یا مسأله جواز و عدم جواز نظر مطرح است، ملاحظه می کنیم که در جواب و سؤالهایی که میان افراد و پیشوایان دین رد و بدل شده فقط مسأله «مو» مطرح است و مسأله «رو» به هیچ وجه مطرح نیست. یعنی وجه و کفین، مفروعاً عنه و مسلم فرض شده است.^۱

۲- روایاتی که مستقیماً حکم وجه و کفین را چه از نظر پوشیدن و چه از جنبه نگاه کردن بیان می کند. ولی البته عدم لزوم پوشیدن وجه و کفین دلیل بر جواز نظر نیست، اما جواز نظر دلیل بر عدم لزوم پوشیدن وجه و کفین هست. در اینجا به دو روایت توجه کنید:

۱- «جهت تحقیق بیشتر در این زمینه به کتب وسایل الشیعه ج ۳ ص ۲۵ الی ۲۹ مراجعه نمایند».

تهاجم به حجاب

گفتیم که استعمار جدید برای همه کشورهای اسلامی طرحهای فرهنگی گوناگون و خطرناکی را تدارک دیده بود و از جمله این طرحها اشاعه فحشا و فساد در این کشورها و از اولین اقداماتشان در این خصوص هدف قرار دادن زن مسلمان بعنوان یک سد بزرگ بر سر راه آنان بود. لذا در رأس برنامه‌هایشان برداشتن حجاب قرار گرفت و در این حجاب زدایی از حجاب سر شروع کردند.

«آری فساد از برهنگی سر، سرآغاز برهنگی هاست و بتدریج به اعضای دیگر سرایت مینماید و مگر میتوان زنی را دید که سر خود را در حجاب داشته اما اعضای دیگرش برهنه باشد؟ و مگر نیست که در بعضی احوال و هنگام برخوردهای آلوده حتی نزد فواحش مبتدی با وجود عریان بودن بعضی اعضا، سر و صورت خود را به عنوان شرم کردن مخفی میدارند و در پوشاکی می پیچند گویا می‌خواهند عمل زشت خود را از فهم مغزی و شعور جدا ساخته آنرا به لا شعوری و مجموعه‌ای جداگانه نسبت دهند.

همین که بخواهند ملتی را عریان کنند از سرش شروع می‌کنند. مثلاً نزد زنان ابتدا سر برهنه میشود و سپس مینی ژوپ و آنگاه مرد در لباس زن و زن در لباس مرد در می‌آید و سپس هوس تغییر جنسیت دادن و خود را بدست جراحان سپردن است. چنانچه می‌بینیم بشریت هم اکنون به این مرحله رسیده و روز به روز بر تعداد

متقاضیانی که برای تغییر جنسیت مراجعه میکنند افزوده می‌شود، آری تا سر آدمی در اختیار خودش باشد مختار است و در غیر این صورت بلا اراده و مجبور.^۱

در کشورهای اسلامی - بخصوص ایران- آنچه که مقابل فرهنگ فاسد غرب مقاومت میکرد، فرهنگ دینی و بخصوص محدودیت روابط زن و مرد به عنوان بزرگترین مانع بر سر راه فساد بود. فرانتس فانون در کتاب بررسی جامعه شناسی یک انقلاب یا سال پنجم انقلاب الجزایر بطور مبسوط به بیان نقش زن و حجاب او در جلو گیری از توسعه استعمار فرانسه و نیز نقشه‌های شوم استعمارگران برای مبارزه با حجاب پرداخته است.

در فصل اول چنین میگوید:

« مسئولین اداری فرانسه در الجزایر که مأموریت داشتند اصالت ملت را نابود سازند و از طرف مراجع مربوطه موظف بودند مطلقاً تمام شکلهای زندگی را که ممکن است از نزدیک یا دور واقعیت و اصالت ملی را خاطر نشان مردم سازد تجربه کرده و از هم بدرند؛ حداکثر کوشش خود را بر مسأله چادر متمرکز کردند و آنرا به منزلت علامت اصالت ملی و وضع خاص زن الجزایری تلقی کردند... دستگاه استعماری برای این مبارزه مبالغه‌هنگفتی را اختصاص داده است و بعد از آنکه تشخیص داد که زن، محور اصلی و نقش اساسی مبارزه است، تمام کوشش وی مصروف تسلط بر زنها و کنترل آنها شد... قدر مسلم نیروی اشغالگر که حد اعلائی فعالیت روانی خود را در مسأله چادر زنان الجزایری متمرکز کرده است باید آشکارا نتایجی هم به دست آورد. در گوشه و کنار اتفاق می افتد که موفق می‌شوند یک زن را به اصطلاح رهایی بخشند که آن زن، از جنبه نمادی بی حجاب است. از آن پس این زنان "نمونه‌ای و نمایشی" با چهره‌ای مکشوف و بدن آزاد مانند سکه رایج در محیط اروپایی الجزایر سیر می‌کنند. در اطراف این زن حلقه‌ای از تبلیغات نوین به وجود می‌آید. و اروپایی‌ها را که از این پیروزی کاملاً به هیجان آمده‌اند از نگرانی این که به وضع اولیه برنگردد این زن را مانند کسی که به مذهب جدیدی گرویده باشد احاطه می‌کنند و اعمال آنان از نظر روانشناسی، یادآور تغییر مذهب از طرف یک تازه وارد است.

هنرمندانی که توفیق این تغییر مذهب را برای این زن تحصیل کرده‌اند، در جامعه اروپایی در عمل موقعیتی یافته و مورد حسرت قرار می‌گیرند اینان به مراجع خاص مقامات حکومتی مفتخر و مشخص میگردند و مسئولین حکومتی بعد از هر موقعیت ثبت شده بیشتر معتقد می‌شوند که زن الجزایری تکیه گاهی است برای نفوذ غربیان در جامعه بومی.

هر چادری که دور انداخته میشود افق جدیدی که تا آن هنگام بر استعمارگر ممنوع بود در برابر او می‌گشاید و بدن الجزایری را که عریان شده است به تمامی به او نشان میدهد. پس از دیدن هر چهره بی حجاب امیدهای حمله ور شده اشغالگر ده برابر میشود.

هر بار که یک زن الجزایری کشف حجاب کند، با این عمل خویش در واقع جامعه الجزایری را با سیستم دفاعی سست بنیاد و باز و متلاشی به اشغالگر اعلام می‌دارد.

هر چادری که می‌افتد، هر بدنی که از فشار سنتی چادر نماز رها می‌شود، هر چهره که به نگاه جسور و ناآرام اشغالگر عرضه میگردد، برگردان این معنا است که الجزایر انکار وجود خویشتن را آغاز کرده و هتک ناموس را از جانب اشغالگر پذیرفته است. با هر چادری که ره میشود گویی جامعه الجزایر خویشتن را به مکتب ارباب تسلیم کرده و تصمیم می‌گیرد تحت رهبری و انقیاد اشغالگر عادات و رسوم خویش را تغییر دهد.^۱

همانطور که می‌بینیم استعمارگران بدنبال غارت همه جانبه سرمایه‌های کشورهای مستعمره بخصوص ممالک اسلامی، پس از آنکه مهمترین راه که همانا به غارت بردن فرهنگ اصیل و اعتقادات مذهبی و ملی آنها بود به آسانی به اهداف دیگر خود، نظیر تصرف منابع اقتصادی این کشورها، نایل آمدند. بالاخره پس از سالها تجربه به این نتیجه رسیدند که شیوه استعمار و استثمار نو را در پیش گیرند یعنی غارت سرمایه‌ها و منابع کشورها که در ظاهر بدون نیروهای نظامی صورت میگرفت. این کشورها همان شیوه‌هایی را که در کشورهای خود برای ایجاد فرهنگ بی بند و باری و کشف حجاب بکار برده شده بودند با استفاده از عوامل غربزده‌شان بکار گرفته و زمینه‌های فساد و وابستگی فرهنگی و متعاقب آن وابستگی اقتصادی این ممالک را ایجاد کردند.

آنچه که به اجرای این توطئه کمک می‌کرد، خود باختگی مردم در مقابل تکنولوژی غرب بود. چه بسیاری از افرادی که عقب ماندگی از غرب را در مسائل صنعتی، معلول رعایت حجاب و مسائل دینی و معنوی میدانند و لازمه رسیدن به این صنعت را داشتن ظاهری غربی می‌پندارند. به هر حال جایگزینی فرهنگ غربی و فرهنگ بی‌بند باری به جای فرهنگ دینی، نتایج مهمی را برای استعمارگران و جهان‌نخواران داشت از جمله: ایجاد بازارهای کار در کشورهای خودشان و بازارهای مصرف در کشورهایی که مورد هجوم غرب قرار گرفته‌اند؛ سرگرم کردن مردم کشورهای مقصد، به مسائل جنسی و سایر مظاهر فساد و استفاده از این غفلت و سرگرمی برای غارت منابع آن کشورها.

کشف حجاب در ایران

سرزمین پهناور ایران به دلیل موقعیت مهمی که در منطقه خلیج فارس دارد و نیز به دلیل وجود ثروتها و منابع سرشار طبیعی در آن همواره مورد طمع استعمارگران بوده است و آنها همیشه سعی در تسلط بر این کشور و غارت منابع آن داشته‌اند.

پس از شروع جریان استعمار جدید استعمارگر پیر یعنی انگلیس طرحهای خطرناکی را برای کشورهای منطقه از جمله ایران، ترکیه و افغانستان کشید که از جمله این طرحها بسط فساد و گسترش فرهنگ بی‌حجابی بود. در افغانستان و ترکیه افرادی به اسم اصلاحات طرحهای گسترده‌ای را برای پیاده کردن نقشه های استعمار بخصوص در بعد گسترش فساد و بی‌حجابی اجرا کردند. در ایران نیز رضاخان پس از سفری که در سال ۱۳۱۳ به ترکیه رفت در آنجا شدیداً تحت تأثیر طرحهای اسلام زدایی و بخصوص کشف حجاب و توسعه فرهنگ بی‌حجابی قرار گرفت.

پس از بازگشت از ترکیه طرحهای متعددی از جمله جشن های مختلفی در تهران و شمال کشور برپا کرد که بدلیل تقید زنان با عفت و وجود مردان با غیرت و متعدد به دین، استقبالی از این طرحها نشد. تا این که سرانجام در روز ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ در دانشسرای مقدماتی، جشنی برپا کردند که رضا خان به همراه دختران و همسر خود که بدون حجاب بودند در آن جشن شرکت کردند و دستور داد تمامی وزرا و وکلای نیز با همسران و دختران بدون حجاب در آن جشنها شرکت کنند. برپایی این جشن به خاطر این بود تا مقاومت حجاب شکسته شود و سایرین نیز از آنها تقلید کنند. ولی این ترفند هم اثر چندانی نداشت و زنان کماکان به همان وضع حجاب خود ادامه میدادند.

سرانجام شکستهای پی در پی رضاخان در توطئه کشف حجاب موجب گشت که به زور متوسل شود. لذا دستور داد شهربانی وارد عمل شود. نیروهای شهربانی با قساوت و رذالت فراوان به حریم زنان و دختران با حجاب حمله می‌بردند و هر زن و دختری را که می‌دیدند، به زور چادرش را از سر میکشیدند و اگر مقاومتی می‌کرد مورد ضرب و شتم و هتک حرمت قرار می‌گرفت تا جایی که تعدادی از زنان و دختران عقیف جان خود را از دست دادند و تعداد زیادی مجروح و مصدوم شدند.

امام خمینی (ره) سخنرانی‌های مبسوطی درباره کشف حجاب نموده‌اند که قسمتی از آنها را که نشان دهنده عمق فاجعه کشف حجاب و نقشه‌های پشت پرده استعمار در این توطئه بود، ذکر میکنیم:

« خدا میداند که به این ملت ایران چه گذشت در این کشف حجاب، حجاب انسانیت را پاره کردند.»^۱

« نقشه این بود که با توطئه کشف حجاب مفتضح در زمان قلدر نا فهم رضاخان این قشر عزیز را که جامعه را باید بسازد، تبدیل کنند به یک قشری که فاسد کنند جامعه را. و این نقشه نه اختصاص به شما بانوان داشت، بلکه جوانان مردم را همین طور بکشاند و به مراکز فساد و آن طور که می‌خواهند آنها را تربیت کنند که اگر چنانچه اگر کشورشان به دست هر کس بیفتد بی تفاوت باشند یا مؤید»^۲

در تمامی این کشورها جریان گسترش فساد و کشف حجاب با هدایت و حمایت استعمار انگلیس جلو رفت. این سیاست، پس از مرگ رضاخان توسط پسرش محمد رضا بشدت ادامه یافت. ولی هرگز نتوانستند در این طرحها به موفقیت کاملی دست یابند و سرانجام همین مردان غیور و زنان چادر مشکی بساط حکومت آنها را به رهبر امام خمینی (ره) برچیدند.

تهاجم فرهنگی پس از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران و سقوط حکومت دست نشانده آمریکا، استکبار جهانی که به بقای این انقلاب اطمینان نداشت، راههای مختلفی را اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی جهت شکست انقلاب پیمود. شاید بتوان گفت هیچ کشوری به اندازه ایران آماج حملات و توطئه‌های دشمنان خارجی و مزدورانشان در داخل

۱- صحیفه نور - ج ۱ - ص ۲۶۷

۲- صحیفه نور - ج ۱۴ - ص ۱۳۰

نگرفته بوده است. ترور شخصیتها، فعالیت‌های جاسوسی، فعالیتهای خرابکارانه توسط گروهکها، توطئه تجزیه ایران (ماجرای خلق کُرد، خلق مسلمان، خلق بلوچ و...) حمله نظامی به طبرستان، جنگ ۸ ساله علیه ایران، تحریم‌های اقتصادی و... از جمله دهها توطئه در زمینه‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی میباشد که استکبار جهانی به خاطر کینه‌هایی که از مردم ایران داشته و دارد، نسبت به مردم ایران اعمال داشته است. مردمی که رژیم دست‌نشانده او را ساقط کردند و جزیرهٔ ثباتش را آزاد کرده و از اشغالش در آورده بودند. شاید اگر خطر نفوذ تفکر مردم ایران و اندیشه‌های آنان به سایر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی وجود نداشت، ایران این همه آماج تیرهای توطئه قرار نمی‌گرفت. آنچه جهان خوران را به وحشت انداخته بود این بود که انقلاب اسلامی ایران به صورت یک الگویی مناسب برای کشورهای اسلامی و غیر اسلامی تحت ستم استکبار در آمده و وجود چنین الگویی برای آنان غیر قابل تحمل بوده و هست. لذا پس از شکست در توطئه‌های طراحی شده به این نتیجه رسیدند که باید انقلاب ایران را از درون از بین برد. از طرفی چون در تمامی توطئه‌هایی که استکبار در آنها شکست خورده بود پای جوانان در میان بود و این جوانان بودند که پوزۀ آنها را در تمامی صحنه‌ها به خاک ذلت مالیده بودند، نسل جوان هدف تهاجم جدید آمریکا که از نوع تهاجم فرهنگی بود قرار گرفت. چرا که تهاجم‌های سیاسی و نظامی او را به شکست انجامیده بود.

آنچه جوانان را در مقابل انواع توطئه‌ها مقاوم و قوی ساخته بود فرهنگ دینی بود، بدیهی است که دین و فرهنگ دینی هدف اصلی در تهاجم فرهنگی و به تعبیر مقام معظم رهبری «شبیخون فرهنگی» دشمن می‌باشد. از این روی دشمنان نظام با تصویب میلیاردها دلار برای صرف کردن در این تهاجم، تهاجمات گسترده فرهنگی خود را بر علیه کشورمان شروع کردند و روز به روز بر فشار تهاجمات نیز می‌افزایند.

تأثیر پذیری مردم از تهاجم فرهنگی دشمن

میزان تأثیر توطئه‌های فرهنگی دشمن با همه جنبه‌هایش بسته به میزان آشنایی مردم با معارف و احکام اسلامی و میزان اعتقاد و پیوند قلبی شان با این گونه معارف و دستورات است. چون مردم از این جهات در درجات و مراتب گوناگونی هستند، نوع و میزان تأثیر پذیری توطئه‌ها نیز دارای مراتب مختلف می‌باشد.

در واقع اختلاف مردم در فهمشان از دین و معارف آن و نیز پیوند این فهم با قلب آنها نقش اساسی در میزان تقیدشان به احکام و دستورات دین دارد. هر قدر فهم مردم و پیوند این فهم با قلب بیشتر باشد ظهور عملی آن بیشتر است. یعنی شخص هر چه فقیه تر به آیین پاک اسلام شود در مقابل عناصر بیگانه فرهنگی مقاومت بیشتری خواهد کرد.

تغییر حجاب یعنی تغییر فکر و فرهنگ

تا قبل از این تهاجم چه در ایران و چه در سایر کشورهای اسلامی تمامی زنان در حجاب یکسان بودند و بدحجاب و بی حجاب نداشتیم. ولی با باز شدن پای دشمن و انتقال فرهنگ، رفته رفته اختلافات شروع شد و زنان به گروه‌های با حجاب و بدحجاب و بی حجاب و نیز موافقین و مخالفین حجاب تقسیم شدند و هر چه بر میزان تهاجم و عمق گستردگی آن افزوده می‌شد و هرچه از سلطنت حکام وابسته به دشمن می‌گذشت، این اختلافات و انشعابات عمق بیشتری پیدا می‌کرد، و چون تغییر حجاب و کنار گذاشتن آن، صرفاً یک تغییر پوشش نبود بلکه تغییر در نظام فکری، تربیتی و مذهبی را در پی داشت، با تغییر حجاب، تغییرات زیادی در نگرشها و تربیت ها و میزان تقید مردم به مذهب پیدا شد.

زنان با همه اختلافاتی که در حجاب و نظام فکریشان پیدا کرده بودند، از آن جهت که مادر یا معلم می‌شدند منشأ تربیت های گوناگون در اجتماع گردیدند.

همانگونه که از گفته‌های فرانتس فانون پیداست، دشمنان اسلام، به برداشتن حجاب به عنوان یک مسئله ساده توجه نداشتند و مبارزه آنها با حجاب صرف مبارزه با یک نماد و سنبل فرهنگی و مذهبی نبوده و نیست. بلکه آنها می‌خواستند با تغییر حجاب یک فرهنگ را تغییر دهند. به عبارت دیگر آنها اینطور تشخیص داده بودند که اگر موفق شوند حجاب را بردارند، به طور قطع موفق خواهند شد که اندیشه‌ها و عقاید را نیز به نفع خود تغییر داده و فرهنگ و نخط خود را حاکم کنند. حال اگر این تغییر در یک جامعه اتفاق بیفتد تمامی سنگرها را فتح کرده‌اند.

این تشخیص آنها بسیار درست و دقیق بود. واقعیت این است تغییر در حجاب باعث تغییر در شخصیت است. با تغییر حجاب یک تحول اساسی در بینشهای سیاسی، اجتماعی، دینی، و اخلاقی فرد بوجود می‌آید. فردی که حجاب را کنار می‌گذارد رفته رفته پیوندش با مظاهر دینی و اخلاقی ضعیف و ضعیفتر میشود، تا جایی که دیگر هیچ سنخیتی با فعالیتها و مراسم مذهبی و عقیفانه و اخلاقی ندارد و ممکن است این جدایی کم کم به تنفر و مخالفت نیز برسد.

چنین شخصی با سازمانها و نهادهای مبارز و انقلابی و دینی نیز راهی ندارد. با حکومت اسلامی، با جنگ و جبهه، با مبارزه علیه استکبار و دشمنان انسانیت و امت اسلامی و خیلی از ارزشها و اعتقادات پاک و مقدس خداحافظی می‌کند.

بی حجاب و بدحجاب و اصولاً هرکسی که ارزشهای اسلامی را کنار می‌گذارد هرگز منتظر امام زمان (عج) نیست. چرا که امام زمان (عج) برای اصلاح و تربیت بشر به سوی خداوند و معنویت و ارزشهای اسلامی می‌آید و این افراد در فکر و عمل با این اصلاحات مخالف هستند. چگونه کسی که رفتارش دل امام زمان (عج) را به درد می‌آورد و خاطر شریفش را می‌رنجاند میتواند دوستدار و منتظر او باشد.

اینگونه اشخاص نه تنها سنخیت و تناسبی با اهداف آن حضرت ندارند بلکه رفته رفته پذیرای ارزشهای پوچ حیوانی و ارزشهای ضد دینی می‌شوند و اگر نگوئیم تبدیل به یک مهره وابسته در دست بیگانگان و دشمنان قرار می‌گیرند، حداقل به یک عنصر خثی و بی‌مسئولیت تنزل می‌یابند.

دیگر حساسیت اجتماعی، سیاسی و اخلاقی خود را در مقابل انحرافات، جنایتها و ظلمها از دست می‌دهند و وظیفه‌شان را در مقابل تجاوزات و تهاجمات مختلف دشمن و سرنوشت کشورش فراموش می‌کنند و این نه تنها چیز کمی برای دشمنان نیست بلکه از خدمات بسیار بزرگ و مهم به آنان محسوب می‌شود.

آنجا که یک زن در صدد خود سازی و شکوفایی استعدادهای والا و انسانی خود و دیگران باشد و فعالانه در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی کشورش حضور داشته و خار چشم دشمنانش باشد و این کجا که یک سنگر فتح

شده، و یک پناهگاه امن برای دشمن، و یک عامل تمسخر و تضعیف ارزشهای پاک و مقدس، و یک عنصر منحرف کننده و آلوده کننده فضای پاک انسانی باشد.^۱

زیانها و پیامدهای سوء بی‌حجابی^۲ و ابتذال در پوشش

پیشتر نیز اشاره کردیم که یکی از فلسفه‌های مهم تشریح حکم حجاب در اسلام، و تعیین حدود و ضوابط برای پوشش ظاهر، پیشگیری و ممانعت از بروز بسیاری از زیانهای روانی، جسمی، اخلاقی، اقتصادی، خانوادگی و... است که بر اثر برهنگی و بدحجابی و ابتذال در پوشش دامنگیر فرد و جامعه می‌شود.

لذا در این قسمت از نوشتار می‌کوشیم به پاره‌ای از آثار و تبعات زیانبار این پدیده اشاره نمائیم تا هشدار می‌باشد برای کسانی که از سر جهالت و ناآگاهی در رعایت این حکم الهی سستی و اهمال می‌ورزند. و مایه بصیرت و معرفت بیشتر و پای بندی افزون تر معتقدان گردد. و نیز بانگ بیدار باشی در گوش عناد و رزان باشد، که هان! بنگرید که با دست خود چه بر سر خانواده و فرزندان و جامعه خویش می‌آورید و ببینید که در چه جهنم سوزانی گرفتارید و خود نمی‌دانید.

۱- بی‌حجابی سبب بیماری‌های جسمی و روانی

همان اندازه که پوشیدگی و حجاب مایه آرامش روح و روان فردی است، برهنگی و بی‌حجابی عامل پریشان‌حالی و آشفتگیهای روحی و روانی است.

دل آدمها معمولاً در بند و مطیع دیده آنهاست (مگر ابر مردانی که به مرحله‌ای از قدرت روحی رسیده‌اند که دلهاشان بی اراده و خواستشان به هیچ جانبی میل نمی‌کند. و اینها از نوادر هستند و النادر کالمعدوم و سخن از انسانهای عادی است نه اولیاء).

۱- در و صدف - محمد شجاعی - ص ۸۹- با اندکی دخل و تصرف

۲- تذکر: در سرتاسر این نوشتار هرگاه واژه « بی حجاب» را بکار بردیم مقصودمان معنای عام آن، یعنی هر نوع بی‌مبالاتی در رعایت پوشش اسلامی است خواه پوشیدن لباس‌های نازک و بدن نما یا تنگ و چسبان و... . مقصود این است که با دیدن کلمه بی حجابی ذهنها فوراً متوجه پیش از انقلاب و یا زنان جوامع غربی نشود و از محیط پیرامون خود غافل نشویم و یا بعضی‌ها به توهم اینکه این واژه بر آنها صدق نمی‌کند خود را از مضرات و پیامدهای آن در امان ندانند.

هرگاه دیدگان آدمی و لو ناخودآگاه به چهره آرایش کرده یا به سر و گردن برهنه زنی جوان بیفتد، علاوه بر اینکه اشتغال فکری و آشفته‌گی روحی و خیال پروری را در پی دارد، و از آنجا که به خاطر موانع اعتقادی یا عرفی یا اجتماعی نمی‌تواند خواسته دل را برآورده سازد و بویژه اگر این صحنه‌ها و دل مشغولیه‌ها تکرار گردد، موجبات ابتلا به بیماری‌های روانی، ضعف اعصاب، کم‌اشتهایی و اختلالات گوارشی و... فراهم می‌آورد.

اخیراً بعضی از روانشناسان و پزشکان به این نتیجه رسیده‌اند که: بسیار دیدن آنچه میل جنسی را تحریک کند و اشباع نسازد، تعادل روحی و فکری آدم را از بین می‌برد، بر روی مغز و اعصابش اثر سوء می‌گذارد، رضایت از زندگی را از وی سلب می‌کند و سرانجام به بیماری روانی و جسمی دچارش می‌سازد.^۱

۲- زیانه‌های بی‌بند و باری در پوشش برای نهاد خانواده

نهاد خانواده اساسی‌ترین و زیر بنایی‌ترین نهاد جامعه است و متأسفانه بیشترین و اساسی‌ترین خسارت نیز از ناحیه بی‌حجابی و بدحجابی متوجه نظام خانواده است که قابل مقایسه با سایر مضرات این پدیده شوم نیست.

در این بخش از نوشتار به طور اختصار به پاره‌ای از آثار سوء و زیانه‌های این پدیده برای نهاد خانواده اشاره می‌شود:

الف) بی‌حجابی سبب افزایش میزان طلاق است:

« بی‌بند و باری در پوشش، بی‌بند و باری در تحریک است، و بند و باری در تحریک بنیاد خانواده را متلاشی می‌کند. گزینه جنسی یکی از علل مهم ازدواج و به وجود آمدن خانواده است. اما پس از ازدواج هرچه زمان می‌گذرد نقش گزینه جنسی در حفظ دوام خانواده کمتر می‌شود و به جای آن نقش عشق، تفاهم و وفاداری در بقای خانواده بیشتر می‌شود. همین جاست که باید بگویی بی‌لباسی، عریانی و خودنمایی آفت زندگی خانوادگی است و در یک کلام بی‌حجابی ریشه خانواده را می‌خشکاند.

چنانچه دیدیم نه تنها در اسلام بلکه در همه مرام‌های اجتماعی جهان این نتیجه حاصل شده است که خانواده باید محفوظ بماند و زن و مرد باید دلبسته و وفادار یکدیگر باشند، تا آشیان دلپذیری برای فرزندان خویش

۱- بحثی پیرامون حجاب- س.م.م. ص ۱۵- به نقل از زیور عفاف

بنا کنند و با تربیت آنها آینده جامعه خویش را ترسیم کنند. اما در جامعه‌ای که برهنگی بر آن حاکم است هر زن و مردی همواره در حال مقایسه است، مقایسه آنچه دارد با آنچه ندارد.

آنچه ریشه خانواده را می‌سوزاند این است که این مقایسه آتش هوس را در زن و شوهر، و مخصوصاً در وجود شوهر دامن می‌زند. زنی که بیست یا سی سال در کنار شوهرش زندگی کرده و با مشکلات زندگی جنگیده است و در غم و شادی او شریک بوده است، پیداست که اندک اندک بهار چهره‌اش شکفتگی خود را از دست می‌دهد و روی در خزان می‌گذارد و در چنین حالی که سخت محتاج عشق و مهربانی و وفاداری همسر خویش است، ناگهان زن جوانتری از راه می‌رسد و در کوچه و بازار و اداره و مدرسه با پوشش نامناسب خود به همسر او فرصت مقایسه‌ای دست می‌دهد و این مقدمه‌ای می‌شود برای ویران ساختن اساس خانواده و باد رفتن امید زنی که جوانی خود را نیز بر باد داده است. و هیچ جوانی نیست که به میانسالی و پیری نرسد، و اگر امروز آنان جوان و باطراوتند، در فردای بی‌طراوتی آنان نیز جوانانی هستند که بتوانند برای خانواده فردای آنان همان خطری را ایجاد کنند که خود آنان امروز برای خانواده‌ها ایجاد می‌کنند.^۱

ب) بی‌حجابی سبب بی‌علاقگی به ازدواج

همانطور که اشاره کردیم یکی از علل مهم گرایش به ازدواج و تشکیل خانواده، امر غریزه جنسی است. گرچه در مراحل بعدی این غریزه به تدریج کاهش می‌پذیرد، اما نقش و تأثیر آن به عنوان یک عامل مهم در پیدایش و بقای زندگی زناشویی غیر قابل انکار است. در جامعه‌ای که بی‌بندوباری در پوشش و به تبع آن بی‌بندوباری جنسی رواج دارد بسیاری از لذتهای جنسی که عامل گرایش به ازدواج است، براحتی در دسترس افراد قرار می‌گیرد، از این رو از میزان علاقه و گرایش به ازدواج در افراد می‌کاهد. و پرواضح است که در سیستم آزاد جنسی، جوان به اقتضای طبع حیوانی و سرشت طبیعی خویش از محدودیت گریزان و در نتیجه به ازدواجی که برایش محدودیت آفرین است بی‌علاقه است.

از جوانی اروپایی پرسیدند: چرا ازدواج نمی‌کنی؟ گفت: وقتی که هر روز شیری تازه را به فراوانی می‌توان

بدست آورد چرا گاو تهیه کنیم!!

ج) بی‌بند و باری در پوشش سبب سردی روابط خانوادگی است:

بی‌حجابی به تحکیم روابط خانوادگی زیان می‌رساند و لطف و صفای زندگی زناشویی را کم می‌کند. زیرا مردی که هر روز چشمش به دهها زن آرایش کرده خودنما می‌افتد و حس تنوع پسندی جنسی، اغلب آنها را از زن خودش جذابتر نشان می‌دهد- و از تربیت معنوی و تقوای دینی هم برخوردار نیست- طبعاً هوس جنس‌اش به سوی آنان برانگیخته می‌شود و نمیتواند هوش و حواسش را تنها در همسر خود که کهنه شده است متمرکز کند، لذا در کنار او از آرامش روحی و جنسی کامل برخوردار نمی‌شود. طبیعی است که زندگی زناشویی این‌گونه زن و شوهر چنانکه باید با لطف و محبت توأم نخواهد شد.

د) بی‌حجابی و بی‌عاطفگی

زن مظهر عاطفه، و کانون مهر و محبت است. دامن پر مهر مادر، پرورشگاه روح و جسم فرزند است. فرزندی که از این نعمت محروم باشد و یا به هر علتی کام‌جانش از زلال عاطفه و محبت سیراب نگردد، ناقص و نامتعادل بار خواهد آمد و در آینده نزدیک نیز به عنوان عنصری زائد و سربار و بلکه مضر به حال جامعه خواهد بود. بی‌حجابی و بی‌بند و باری زنان ضمن اینکه در پاره‌ای موارد (به علت جدایی و طلاق) عامل محرومیت فرزندان از نعمت و جود مادر است. در موارد بسیاری حتی با وجود مادر نیازهای عاطفی آنان را برآورده نمی‌سازد. چرا که بی‌حجابی و شوق به خود‌نمایی گاهی زن را از مقام یک مادر یا یک همسر شایسته فرود می‌آورد و عواطف مادری را در او می‌میراند. چنانکه شوهر یک زن بی‌حجاب ضمن مذمت از بی‌حجابی می‌گفت:

«... هنگام بیرون رفتن زخم از خانه، بچه ۱۸ ماهه‌مان دست و پا می‌زد و اشک می‌ریخت که با او برود ولی

زخم از بردنش امتناع داشت. من که دلم به بچه سوخت، گفتم: خانم چه می‌شود اگر او را هم با خود ببری؟

زخم ناراحت شد و گفت: مگر نمی‌بینی الان از آرایشگاه آمده‌ام و لباس نو پوشیده‌ام که ساعتی را به گردش بروم، تو می‌گویی بچه را در بغل بگیرم که سر و وضعم را به هم بزند.»

و کم نیستند زنانی که صرفاً به خاطر حفظ زیبایی ظاهری و خودنمایی، کودکان خود را از طبیعی‌ترین حقوقشان، یعنی تغذیه با شیر مادر محروم می‌کنند، و آنان را به شیر خشک که علاوه بر زیانهای جسمی، نیازهای عاطفی کودک را برآورده نمی‌سازد وادار می‌کنند و یا ساعتها کودک بیچاره را در خانه رها کرده و خود به پرسه زنی در خیابانها و ... می‌پردازند.

۳- بی‌بند و باری در پوشش سبب بی‌بند و باری در روابط جنسی است.

لباس افراد جامعه و مخصوصاً زنان نمی‌تواند به هر شکل و اندازه‌ای باشد و باید حد و ضابطه‌ای داشته باشد چرا که اصولاً بی‌بند و باری در پوشش و لباس نهایتاً موجب بی‌بند و باری در تحریک غریزه جنسی است. تحقیقات علمی و فیزیولوژی و روانشناسی در باب تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد ثابت کرده است که مردان نسبت به محرک‌های چشمی، شهوت‌انگیز تر و حساستر از زنانند و برعکس زنان در مقابل محرک‌های لمسی حساسیت بیشتری دارند.

به هر حال میان بی‌بند و باری در پوشش و بی‌بند و باری در روابط جنسی و میان بی‌حجابی و جرایم جنسی رابطه مستقیمی برقرار است. یعنی هر قدر زنان برهنه‌تر در جامعه ظاهر شده‌اند، تخلفات جنسی افزایش داشته و برعکس هر اندازه زنان پوشیده‌تر بوده‌اند جرایم و انحرافات جنسی کاهش یافته است.

بر پایه برخی تحقیقات، جرایم جنسی در فصل گرما نسبت به سایر فصول سال افزایش داشته و در مناطق گرمسیری نیز درصد جرایم جنسی افزونتر از مناطق سردسیری بوده است. قطعاً یک از علل این تفاوتها این است که در فصل سرما در مناطق سرد سیری زنها کمتر از خانه خارج می‌شوند و در صورت خروج از منزل با سر و وضع پوشیده‌تری - به خاطر سرما- ظاهر می‌شوند و به همین علت، تحریکات جنسی کمتر و جرایم جنسی کاهش می‌یابد. ولی در فصل گرما و مناطق گرمسیری برعکس زمینه برای خروج از منزل و ظهور بی‌بند و بارانه و با پوشش نامناسب فراهم تر و تحریکات جنسی هم بیشتر و در نتیجه بی‌بند و باری جنسی و جرایم جنسی هم بیشتر و در نتیجه بی‌بند و باری جنسی و جرایم مربوط به آن هم افزونتر خواهد بود.

۴- بی‌حجابی سبب افزایش فحشاء و فرزندان نامشروع است:

«... گسترش دامنه فحشاء و افزایش فرزندان نامشروع از دردناکترین پیامدهای بی‌حجابی است که فکر می‌کنیم نیازی به ارقام و آمار ندارد و دلایل آن مخصوصاً در جوامع غربی کاملاً نمایان است. آنقدر عیان است که حاجتی به بیان ندارد.»

نمی‌گوییم عامل اصلی فحشاء و فرزندان نامشروع، منحصرأً بی‌حجابی است، نمی‌گوییم استعمار ننگین و مسائل سیاسی مخرب در آن مؤثر نیست، بلکه می‌گوییم یکی از عوامل مؤثر آن مسألهٔ برهنگی و بی‌حجابی محسوب می‌شود. و با توجه به اینکه فحشاء و از آن بدتر «فرزندان نامشروع» سرچشمه انواع جنایتها در جوامع انسانی بوده و هستند، ابعاد خطرناک این مسئله روشن‌تر می‌شود.^۱»

بدون تردید یکی از بزرگترین مشکل اجتماعی وجود چنین فرزندان بی‌سرپرستی است که اصل خلقتش بر اساس انحراف پایه‌گذاری شده و بر اثر وجود زمینهٔ نامساعد معنوی در آنها خطرات آنها از نظر روانی بسیار قابل توجه و جدی است. چنین فرزندان قطعاً طبیعی نیستند و چون پایه وجودیشان براساس قانون شکنی پی‌ریزی شده تا حدود زیادی به گناه و قانون شکنی متمایلند زیرا میوهٔ گناهند. بنابراین زن مربی جامعه است و انسانها از دامن او پیدا شده و رشد می‌کنند. لذا اگر او دامن خود را در پناه پوشش حفظ کند سعادت انسانهای آینده را پایه‌ریزی نموده است.^۱

۵- بی‌حجابی سبب افزایش جنایتها و حادثه آفرینی

بی‌تردید سرچشمه بسیاری از حوادث مرگبار، درگیریها و نزاعهای فردی و خانوادگی و قتل و جنایت و... از بی‌حجابی و خود نمایی زنان آغاز می‌گردد. وقتی نگاه مردی در کوچه و خیابان یا در محل مهمانی و عروسی و... به زنی بی‌حجاب افتاد، بدن نیمه‌عریان و سر و صورت آرایش کرده زن جوان از یک سو، و ادا و اطوارها و راه

^۱- تفسیر نمونه - مکارم شیرازی - ج ۱۴ - ص ۴۴

^۱- پوشش زن در اسلام - محمدی اشتهاردی - ص ۷۲

رفتن و سخن گفتن‌های آنچنانی از سوی دیگر نگاه مرد را تند تر و طولانی تر می نماید در نتیجه همین نگاههای به ظاهر ساده موجب حوادث مرگبار، زد و خوردهای بیشمار و کشت و کشتار می گردد.

گاهی در تصادفات جاده‌ای و شهری که موجبات کشته شدن چند نفر میشود وقتی علت بی توجهی راننده مقصر را جویا می شویم به صراحت اعتراف میکند که دیدن یک زن زیبای بی حجاب و برهنه حواسش را پرت کرده و این حادثه بوجود آمده است.

۶- بی حجابی عامل مهم کم کاری و مانع فعالیتهای اجتماعی است:

برخلاف عده‌ای از افراد ساده لوح که می پندارند دست و پا گیر بودن حجاب باعث رکود فعالیتهای می شود باید گفت که حضور بی بند و بارانه زن در اجتماع از سویی نیروی کارایی مردان را دچار توقف و رکود می سازد و از سوی دیگر مانع از پرداختن جدی خود وی به کار و فعالیت اجتماعی می شود.

زنی که در کوچه و خیابان و محل کار، همه هم و غمش خود آرایی و خودنمایی است، آنچنان فکر و ذهنش مشغول انواع و اقسام مدلهای گوناگون آرایش و لباس و... است که هرگز فراغت بال و تمرکز فکری لازم را برای پرداختن جدی بکار باز نمی یابد، از سویی عامل آشفتگی خاطر و جلب توجه مردان و در نتیجه باز ماندن آنها از کار و فعالیت مطلوب می گردد. لازمه انجام کار و تلاش جدی و پر بار، حضور قلب و تمرکز حواس و فراغت بال است. اما زنان بی حجاب و خودنما و خود آرا مردانی را که باید با آرامش خاطر سرگرم کار و فعالیت باشند به چشم چرانی وادار می کنند و هوش و حواس آنان را به امور جنسی می کشاند و بدین جهت مقداری از نیروهای فعال اجتماع ضایع میشود و کارهایی هم ناقص انجام می شود. چنین زنی غالباً در خارج از منزل هوش و حواسش را کاملاً معطوف کار و فعالیتهای زندگی نمی سازد زیرا در فکر این هم هست که زیباییهای زنانه اش را به مردان نشان دهد و دلشان را شکار کند و به لذت معشوقه شدن برساند.

همچنین یکی از پیامدهای سوء و ناگوار بدحجابی و ابتذال در پوشش و یکی از نمونه‌های بارز رکود فعالیتها، افت تحصیلی و آموزشی در میان دانش آموزان دختر و پسر است.

به راستی اگر پسر و دختری در محیطی جداگانه تحصیل کنند و یا فرضاً اگر در یک محیط درس می‌خوانند بدن خود را بپوشانند و هیچ گونه آرایشی نداشته باشند و از پوشیدن لباسهای جالب توجه و ... اجتناب نمایند بهتر درس می‌خوانند و فکر می‌کنند و به سخن استاد گوش می‌کنند و حوصله کار و مطالعه و تحقیق دارند و یا وقتی کنار هر پسری یک دختر آرایش کرده با لباسهای مدل دار و جالب توجه مردم نشسته باشد؟

۷- مد پرستی و بی‌حجابی منشأ رذایل اخلاقی و آلودگی باطنی

ابتذال در لباس، ابتذال در اخلاق می‌آورد و مد پرستی، هوا پرستی را در پی دارد. چه بسیار افرادی که به سبب هیأت ظاهر و پوشش خویش دچار بیماری‌های اخلاقی ایمان سوزی، چون: کبر و غرور و عجب و ریا و ... می‌گردند. و چه بسیار کسانی که بخاطر مد پرستی که منشأ ای جز هوا پرستی ندارد، در دام انواع مفاسد و معاصی گرفتار می‌آیند.

صادق آل محمد (ص) هنگام بیان ویژگی‌های لباس مطلوب مؤمن وی را از پوشیدن لباسهایی که رذایل اخلاقی چون عجب و ریا، تکبر و ... از آنها پدید می‌آید منع می‌کند و می‌فرماید: «لباست لباسی نباشد که تو را به گناه خودپسندی، ریا، آراسته نشان دادن، مباحثات بر دیگران، فخر فروشی و تکبر آلوده کند که تمام اینها از آفات دین و موجب سنگدلی است»^۱

از این روایت معلوم می‌شود که پاره‌ای از لباسها چنین خاصیت و پیامدهای سوئی را به همراه دارند.

۸- بی‌حجابی زنان چشم‌چرانی مردان را در پی دارد:

حضور بی‌بند و بارانه و شهوت انگیز زن در بیرون از خانه آتش هوس را در اندرون مردان می‌افروزد، و نه تنها مردان کم اراده و سست عقیده را به چشم چرانی وا می‌دارد بلکه چه بسا سبب لغزش پاره‌ای از مومنان نیز شود زیرا جاذبه جنسی، آنچنان قوی و نیرومند است که کمتر کسی را از جا تکان نمی‌دهد غریزه جنسی «گلی» است که هر «پیلی» را به لغزش وا می‌دارد حضور زنان آرایش کرده و بدحجاب در کوچه و بازار با شکل و شمایل ظاهری

۱- ولا یملک فیها الی العجب و الریاء و التزین و المفخرة و الخیلاء فانها من آفات الدین و مورثة القسوه فی القلب

خود هر جوانی را وسوسه می‌کند. مگر اینکه چون یوسف به مرحله «شهود برهان رب» رسیده باشد یوسف گونه هم در برابر این همه مناظر شهوت انگیز فریاد « معاذ الله » سر دهند و راستی چند درصد از جوانانمان می‌توانند یوسف صدیق باشند؟!

از اینجاست که بیماری مهلک و خانمان‌برانداز چشم‌چرانی و نگاه حرام که خود شعبه‌ای و مرحله‌ای از گناه کبیره زنا و مقدمه ورود در گناهان بسیار دیگر و سبب «اماته قلب» و سرمنشأ بیماری‌های جسمی و روانی متعدد دیگری است و معلول و پیامد بی‌حجابی و خود‌نمایی زنان است در مردان پدید می‌آید.

۹- بی‌بند و باری در پوشش حربه استعمار و استکبار برای در هم شکستن مقاومت جبهه حق:

در طول تاریخ پر فراز نشیب بشری همواره قدرتهای زورگو و سلطه طلب برای نیل به اهداف نامشروع و استکباری خویش و برای مسخ و نابودی ارزشها و به بندگی کشاندن انسانها از حربه شیطانی بی‌بند و باری جنسی و فساد اخلاقی بهره جسته‌اند و در این میان مهمترین و کارسازترین ابزار آنها استفاده از زنان و دختران وقیح و بی‌بند و بارو برهنه بوده است تاریخ نمونه‌های فراوانی از اینگونه ترفندهای ضد بشری را در خود ثبت نموده است که به عنوان مثال به چند نمونه تاریخی اشاره میشود.

الف) بی‌حجابی سبب شکست سپاهیان حضرت موسی(ع)

در داستانهای موسی بن عمران(ع) آمده او با تلاشهای پیگیر خود به تدریج بر ستمگران پیروز شد و پرچم توحید و عدالت را در اقصی نقاط زمین به اهتزاز در آورد... موسی برای نجات ملک انطاکیه راهی جز سرکوبی ستمگران و فتح آن شهر و حومه نمی‌دید، برای اجرای این امر سپاهی به فرماندهی «یوشع» و «کالب» تشکیل داد و به سوی انطاکیه رهسپار کرد.

عده‌ای از مردم نادان و از همه جا بی‌خبر و اغفال شده انطاکیه به گرد دانشمند خود بلعم باعورا که اسم اعظم را می‌دانست جمع شده و از او خواستند تا درباره موسی(ع) و سپاهش نفرین کند.

بلعم در ابتدا این پیشنهاد را رد کرد ولی بعد بر اثر هواپرستی و جاه‌طلبی جواب مثبت به آنها داد. سوار بر الاغ خود شد تا به سر کوهی برود که سپاه موسی از آن بالا پیدا بودند و در آنجا نفرین کند، در راه الاغش از حرکت ایستاد، هرچه کرد پیش نرفت، حتی آنقدر با ضربات تازیانه‌اش زد که کشته شد سپس آنرا رها کرد و پیاده به سوی کوه

رفت ولی در آنجا هر چه فکر کرد تا اسم اعظم را به زبان آورد و نفرین کند به یادش نیامد ... با کمال سرافکنندگی برگشت.

او که تیرش به سنگ خورده بود ... سخت مغلوب هوسهای نفسانی خود گشت. از آنجا که دانشمند بود برای سرکوبی سپاه موسی راهی را به مردم انطاکیه پیشنهاد کرد که همواره برای شکست هر ملتی استعمارگران از همین راه استفاده میکنند. آن راه و پیشنهاد این بود: مردم انطاکیه از راه اشاعه فحشاء و انحراف جنسی و گرفتن پوشش از بدن لطیف زنان و دختران وارد عمل گردند. دختران و زنان زیبا چهره و خوش اندام را با وسائل آرایش بیاریند و آنها را همراه اجناس مورد نیاز به عنوان خرید و فروش وارد سپاه موسی کنند و سفارش کرد که هرگاه کسی از سربازان سپاه موسی خواست قصد شهوترانی با آن زنان و دختران کنند آنها نشوند.

آنها همین کار را انجام دادند طولی نکشید که سپاه موسی با نگاههای هوس آلود خود به پیکر نیمه عریان زنان آرایش کرده رفته رفته، در پرتگاه انحراف جنسی قرار گرفته کار رسوایی به اینجا کشید که: فرمانده یک قسمت از سپاه موسی (ع) زنی به حضور آن حضرت آورد و گفت: خیال می‌کنم که نظر شما این است که همبستر شدن با این زن حرام است، به خدا سوگند هرگز دستور تو را اجرا نخواهم کرد. آن زن را به خیمه برد و...

کم کم بر اثر شهوت پرستی، اراده‌ها سست شد بیماری‌های مقاربتی و طاعون زیاد گردید، لشکر موسی (ع) از هم پاشید تا آنجا که نوشته‌اند؛ بیست هزار نفر از سپاه موسی (ع) به خاک سپاه افتادند، و با وضع ننگین سقوط کردند.

روشن است که با رخ دادن چنین وضعی شکست و بیچارگی حتمی است.^۱

(ب) بی‌حجابی سبب شکست مسلمانان در اسپانیا

یک نمونه تاریخی دیگر از بهره جویی استعمارگران از حربه بی‌حجابی و خود نمایی زنان، برای به شکست کشانیدن نیروهای مؤمن و انقلابی، داستان غم انگیز و عبرت آموز مسلمانان در اسپانیا است:

«پس از آنکه صلیب‌یان در مقابل روح شهامت، ایثار، استقامت و فرماندهی لایق مسلمانان تاب مقاومت را از دست دادند و مبارزه با آنان را امری محال دانستند، از همین راه شیطانی وارد شدند. نخست از خواسته‌های مشروع و معقول مسلمانان آگاه گشته، مرکزی را به عنوان جایگاه فراگیری علم و باسواد شدن، تعیین کردند و آنجا را به صورت زیباترین و باشکوه‌ترین پارکها آراستند. گلها، چمنها، اشجار گوناگون، و آبهای جاری جلوه آنرا بیشتر کرده

۱- بحارلانواری- ج ۱۳ - ص ۳۷۲.

بود و سپس زیباترین دختران اسپانیایی را برای خدمتگذاری در این پارک استخدام نمودند تا آنها به تدریج ضمن معاشرت با سربازان و افسران مسلمان، آنها را به نوشیدن مشروبات الکلی عادت دهند، و از این طریق با فساد و فحشاء روح ایمان و تقوا را از دست داده، به میگساری و بی بند و باری پردازند، که اینچنین نیز شد. به گونه‌ای که با رواج گناه در میانشان آنچه سست و لا ابالی گشتند، که در یک زمان بسیار کوتاه نتیجه تمام زحماتشان بر باد رفت. و اکثر آنها به دست همان دخترکان زیباروی کشته شدند. و اسلام از اسپانیا رخت بر بست^۱.

۱۰- بی‌حجابی زن، نشان بی‌غیرتی مرد:

تأثیر متقابل زن و مرد در روابط خانوادگی و در سرنوشت فرزندان، از اصول غیر قابل انکار در تربیت اجتماعی اسلام است، مرد و زن از یک سو می‌توانند با تشریک مساعی و همکاری‌های متقابل، در اصلاح یکدیگر بکوشند و ضعفها را جبران نمایند و به مصداق «تواصوا بالحق» یکدیگر را به حق توصیه کنند و از سوی دیگر آنها به عنوان ولی و مربی نسبت به فرزندان، مسئولیت جدی‌تری در شکل دادن هویت اخلاقی آنان دارند.

در مسئله حجاب که موضوع بحث کنونی ماست گرچه مرد و زن هر کدام تکلیف مختص به خود را دارند اما از آن رو که به مصداق «الرجال قوامون علی النساء» مرد در زندگی زن نقش قیومیت دارد، مسئولیت او در پاسداری از عفاف زن جدی‌تر مطرح می‌گردد. لذا در روایات اسلامی از مراقبت و مسئولیت مرد در معاشرتها و رفت و آمدها و نوع پوشش همسر نمونه‌های بسیاری به چشم می‌خورد.

در زمینه غیرت ناموسی شواهد ارزنده‌ای وجود دارد. برای مثال به این دو روایت توجه کنید:

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: پدر ابراهیم غیرتمند بود و من از او غیرتمند ترم و خداوند بینی آن مؤمنی را که غیرت ندارد به خاک بمالد.^۱

و در حدیث دیگری می‌فرماید: مردی که غیرت ندارد قلبش واژگون و مسخ شده است.^۲

۱- ته‌اجم فرهنگی - ستار هدایتخواه - ص ۱۵

۲- قال رسول الله (ص): کان ابی ابراهیم غیوراً و انا اغیر منه و ارغم الله انف من لات یغار من المؤمنین.

همانطور که ملاحظه می‌کنیم: غیرت یک خصلت خدایی و نیز خصلت پیامبران خدا و همچنین از خصال مومنان است. از طرف دیگر بی‌غیرتی ویژه‌ی کسانی است که به مسخ ارزشهای انسانی دچار گشته فطرت اخلاقی را از دست داده و مستوجب لعنت و نفرین خدا گشته‌اند اینان از جلب نظر مردان اجنبی به نوامیس خود ابا و امتناعی ندارند و حتی خود به فساد آنان دامن می‌زنند. شهوت پرستان از اینکه همسران آنها مورد استفاده‌های دیگران فرار بگیرد رنج نمی‌برند و احیاناً لذت می‌برند و از چنین کارهایی دفاع می‌کنند. برعکس افرادی که با خود خواهی‌ها و شهوات نفسانی مبارزه می‌کنند و ریشه‌های حرص و آز و طمع را در وجود خود نابود میکنند و به تمام معنی انسان و انسان دوست می‌شوند و خود را وقف خدمت به خلق می‌کنند و حس خدمت به نوع در آنان بیدار می‌شود. چنین اشخاصی غیورتر و نسبت به همسران خود حساس‌تر میشوند اینگونه افراد حتی به ناموس دیگران هم حساس می‌گردند یعنی وجدانشان اجازه نمی‌دهد که ناموس اجتماع مورد تجاوز قرار گیرد. ناموس اجتماع، ناموس خودشان می‌شود.

علی (ع) جمله عجیبی دارند؛ می‌فرماید: « ما زنی غیور قط » یعنی اینکه هرگز یک انسان شریف و غیور زنا نمی‌کند نفرموده است: انسان حسود زنا نمی‌کند بلکه فرموده انسان غیور زنا نمی‌کند. چرا؟ برای اینکه غیرت یک شرافت انسانی و یک حساسیت انسانی است نسبت به طهارت و پاکی جامعه. انسان غیور همانطور که راضی نمی‌شود دامن ناموس خودش آلوده گردد راضی نمی‌شود دامن ناموس اجتماع هم آلوده شود.^۱

۱- ابتذال در پوشش، تقلید کورکورانه از غرب و تشبه به کفار است:

تقلید کورکورانه و بی‌دلیل از رفتار و گفتار دیگران همواره مذموم و مطرود است. چنین تقلیدی نشان بی‌هویتی و پوچی و عدم بلوغ روحی و فکری فرد است.

۲- اذا لم یغیر الرجل فهو منکوس القلب - (هر دو حدیث در وسائل الشیعه - ج ۷ ص ۱۰۸)

۱- مسئله حجاب - استاد شهید مطهری - ص ۶۳

«هر انسانی، تا زمانی که کودک و نابالغ است، باید از پدر و مادر و افراد محیطش تقلید کند و چاره ای جز این ندارد. ولی زمانی که به سن بلوغ و رشد رسید، باید در امور و کارهای مربوط به خویش، به فکر و عقل خود تکیه کند و از تقلید کورکورانه، پرهیزد. تقلید کورکورانه، نهایت درجه سقوط انسان از مقام انسانیت اوست. زیرا شخص مقلد، شخصیت انسانی خود را فراموش میکند و ابتکار عمل خود را در اختیار دیگران می گذارد و خود فروخته و بی مایه و تهی می شود که خداوند درباره این مردم فرموده است «چون آنها خدای خود را فراموش کردند، خداوند نیز شخصیت انسانی آنها را از یادشان برد»^۲ بدین جهت قرآن کریم در موارد متعددی اقوام گذشته را به خاطر تقلید کورکورانه از آباء و اجداد و سنتهای ناپسند و غیر معقول نیاکانشان مذمت و ملامت می کند. اگر بسیاری از مردان و زنانی که پوشش و ظاهری نامتناسب با شئون نظام اسلامی دارند پرسیده شود که: چرا اینگونه لباس می پوشید؟ و یا سرو صورت خویش را اینگونه آرایش می کنید؟ پاسخی ندارند جز اینکه بگویند چون فلان هنر پیشه غربی یا فلان ستاره سینمایی در اروپا یا آمریکا اینگونه می پوشد. و سر و چهره خویش را اینگونه آرایش داده است و یا اینکه امروز غریبان و غرب زدگان این را می پسندند، و «مد روز» می دانند.

آری «تشبه ظاهری» مقدمه و معبری برای «تشبه باطنی» است و مگر نه چنین است که هر کس را دوست تر داریم، خود را به او شبیه می سازیم؟!

پس این چه مسابقه خفت باری است که پاره ای از زنان و دختران و مردان و جوانان جامعه ما در تشبه به کفار از لحاظ لباس و آرایش سر و صورت و هیأت ظاهر خویش در پیش گرفته اند؟!

۱۲- آثار سوء و خطرات بی حجابی از دیدگاه پزشکی:

علاوه بر زیانهای اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی که از دستاوردهای نامیمون و پلید پدیده بی حجابی است. از دیدگاه علم پزشکی و بهداشت فردی نیز این پدیده شوم عواقب وخیم و ناگواری در پی دارد که در اینجا فهرست وار به پاره ای از آنها اشاره می شود و طالبان می توانند به کتب مفصل در این زمینه به ویژه کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» جلدهای (۱۸، ۱۹ و ۲۰) مراجعه نمایند.

- ۱- چاق شدن رانهای لخت: دکتر پاک‌نژاد (ره) در مورد برهنگی غربیها می‌نویسد: «مینی ژوپ چربی های رانها را ضخیم کرده و از قواره می‌اندازد، و پاها را لباس موئین پوشانیده و دختران را به اجبار به شلوار فرو می‌برد.
- ۲- پیدایش سنگ کیسه‌ای صفرا
- ۳- التهاب مثانه
- ۴- پیدایش ترشحات زنانه
- ۵- ازدیاد تمایلات غیر طبیعی جنسی، که این خود عواقب بسیار بدی را بدنبال دارد.
- ۶- یقه تنگ بر شریانهای گردن فشار می‌آورد و باعث می‌شود خون از جای تنگ و فشرده به جای اصلی وارد شود، و سوت می‌زند و صدا می‌کند و گوشش آنقدر صدا دارد که شخص را به مراجعه به پزشک مجبور می‌سازد.
- امام صادق(ع) می‌فرماید: رویدن مو در بینی، و همچنین زمانی که خون به راحتی در بدن گردش می‌کند، باعث در امان ماندن از جذام است.
- ۷- لباس تنگ، در هر نقطه که فشار آورد، سبب ابتلای به بیماری‌های پوستی می‌شود.
- ۸- اگر لباس تنگ بر سینه یا پستان فشار آورد، نمی‌گذارد هوا به صورت خوب به ریه‌ها برسد، مانع تهویه طبیعی می‌شود.
- ۹- لباس تنگ ناقل میکروبهاست و اگر به پوست فشار آورد، می‌تواند چربی که محافظ پوست است را بردارد. در نتیجه میکروبی را به وجود آورد، رشد بدهد و دمل یا عفونتی را بوجود آورد.
- ۱۰- لباس تنگ باعث تحریک، و یکی از عوامل استمناء می‌باشد.
- ۱۱- سرما خوردگی و عوارض آن در زنان بی‌حجاب و بدحجاب بیشتر است .
- ۱۲- پاره‌ای از جوانان (دختر و پسر) برای اینکه «مد روز» بپوشند، البسه خارجی دست دوم و چندم را می‌خرند که نوعاً آلوده و مشکوک به نظر می‌رسند.
- ۱۳- و خطرناک تر از همه بیماری هولناک و درمان ناپذیر « ایدز» است که جزء جدیدترین دستاوردهای بی‌حجابی و بی‌بند و باری جنسی است و روزانه هزاران انسان را در کام مرگ فرو می‌برد، و جان میلیونها انسان را در اقصی نقاط عالم تهدید می‌کند.

سرمایه بی‌بدیل عمر ارجمندترین دارایی آدمی در این جهان است. سرمایه‌ای گرانسنگ که اگر از کف برود دیگر چیزی برای صاحبش باقی نمی‌ماند عمری که هر لحظه‌اش می‌تواند زمینه ساز تعالی روحی و تکامل معنوی و خداگونه شدن آدمی و نیل به سعادت ابدی گردد و هر ثانیه‌اش را با خرواری از طلا نتوان باز آورد.

اما هزاران دریغ و افسوس که خودبینان، قدر و ارج این سرمایه پر بها را ندانسته و خود نمایان ساعتها از عمر گرانمایه خویش را در پای میز آرایش و رو در روی آئینه خودبینی صرف تن‌آرایی و آرایش سر و صورت خویش می‌نمایند. و ساعتها فکر و ذهنشان را به اینگونه امور مشغول نموده و یا با این و آن درباره رنگ و مدل لباس و نحوه آراستن ظاهر و... به گفتگو می‌پردازند و ساعت های زیادی از روز را در خیابانها پرسیه می‌زنند و در پشت ویتترین بوتیکها و مغازه‌ها و... به تماشای انواع و اقسام مدل‌های لباس و لوازم آرایش و... می‌ایستند.

غافل از اینکه فرصتهای طلایی عمر چونان ابر بهاری زود گذرند: «الفرصة تمر مر الحساب» و هر نفسی که می‌کشند، یک گام به سوی مرگ خویش جلوتر می‌شتابند و غافل از اینکه در نخستین لحظه ورود در صحرای محشر و صحنه پر مخاطره قیامت باید پاسخگوی نحوه سپری نمودن ثانیه ثانیه عمر خویش و کیفیت به سر رساندن ایام نشاط و جوانی خود باشند. آیا صحیح است عمری را که خداوند سبحان با این همه نعمتهایش در اختیار ما انسانها قرار داده است در راهی که غضب و خشم خداوند را بر میانگیزد، به بطالت بگذرد؟ چرا باید نعمت خدا را صرف معصیت خدا کنیم؟ چرا باید عمر و جوانی را که ما میتوانیم در راه عبادت و عفت و تحصیل کمالات معنوی و مادی و خدمت به بندگان خدای بزرگ صرف کنیم و رضایت او را که بالاترین سعادت است جلب کنیم، در راه فرمانبری شیطان و خیانت به جامعه و مردم صرف کنیم؟

اندکی به خود آییم! که فرصتها بس کوتاهند و بهار عمر ناپایدار.

۱۴- بی‌مبالاتی در پوشش نشان ضعف ایمان و کمبود تقواست:

ایمان و اعتقاد راستین آدمی حکم می‌کند که در همه سکناات خویش ملاحظه امر و نهی مولا را بنمایند و همواره خویشتن را در محضر رب الارباب حاضر ببینند و در هیچ حالی شرط ادب فرو نهند تقوا و پارسایی نیز معنایی جز این ندارد که بنده هر جا امر خداست حاضر باشد و هر جا نهی اوست، غایب.

آنان که از نعمت ایمان و بالطبع از پارسایی بهره کمی دارند چه بسا تحت تأثیر شرایط محیطی و جو حاکم بر جامعه و چشم هم چشمی ها و تقلیدهای نابجا فرمان پروردگار خویش را نادیده انگاشته و در دام هوسهای زود گذر گرفتار آیند و در پوشش و آداب ظاهری خویش رعایت احکام خدا را ننمایند.

این سخن عوامانه که پاره‌ای از افراد شعار خویش ساخته‌اند که: « دل پاک باشد ظاهر چندان مهم نیست» یاوه‌ای بیش نیست چرا که پاکی دل بی‌ارتباط با پاکی ظاهر نیست و اصلاً دل آدمی ساخته اعمال و حرکات بیرونی اوست و هرگاه کردار و رفتار بیرونی به قاعده و طبق فرمان حق نباشد دل نیز استقامت در صراط مستقیم را از دست می‌دهد به علاوه همیشه انحرافات از زاویه‌ای اندک و از امور به ظاهر کوچک و کم اهمیت شروع می‌شود و به تدریج دامنه فراختری می‌یابد تا آنجا که دیگر راه بازگشتی باقی نمی‌ماند.

از این روی بی‌مبالاتی در پوشش و آداب ظاهری نشان سستی عقیده و دلیل نقصان تقوا و پرهیزگاری به شمار می‌آید زیرا آن کس که چراغ معرفت حق را در سرزمین جانش برافروخته و با نور بصیرت همواره خویشتن را در مرئی و منظر حق تعالی می‌بیند، و خدا را از رگ گردن به خویش نزدیک می‌یابد، و ذره‌ای از اعمال و حرکات خویش را بی‌پاسخ نمیداند، سخت مراقب کردار و گفتار و پوشش و رفتار بیرونی و حتی وسوسه‌ها و پندارهای درونی خویش است، چرا که: «شاهد» را «حاکم» و قاضی می‌داند.

از این روست که می‌گوییم: هر کس با پوشش و هیات ظاهر خویش میزان اعتقاد و پارسایی خویش را نیز به نمایش می‌گذارد

۱۵- بی‌حجابی شکستن حرمت قانون خداوند است:

در هر جامعه‌ای حرمت گذاشتن به قوانین و پای بندی به مقررات، نشانه رشد فرهنگی و بلوغ فکری اعضای آن جامعه محسوب می‌گردد. هر قدر افراد از تکامل فکری و رشد شخصیتی افزونتری برخوردار باشند، میزان قانون شکنی و نقض مقررات کمتر خواهد بود. این سخن حتی در مورد قوانین بشری صدق می‌کند، چه رسد به قوانین الهی که قداست و حرمت ذاتی بسیار افزونتری را دارا هستند. در خاطرات زندگانی امام راحل (ره) می‌خوانیم که آن بزرگ مرد، زمانی که در فرانسه به سر می‌بردند، در نوفل لوشاتو، بر طبق قانون ذبح حیوانات در خارج از کشتارگاه منع شده بود.

روزی در محل اقامت حضرت امام، گوسفندی را ذبح کردند، حضرت امام با آنکه در دیار کفر بودند، فرمودند: « چون تخلف از قانون حکومت شد، از این گوشت نمی خورم! »

این حکایت درس آموز، نشانگر این حقیقت است که آن انسان کامل و عبد صالح خدا زیر پا نهادن مقررات (ولو در دیار کفر) را همپایه زیر پا نهادن شخصیت انسانی خویش می دید. رعایت حجاب و پوشش اسلامی نه تنها جزء مقررات جامعه اسلامی به شمار می آید، بلکه حکمی از احکام الهی، و قانونی از قوانین مترقی قرآن کریم است.

آن کس که نسبت به اجرای این حکم الهی بی اعتنایی ورزد، در حقیقت قانون خدا را زیر پا نهاده و حرمت کلام خدا را شکسته، و در زمره کسانی قرار گرفته که: « ینقضون عهد الله من بعد میثاقه »

۱۶- ابتدال در پوشش سبب بدبینی به انقلاب و نظام اسلامی می گردد:

انقلاب اسلامی ما نقطه امید تمامی محرومان و حق طلبان گیتی است تمامی انقلابیون و مبارزان در اقصی نقاط عالم پشتشان به شعله پر فروغ این انقلاب گرم است و در هر کجای عالم فریاد اعتراضی علیه بیداد برخاسته و شورشی بر ضد کفر و ستم آغاز گشته است همگی چشمشان را به کشور و ملت و رهبر ما دوخته و انقلاب اسلامی را سرمشق حرکت و مبارزه خویش قرار داده اند.

مسلمانان تحت ستم دنیا قبله آمل و آرزوهای خویش را نظام اسلامی ایران می دانند و ایران اسلامی امروزه به حق ام القرای جهان اسلام به شمار می آید و در نظر تمامی مسلمانان بیدار و آگاه جهان این انقلاب و نظام تحقق بخش اسلام اصیل در دنیای کفر زده فعلی می باشد. آنان هرگز هیچ لکه ننگی را بر دامن این نظام نمی پسندند، و هیچ نقصی را در چهره دل انگیز انقلاب تاب نمی آورند.

حال اگر با چنین تصور و تلقی ای وارد کشور ما شوند و زنان بزک کرده و بد حجاب و آقایان با هیأت و پوشش غیر اسلامی را در کوی و خیابان مشاهده کنند چه قضاوتی را در مورد انقلاب و نظام اسلامی می نمایند؟

آیا اگر روزی از ما قصور و سستی در راه اجرای احکام خدا مشاهده کنند، امیدشان به یأس مبدل نمی شود؟ و نسبت به اصل نظام و انقلاب بدبین نخواهند شد؟ قطعاً چنین خواهد شد و این دقیقاً چیزی است که دشمنان انقلاب و اسلام و در رأس آنها آمریکا در پی آن است، تا نقش الگویی انقلاب اسلامی را در اذهان مردم دنیا محو و این تنها تجربه ظلم ستیزانه و ضد استکباری جهان معاصر را با شکست مواجه نماید.

دنیای قرن بیستم واقعاً دنیای عجیبی است با اینکه بشر در عرصه علوم و دانشهای گوناگون پیشرفتهای شگفت انگیز و حیرت آوری نموده و امکانات بیشماری را به خدمت گرفته است و با اینکه بهره‌وری بشر در این دوره از نعمتهای گوناگون به مراتب افزونتر از دوره‌های پیشین است اما به همین نسبت کفران نعمت و ناسپاسی او به ولی نعمت بیشتر گشته است. بشر نزدیک بین امروز این همه نعمت و فرصت و امکانات را صرف تعمیر و آبادانی آخور و طویله نفس خود نموده و از آخر بینی و دور اندیشی عاری گشته است بشر رها شده و دور از فطرت و حقیقت امروزین دست به کارهای عجیب و غریبی می زند که هر انسان حقیقت بینی را به گیجی و منگی و سر در گمی وا می دارد. کارهای حیرت آوری که با دیدن آنها آدم آرزو می کند کاش از مادر نزاده بود تا نظاره گر این همه پستی و رذالت باشد.

برهنگی و خود نمایی و تن پروری را به حق باید یکی از بیماری‌های همه گیر واگیرداری دانست که چون خوره سر در اندرون جان آدمیان فرو برده و آنها را از درون تهی کرده و پوسانده و به اضمحلال کشانده است. آدمهای بیشماری را می بینی که یک هزارم آنچه که وقت و پول و فکر و امکانات برای فرم آرایش سر و صورت و یا رنگ و مدل لباس و دکمه پیراهن و رنگ کیف و ... صرف و خرج می کند، برای اصلاح روح و حقیقت وجودش و تأمین معیشت آخرت خویش بها نمی دهد و مایه نمی گذارد و کدام بیماری از این مهلک تر؟! بیماری جان فرسای که حیات ابدی و سعادت سرمدی آدمی را بر باد می دهد.

۱۸- بی حجابی بدتر از مواد مخدر:

راستی در مقایسه بی حجابی با مواد مخدر کدامیک بدتر از دیگری است؟ اگر مواد مخدر زیانهای جسمی و روحی دارد، بی حجابی هم خسارتهای جسمی و روانی را در پی دارد. اگر مواد مخدر اراده‌ها را سست می کند و مانع کار و فعالیت می گردد، بی حجابی و خود نمایی زنان نیز چنین است .

اگر مواد مخدر زیانهای اقتصادی در پی دارد، بی حجابی نیز ضررهای اقتصادی به بار می آورد اگر مواد مخدر زمینه ساز مفاسد و جرایم متعدد دیگری است بی حجابی نیز زمینه ساز مفاسد و جرایم گوناگون دیگر و از جمله روی آوردن به مواد مخدر است و

اما دو تفاوت اساسی میان این دو مفسده اجتماعی موجود است. نخست اینکه اعتیاد به مواد مخدر در نظر جامعه، بستگان، خانواده و حتی خود فرد معتاد به عنوان یک ضد ارزش تلقی می‌گردد و مورد نفرت و انزجار همه است اما بدحجابی، خودآرایی و عشوه‌گری زنان چه بسا در نظر اعضای خانواده یک ارزش و هنر بشمار رود و فرد بدحجاب و خودنما از این جهت در خویشتن احساس گناه نمی‌کند.

اما تفاوت اساسی تر دوم این است که بسیاری از افراد در برابر مواد مخدر مصونیت و نوعی معصومیت دارند، بدین معنی که اگر چندین تن مواد مخدر فراهم باشد و هیچ مانعی هم برای استفاده از آن موجود نباشد بسیاری از افراد هرگز کوچکترین تمایلی بدان نشان نمی‌دهند. اما آیا بی‌حجابی و برهنگی و خود آرایی زنان نیز اینچنین است؟! کیست که با دیدن بدن زنان نیمه برهنه و آرایش کرده کوچکترین تزلزلی در خویشتن احساس نکند؟ کدام نفس مطمئننه‌ای است که در برابر تند بادهای نفس و شهوت و غریزه جنسی ثابت قدم و استوار بماند و کمترین جنبش و لغزشی نداشته باشد؟ مگر نه اینکه در روایات اسلامی ما، باقی ماندن زن و مرد بیگانه در یک اتاق خلوت را حرام و ممنوع دانسته‌اند. هرچند یکی از آن دو در ایمانش حقیقتاً راسخ باشد از این روی هیچ نابجا نیست تا بگوییم «بی‌حجابی زن بدتر از مواد مخدر خطر ساز تر است».

۱۹- بی‌حجابی و بی‌منطقی :

کسانی که به هر انگیزه‌ای به پدیده بی‌حجابی و ابتدال در پوشش دامن می‌زنند هیچ دلیل قانع کننده و برهان معقولی برای این عمل خویشت ندارند اگر از این گونه افراد پرسیده شود که چرا به این پدیده با این همه آثار سوء و تبعات منفی که فقط برخی از آنها را برشمردیم دامن می‌زنید؟ چرا اینگونه لباس می‌پوشید و آرایش می‌کنید؟ جز ارائه پاسخهای مبهم و نامعقول از قبیل « چون دوست دارم و دلم می‌خواهد»، « چون مد روز است»، « چون جوان هستم

و... « حرف دیگری برای گفتن ندارند. و بی تردید در نظر عقل سلیم هیچ یک از این پاسخها نمی تواند مجوزی برای

این عمل قبیح باشد.^۱

انواع بد حجابها و بی حجابها :

بدحجابها چند گروه هستند : گروه اول کسانی هستند که از زمان رژیم گذشته بی حجابی را پذیرفته بودند و پس از انقلاب نیز همان فرهنگ را به فرزندان خود انتقال داده اند. اینها در اجتماع تقریباً با حجاب و در محافل خصوصی بی حجابند.

گروه دوم کسانی هستند که پس از انقلاب به چنین دامی گرفتار شده اند و تحت تأثیر عوامل مختلف که خواهیم گفت بی حجابی را پذیرفته اند.

گروه سوم بعضی از عشایر روستاها هستند که طبق سنتهای محلی و بومی خود لباس می پوشند و قسمتی از موهاشان پیدا است. هرچند لباسهای آنان کاملاً پوشیده است و هرگز شکل مبتذل به خود نمی گیرد. این گروه قبل از انقلاب

۱- زیور عفاف - ستار هدایتخواه - ص ۱۵۰ - بانذکی دخل و تصرف

شدیداً تحت استضعاف اقتصادی و فرهنگی بوده و پس از انقلاب هم کار فرهنگی چشم گیری در مورد حجاب روی آنها انجام نگرفته است.^۱

و اما در مورد علل پذیرش این فرهنگ از سوی افراد دسته دوم چند دلیل می توان ذکر کرد که به تفصیل بیان می شود. (البته گروه اول و سوم محل بحث ندارند و بحث ما فقط در گروه دوم خواهد بود).

علل و عوامل بدحجابی و بی حجابی و راههای مبارزه با آن

بی حجابی پدیده ای است اجتماعی که برای رسیدن به عوامل و علل آن باید با نگاهی اجتماعی مسائل و زمینه های آنرا کاوید. این بحث از جهات مختلف قابل تأمل و توجه است و بی گمان در چگونگی پیدایش رشد و گسترش آن نمی توان به یک یا چند عامل بسنده کرد. چنانکه راه‌حلهای این معضل اجتماعی را نمی توان ساده تصور کرد و در مطالبی محدود ذکر کرد.

آنچه اینک می پردازیم نگاهی است گذرا به این مسئله که بدون شک تفصیل مطالب آن خواستار تحقیق و پژوهشی مفصل است که از گنجایش این نوشتار خارج است. اما بحث ما در دو بخش است: الف) عوامل بی حجابی ب) راههای مبارزه با بی حجابی.

الف) علل و عوامل بد حجابی و بی حجابی:

۱- تلاش استعمار بر بی حجاب نمودن زنان

هویت و منش زن در گرو منش و روش زندگی اوست حجاب و پوشش منش و الای زن مسلمان و شیوة عظیم زندگی اوست. زن باحجاب از اینکه بازیچه هوسها قرار گیرد مانع می شود و از اینکه عامل فساد گستره فساد اندیشان شود جلو می گیرد.

زدایش حجاب از اندام زن با هدف هویت زدایی از زن مسلمان انجام می شد تا بیشتر و پیشتر از آنکه زن حافظ آرمان مکتب و شخصیتش باشد برآورنده امیال، هوسها و اهداف سلطه جویانه جباران گردد. به این اظهار نظر که نشانگر گوشه ای از طرح استعمارگران است دقت کنید:

« در مسئله بی حجابی زنان باید کوشش فوق العاده به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی حجابی و رها کردن چادر مشتاق شوند. باید به استناد شواهد تاریخی ثابت کنیم که حجاب زن از دوران بنی عباس متداول شده و مطلقاً سنت

اسلام نیست. مردم همسران پیامبر را بدون حجاب می‌دیده‌اند و زنان صدر اسلام در تمام شئون زندگی دوش به دوش مردان فعالیت داشته‌اند. پس از آنکه حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت و وظیفهٔ مأموران ما آن است که جوانان را به عشقبازی و روابط جنسی نامشروع با زنان غیر مسلمان کاملاً بدون حجاب ظاهر شوند تا زنان مسلمان از آن تقلید کنند.^۱

طرح هماهنگی و یکسان کشف حجاب در کشورهای اسلامی و حضور عریان خانواده رؤسای وابسته به نظامهای استکباری و تلاش بی‌وقفه آنان در انجام این طرح نشانگر نقش شگرف زدایش پوشش در اجرای طرحها و رسیدن به اهداف استعمار است در ایران رضا خان مجری این طرح بود برخورد خشونت بار او با مردم و قضیهٔ گوهر شاد نشان می‌دهد که آنان در اجرای این برنامه تا چه حد جدی بودند.

۲- جریانها و گروهکهای ضد انقلاب و معاند:

جریانها و گروهکهای ضد انقلاب که خفاش وار طلوع آفتاب عالمتاب اسلام، و حاکمیت دین خدا را بر نمی‌تابیدند برای مقابله و ضدیت با اسلام و انقلاب اسلامی و به خیال خام خود ساقط نمودن این نظام الهی، همسو و همگام با استکبار جهانی توطئه‌های فرهنگی و اخلاقی را در دستور کار خویش قرار دادند و در همین راستا کوشیدند تا با شیوه‌های گوناگون از جمله چاپ و توزیع عکسهای مبتذل، تکثیر نوارهای ضد اخلاقی، و... تبدیل خانه‌های تیمی به لانه‌های فساد جنسی، و با بهره‌جویی از دختران فریب‌خورده، زمینه‌گرایش به فساد و ابتذال و بی‌حجابی و بی‌بند وباری را در جوانان فراهم آورند.

در نظر آنان مخالفت با حجاب اسلامی و تظاهر به بی‌حجابی و پوشش مبتذل به عنوان عینی‌ترین نمود مبارز با اسلام و انقلاب تلقی می‌شد، لذا یکی از نشریات سازمان فدائیان خلق در شماره ۳۷ خود ضمن حمایت از بی‌حجابی و بی‌عفتی می‌نویسد: «... جا دارد که مبارزه علیه حجاب تحمیلی را در تمام ابعاد فردی و اجتماعی آن گسترش داد! گسترش مبارزه علیه حجاب از این رو نیز حائز اهمیت است که بطور تفکیک‌ناپذیری با بنیادهای ایدئولوژیک حکومت فقها ارتباط پیدا می‌کند و مستقیماً مبارزهٔ سیاسی علیه رژیم ولایت فقیه است» گروهک منافقین نیز با تصویب طرح «انتخاب آزادانه لباس و پوشش برای زنان» و شرکت زنان و دختران وابسته به این گروهک با شکل و شمایل زنان غربی در پیشاپیش تظاهرات، و نیز با پخش نوارهای موسیقی و... و لباسهای منقش به عکسها و علائم

۱- قره‌العین «درآمدی بر تاریخ بی‌حجابی در ایران» ص ۴۰ - به نقل از ک: حجاب از دیدگاه قران و سنت

مبتذل در میان دختران و پسران ناآگاه و برخی بوتیکها عملاً از عوامل ترویج فساد و بی‌حجابی و ابتذال در پوشش بوده و هستند.

دعوت سلطنت طلبان و شاهپور بختیار معدوم از هواداران خویش برای تظاهر به لباس و پوشش و آرایش مبتذل غربی در کوچه و خیابان نیز گامی دیگر در مسیر خوش خدمتی به ارباب و دشمنی با اسلام و انقلاب اسلامی بود. بهر حال پاره‌ای از کسانی که با سر و وضع نامناسب و پوشش مبتذل در کوچه و بازار ظاهر می‌شوند کسانی هستند که سر عناد و لجاجت با اسلام و انقلاب اسلامی دارند و بدینوسیله به اصل نظام و انقلاب دهن کجی می‌نمایند.

۳- دگرگونی ارزشها

فرهنگ ستیزان در جوامع اسلامی برای زدودن ارزشها تلاشی شگرف به کار گرفته‌اند بی‌گمان روشها و منشهای انسانی از بینشهای او سرچشمه می‌گیرد. شیوه نگرش او به ارزشها در چگونگی موضع‌گیری‌اش نقش مهمی ایفاء می‌کند اسلام زن را در متن اجتماع به تلاش و کوشش خوانده اما با حجب و حیا و قارو متانت و سنگینی رفتار و... و این همه را برای او ارزش دانسته است. حجاب را نشانی از شخصیتش تلقی کرده است وقتی این ارزشها دگرگون شود و تلقی زن از شخصیت و ارزش، عرصه وجود، نمایاندن آرایه‌ها و زیباییها می‌شود و در بینش او دیگرسانی بوجود آمده خودنمایی را ارزش می‌پندارد، در عمل نیز در این وادی گام می‌نهد و گرایش درونی و تمایل فطریش راهی دیگر می‌گیرد و به فساد آفرینی دست می‌یازد.

فرمایش تأمل برانگیز امیر مومنان علی(ع) که گویا در آینه غیب این حقایق را می‌نگرد شایان توجه است:

«در آخر الزمان که بدترین زمانهاست جمعی از زنان پوشیده‌ای که برهنه است (لباس دارند اما آنقدر نازک است گویا نپوشیده است) و از خانه با خود آرایی بیرون می‌آیند اینان از دین بیرون رفتگانند و در فتنه‌ها وارد شوندگان و بسوی شهوات تمایل دارند و به کوی لذات نفسانی در شتابند و حرامها را حلال دانند و در دوزخ به عذاب ابدی گرفتار»^۱

۴- الگوهای ناهنجار

۱- تظهر فی آخر الزمان و هو شر الازمنه نسوه کاسیات عاریات متبرجات من الدین خارجات و فی الفتن خارجات و فی الفتن داخلات و للشهوات مائلات و اللذات مسرعات مستحلات للمحرمات و فی الجهنم خالذات - وسائل الشیعه - ج ۱۴ - ص ۱۹

انسان فطرتاً الگو‌گزین و الگو‌پذیر است. پیوسته در این اندیشه است ارزشهایی را که بدان باور دارد در چهره‌ای مجسم بنگرد و خود را همانند آن الگو بسازد. مسئله الگو در اخلاق اسلامی و روانشناسی امروز نیز جایگاه مهمی دارد. توجه دادن قرآن، انسان را به پیامبر به عنوان «اسوه حسنه» و برنمودن چهره‌های نیک و بد، همه و همه در جهت توجه به جایگاه الگو در ساختار روحی و انسانی است. از این رو هویت ستیزان در پی اقدامهای گسترده در جایگزینی الگوها نیز تلاشی شگرف بکار برده‌اند. قهرمان سازی، الگوآفرینی آنچنانی برای زن در جهت زدایش هویت او برنامه وسیع استعمار بوده است. این مسئله نیز جای تحلیل گسترده اجتماعی و تاریخی دارد که باید بدان به گونه جدی رسیدگی شود.

۵- خلاءهای درونی

انسان گاه به کمبودهای شخصیتی دچار می‌شود و در پی جبران این خلاءها به راههایی دست می‌یازند که کمبودهای عاطفی در خردسالی و گاهی در بزرگسالی، هویت و شخصیت را به شدت دچار کاستی می‌کند. آنگاه اینگونه افراد چنانچه راهنمایان درستی نباشد برای جبران آن به شیوه‌های غیر طبیعی متوسل می‌شوند و شخصیتی دروغین و بی‌پایه برای خود رقم می‌زنند. بررسی چگونگی برخورد برخی از زنان و دختران در مسئله پوشش کاملاً نشانگر آن است که خود نمایی نوعی ایجاد شخصیت پنداری است تا با جلب کردن نظرها و آفریدن جاذبه خلاءها را بپوشانند.^۲

۶- ضعف اعتقادات دینی

یکی از عوامل اصلی و اساسی در پذیرش بی‌بند وباری، ضعف اعتقادی و دینی است. تا دین و احکام آن بدرستی برای جوانان ما تفهیم نشود، و تا این فهم درست با قلب آنها پیوند نخورد زمینه پذیرش هر نوع بیماری روحی را دارند. به جرأت می‌توان گفت *عله العلل بدحجابی* و سایر مفاسد، جهل و نادانی است. جهل به خدا، جهل به فلسفه احکام آن، جهل به خود و ارزشها و استعدادهای ذاتی خود.

امام علی(ع) در این باره می‌فرماید:

« جهل معدن بدیهاست »^۱

و نیز « جهل ریشه هر شری است »^۲

تمام بر بختیها و نکبتها زمانی بر سر ما می آید که قدر خود را نشناسیم و ندانیم که هستیم و برای چه آفریده شده ایم و به کجا می رویم. کسی که خود را نشناسد به هر شری تن در می دهد. همین نادانی هاست که خود تبدیل به علتی تربیتی برای بدحجاب شدن بسیاری از دختران نسل انقلاب شده است.^۳

۷- ناآشنایی خانواده ها از حدود پوشش

ناآشنایی پاره ای از خانواده های مسلمان با احکام و حدود حجاب و پوشش اسلامی و محرم و نامحرم و بی دقتی آنان در این مسئله و نیز بی خبری از اهمیت و ضرورت حجاب و مضرات بی حجابی و... یکی دیگر از عوامل بروز پدیده بدحجابی و ابتدال در پوشش است.

کم نیستند خانواده هایی که هنوز مرز دقیق محرم و نامحرم را نمی شناسند و فی المثل نمی دانند که پسر عمو یا دختر عمو و عمه زاده ها و یا فرزندان دایی و خاله محرم نیستند و یا برادر شوهر یا شوهر خواهر و بالعکس را محرم می پندارند. از این روی در رفت و آمدها و نشست و برخاستها و ارتباطات خانوادگی با سر و روی برهنه در کنار هم به گفتگو و خنده و... می نشینند.

پاره ای از افراد که قشر به اصطلاح متشرعترند برای اینکه در اینگونه محافل و مجالس فامیلی آزادتر و برهنه تر بگردند با خواندن صیغه ای، میان همدیگر محرمیت ایجاد می کنند، غافل از اینکه طرف مقابل مردی است با همه غرایز جنسی و همان هوسهای نفسانی پیشین که با یک عمل صوری و ظاهری کار درست نمی شود.

بر این ناآگاهی، بی دقتی ها را هم باید افزود: بسیاری از زنان مسلمان و نماز خوان را می بینی که با پای بدون جوراب در کوچه و منظر نامحرم ظاهر می شوند، گویا تصور می کنند، همانگونه که در نماز، پوشیدن پا تا میج لازم نیست، پوشاندن آن از نامحرم نیز واجب نیست و یا با پیراهن آستین کوتاه در زیر چادر و یا بدون روسری برای خرید نان و سبزی و... به خیابان می روند و هنگام پرداخت پول به نانوايي و مغازه دار تا بالای آرنج و یا زیر گردن و گاهی موها هم نمایان می شود.

۱- « الجهل معدن الشر » - غرر الحکم - ج ۱ - ص ۱۷۳

۲- « الجهل اصل کل شر » - غرر الحکم - ج ۱ - ص ۲۰۵

۳- در و صدف - محمد شجاعی - ص ۱۱۶ با اندکی دخل و تصرف

به کرات مشاهده شده که زنان مسجدی با پوشیدن جورابهای نازک و گاهی بدن نما حتی در مسجد حضور پیدا می‌کنند و یا در صحن‌های متبرکه حرم امام رضا(ع) در برابر دیدگان صدها تن از مرد نامحرم وضو می‌گیرند و... نمونه‌های بسیاری از این بی‌دقتی‌ها و کم‌توجهی‌ها را می‌توان برشمرد.

بی‌تردید اگر روزی آگاهی و آشنایی لازم به این دسته از مردان و زنان داده شود، یقیناً در صدد اصلاح رفتار و پوشش خویش برخوانند آمد. مضاف بر اینها عدم فهم اهمیت و ضرورت مسئله حجاب و بی‌خبری از عواقب سوء و ناگوار بی‌حجابی خود مزید بر علت شده و به این مسئله دامن می‌زند. کسان بسیاری این مسئله را سرسری و ساده و غیر مهم می‌پندارند و به تبعات زیانبار آن توجه ندارند، لذا در رعایت آن هم دقت کافی مبذول نمی‌دارند، غافل از اینکه گاه مواجهه با چهره آرایش کرده یا یک پوشش تحریک آمیز سبب انحراف جوانی پاک و معصوم گشته است.

۸- تعلیم و تربیت نادرست:

تعلیم و تربیت غربی به یادگار مانده از دوران سپاه رژیم ستم شاهی و خو گرفتن پاره‌ای از خانواده‌ها با آن به گونه‌ای که حتی پاره‌ای از خانواده‌های اهل نماز و هم بی‌حجابی و ابتذال در پوشش را چندان نمی‌شمرند خود از جمله عوامل ترویج این پدیده است.

باورهای غلط در باب مسائل تربیتی از قبیل:

اعتقاد به اینکه اگر دختران نزدیک به سن بلوغ و حتی سالهای اولیه بلوغ را به پوشاندن چادر و رعایت حجاب واداریم او را عقده‌ای می‌سازد!

اعتقاد به قانون عرضه و تقاضا در خصوص مسئله ازدواج و اینکه اگر دختر جوان با چهره آرایش کرده و لباسهای جذاب و قیافه زیبا بیرون نیاید روی دست مادر می‌ماند و به اصطلاح عامیانه «می‌ترشد». اگر خود را عرضه نکند تقاضایی هم برای او وجود نخواهد داشت. اعتقاد به اینکه حضور دختران در مجالس و محافل، دست دادن با پسران نامحرم و هم صحبتی با آنها، رقصیدن در مجالس جشن و عروسی و حتی داشتن دوست پسر و مکاتبه با او، نشانه‌ای از اجتماعی شدن آنها است و ارزش بشمار می‌آید.

اعتقاد به اینکه بایستی به کودکان و نوجوانان آزادی داد تا هرگونه که می‌خواهند بپوشند و آرایش کنند و... تا قدرت تصمیم‌گیری آنها در اینگونه مسائل بروز نماید.

اعتقاد به اینکه رعایت حجاب و پوشیدن چادر محدود به زمان یا مکان خاصی است، فی‌المثل در مدرسه و یا مسجد یا زیارتگاهها یا مجالس عزا و... بایستی حجاب داشت و چادر به سر کرد.. اما رفتن به مجالس مختلط مهمانی و عروسی و بازار و پارک و... چندان مهم و ضروری نیست.

اعتقاد به اینکه چادر و حجاب مال مادر بزرگها و قدیمی‌هاست، زنان و دختران جوان امروزی را نمی‌توان به رعایت حجاب و چادر وا داشت و... دهها باور غلط از همین قماش نموده‌ها و رسوماتی به جا مانده از تعلیم و تربیت منحن غربی است و بی‌تردید نقش خانواده در ایجاد باورهای غلط یا درست تربیتی و به ویژه نقش الگویی مادر در آموزش حجاب به فرزندان خویش بسی موثر و تعیین کننده است.

۹- اقلیتهای مذهبی:

از آنجا که پیروان سایر ادیان در داخل کشور اعتقادی به پوشش و حجاب اسلامی ندارند، و از نظر فرهنگی و مذهبی با اروپائیان احساس همبستگی بیشتری داشته و دارند، و به علاوه نفوذ و رسوخ فرهنگ و ارزشهای غربی را در کشور به سود خود دانسته و گمان می‌کنند بدین ترتیب پناهگاهی در برابر فشار اکثریت مسلمانان بدست می‌آورند و از سویی برخورد قاطعانه‌ای هم از سوی مسئولان ذیربط صورت نمی‌پذیرد لذا پیروان این اقلیتها با سر و روی نیم برهنه و ظاهری نامناسب در کوچه و خیابان و سایر اماکن عمومی ظاهر گشته و فساد و بی‌حجابی را دامن می‌زنند.

۱۰- بد آموزی‌های برنامه‌های صدا و سیما و مطبوعات:

پاره‌ای از برنامه‌های تلویزیونی به ویژه سریالهای خارجی و حتی سریالهای داخلی و نیز برخی فیلمهای سینمایی، با نمایش گذاشتن زنان و دختران بی‌حجاب و بدحجاب با آرایشهای آنچنانی و لباس‌های مدل دار مد روز آنچنانی‌تر، ... قبح این قبیل موارد منفی را در ذهن و فکر افراد جامعه بویژه کودکان و نوجوانان از میان برده و کم‌کم زمینه گرایش به مدپرستی و آرایشهای مبتذل و بی‌حجابی را در میان زنان و دختران و پسران مسلمان فراهم می‌آورند و به گونه‌ای نامرئی و تدریجی شیوه‌ها و ارزشهای زندگی غرب و غرب مآبانه را در روح و فکر جامعه رسوخ می‌دهند. بسیاری از زنان و مردان مد پسند، مدل‌های لباس و آرایش سر و صورت خود را از میان برنامه‌های تلویزیونی و حتی تولیدات داخلی برمی‌گزینند. عدم تقید به آداب و احکام اسلامی در روابط زن و مرد در سریالها، اعمال و حرکات

تحریک آمیز، ترتیب دادن مصاحبه‌ها با زنان و دختران بدحجاب و... از جمله موارد منفی و تأثیر گذاری است که کمتر شب و روزی می‌گذرد که در سیمای جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته نشود.

۱۱- عوامل اقتصادی و اجتماعی:

مسائلی از قبیل فقدان الگوی مصرف، تکاثر و افزون طلبی و مرفهین بی‌دردی که ثروتهای بادآورده را در اختیار دارند، عیاشیها و خوشگذارنیهای این گروه، مسافرت های پی در پی به خارج از کشور، فعالیت سود جویانه بوتیک داران و تولیدکنندگان و فروشندگان لباسهای مبتذل و... از یک سو و مهاجرتهای بی‌رویه روستائیان به شهرها، حاشیه نشینی، مشکل کمبود مسکن و آپارتمان نشینی، مشکل ازدواج و بیکاری و طولانی شدن مدت تحصیل، بحرانهای خانوادگی و... از سوی دیگر زمینه گرایش به فساد و بی‌بندوباری به طور اعم و ابتذال در پوشش را به طور اخص را فراهم کرده است.

به تعبیری دیگر عوامل دسته اول سبب رشد و ترویج پدیده بی‌حجابی در میان شمال‌شهریهاست که بیشترین بی‌حجابی و زشت ترین جلوه‌های آن در میان همین هاست و عوامل دسته دوم سبب رشد و ترویج این پدیده در میان جنوب شهری هاست.^۱

ب) راههای مبارزه با بی‌حجابی:

از آنچه در بخش قبل آوردیم چگونگی راههای مبارزه با آنها نیز روشن است. باید آنچه را که دشمن انجام داده ویران کرد و آنچه را انجام می‌دهد باید سد نمود و آبی را که می‌خواهد جاری کند باید بازگرداند و... چگونگی آن نیز بحثی دراز می‌خواهد که هرکس با درک علل بی‌حجابی می‌تواند در خور فهم خود به مبارزه با آن پردازد. که ما نیز در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- تقویت ایمان و اعتقاد

در زن باید باور استوار، ایمان عمیق ایجاد شود که دل به حق داده و اندیشه به خدا سپرده و فرجام زندگی دنیوی اش را پذیرفته چطور حاضر شود، خودآرایی و خودنمایی کند و خود را در معرض دیدهای آلوده قرار دهد و زمینه‌های تلذذ و فساد آفرینی دیگران را فراهم آورد؟!

این جمله بلند حضرت علی(ع) که می فرماید:

«شخصیت انسان در گرو باورهای اوست»^۱

یا «ایمان انسان در عمل او جلوه‌گر است»^۲

نشانگر آنست که باورهای درست و ایمانهای راسخ عالیترین نقش را در کیفیت زندگانی انسان ایفا می‌کند.

۲- احیاء فرهنگ اصیل اسلامی:

احیاء ارزشهای اصیل اسلامی و فراخوانی زن مسلمان به تعقل و دریافتن ارزشها و آفریدن روح تعبد و تعهد نسبت به اینها نقش مهمی در این زمینه خواهد داشت.

زن مؤمن باید به آنچه اسلام به عنوان ارزش بدان می‌نگرد باور داشته باشد و بداند که شخصیت و عظمت او در گرو روح بلند، اندیشه والا، قلب پاک و جان پیراسته از آلودگی است که او را به روشی انسانی و منشی اسلامی فرا خواهد خواند و بداند تن آرایه بسته و ظاهر فریبنده و نگاههای مردم هرگز نمایشگر شخصیت او نیست. چرا که اگر نگاه مردم نشانه شخصیت باشد و شخصی یک میمون را در بغل گرفته و در خیابان پرسه بزند مسلماً تمام نگاهها به میمون خواهد بود در این صورت باید گفت میمون از همه با شخصیت تر است!!

۳- شناساندن الگوهای والا

گفته شد که الگوها در ساختار روحی و رفتاری نقش مهمی دارد. امروز یکی از تأسفهای جدی این است که زن مسلمان آنچنانکه بایسته و شایسته است با چهره‌های بلند تاریخ اسلام آشنا نیست، زندگانی حضرت زهرا(س) و فرزند برومندش پیام آور عاشورا، حضرت زینب(س) و دیگر چهره‌های والای تاریخ گذشته و معاصر باید به زن مؤمن نشان داده شود تا بنگرد چه سان با حفظ هویت و شخصیت و وقار و متانت می‌تواند در جامعه حضور پیدا کرده و ایفای نقش نماید.

۱- المرء بایمانه - غررالحکم - ج ۱ - ص ۶۲

۲- المومن بعمله - همان - ج ۱ - ص ۶۱

کلامی از امام صادق (ع) که قابل توجه است:

« به زنان دوستی آل علی (ع) را الهام کنید و به همین مسائل اندک رهاشان کنید».^۱

زن اگر حب علی (ع) را فرا گرفت و او را راهبر شناخت و خاندان او را الگو پذیرفت و بر راهی رفت که اهل بیت

(ع) رفته‌اند و آنان را سرمشق گرفت، روین تن می‌شود و حضورش در جامعه دلهره‌آفرین نخواهد بود.

توجه داریم که محتوای راستین حب، متابعت و پیروی از محبوب است که خداوند می‌فرماید: «ای پیامبر! بگو اگر

خداوند را دوست می‌دارید از من پیروی کنید...»^۲

بنابراین آموزش حب یعنی الگو گیری، سرمشق‌گزینی و اثر پذیری.^۳

حجاب صحیح و اسلامی و حجاب برتر

با توجه به آنچه در باره حجاب و فلسفه آن و مفاسد بی‌حجابی یا بدحجابی گفته شد، اینک می‌توانیم درباره حجاب

صحیح و کامل و حجاب اسلامی سخن بگوئیم.

۱- الهموهن حب علی (ع) و ذروهن بلهء - من لا یحضر الفقیه - ج ۳ - ص ۴۹۳

۲- قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی... - سوره آل عمران - آیه ۳۱

۳- حجاب از دیدگاه قرآن و سنت - فتلحی زاده - ص ۱۸۷

اسلام بنا بر مصالح زیادی که تا حدودی به آنها اشاره شد مخالف هرگونه تحریک و تهییج جنسی در خارج از خانواده و خارج از روابط زناشویی می‌باشد. حجاب اسلامی و کامل حجابی است که در آن هیچ نوع جلب توجه و تحریکی وجود ندارد. در رساله‌های عملیه آمده است «بر زنان واجب است تمام بدن خود را به استثنای وجه و کفین از نامحرم بپوشانند.»

پوشش دستها و صورت در صورتی واجب نیست که آنها آرایش و زینت نشده باشند و نگاه به آنها موجب مفسده نباشد.

متأسفانه در زمان فعلی بعضی با حجابها هستند که بی‌حجابند و نام پوشش را برای خود انتخاب کرده‌اند مثل افرادی که چادر نازکی می‌پوشند و از زیر چادر موها و بدن کاملاً مشخص است یا پوشیدن چادر با رنگ تند و مهیج که نظر نامحرم را جلب می‌کند و... .

حدیثی از پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی (ص) ذکر می‌نماییم که حقیقتاً از پیشگویی‌ها و معجزات ایشان است: «دو گروه هستند که اهل آتش هستند و نمی‌خواهم که آنها را ببینم (که یکی از آنها) زنهایی هستند که پوشیده‌اند ولی برهنه‌اند (لباس نازک بر تن دارند) به شهوات متمایل ترند و مردان را به سوی خود جذب می‌کنند موهای سرشان همچون کوهان شتر^۱ برآمدگی دارد اینها وارد بهشت نمی‌شوند و با اینکه بوی بهشت از مسافتهای دور به مشام می‌رسد، بوی آنها استشمام نمی‌کنند.»^۲

روایت دیگری از امام علی (ع) است که می‌فرماید:

روزی من و فاطمه (س) خدمت رسول خدا (ص) رفتیم و دیدیم آن حضرت بسیار گریه کرده است عرض کردم پدر و مادرم به فدای تو یا رسول الله سبب گریه شما چیست؟ فرمود: یا علی در معراج که مرا به آسمانها بردند آن شب زنانی از امتم را در عذاب شدید دیدم: زنی را دیدم که سرش را آویخته بودند و مغز سرش از شدت عذاب می‌جوشید چرا که او موی سرش را از مردان بیگانه و نامحرم نمی‌پوشاند.

زنی که شوهر خود را به زبان اذیت کرده بود را دیدم که او را به زبان آویزان کرده بودند و از آب جوشان و سوزان صمیم در گلویش می‌ریختند.

۱- در بعضی روایات دم اسب نیز آمده است.

۲- میزان الحکمه - ری شهری - ج ۲ - ص ۲۵۹

زنی را به پستانش آویخته بودند زیرا خواسته شوهرش را در مورد غریزه جنسی برنمی‌آورد.

زنی را دیدم که گوشت بدن خود را از غیظ و وحشت می‌جوید و شعله آتش او را فرا گرفته بود. زیرا برای نامحرم آرایش می‌کرد.

زنی به پایش آویزان بود زیرا بی‌اجازه شوهر از خانه بیرون رفته بود

زنی که سرش به شکل خوک و بدنش به شکل الاغ بود سخن چین و دروغگو بود و...»^۱

چادر، حجاب برتر

با توجه به آنچه گفته شد به خوبی به این نتیجه می‌رسیم که چادر به جهت اینکه هم مانع برهنگی و نمایان شدن بدن است و هم حجم بدن را می‌پوشاند و در ضمن مشکلاتی که برای پوشش مانتو وجود دارد (از جمله مانتوهای بدن نما یا رنگین یا دارای آستین‌های گشاد و...) در چادر نیست، کاملترین و بهترین پوشش برای زن می‌باشد. و علاوه بر اینکه او را از بسیاری از آفات حفظ می‌کند مانع مفسده انگیزی و ایجاد تحریک و تهییج و به گناه انداختن دیگران می‌شود.

چادر بسیاری از دغدغه‌های فکری ناشی از علاقه به خودنمایی و تکلف‌های بیجا در این موارد را از بین می‌برد. همچنین نمی‌توان انکار کرد که وقار و متانتی که زن چادری می‌یابد در هیچ نوع پوشش دیگری نمی‌توان یافت.^۱

راهکارهای ترویج پدیده حجاب در پرتو دستاوردهای جدید

نخستین چیزی که در برابر مجموعه‌ای از مشکلات به ذهن انسان خطور می‌کند این است که ابتدا باید این مشکلات را درجه بندی کرد و خطرناکترین را شناخت سپس به طور جداگانه شروع به حل هر یک از مشکلات کرد. و گاه ایجاب می‌کند که راه حل کلی اندیشیده شود و بی‌درنگ اقداماتی انجام شود و پس از حل یک مشکل به مشکلات کوچکتر پرداخته شود.

^۱ - مجمع البیان - ج ۵ - ص ۴۲۳

^۱ - در و صدف - شجاعی - ص ۲۱۵

البته نمی‌توان مشکل بدحجابی را در ردیف مشکلات درجه اول امت اسلامی دانست ولی استمرار بدحجابی به گسترش آن می‌انجامد و سرانجامی وحشتناک همانند غرب را در پی دارد. امروزه بازگشت به حجاب اسلامی و رسیدن به آن به عنوان یک هدف بر چند محور پیشنهادی استوار است که ترتیب زمانی ندارد. بلکه همه موارد در حل مشکل بی‌حجابی در یک ردیف قرار دارند:

۱- محور نظری

۲- محور تبلیغات

۳- محور تربیت

۴- محور عمل

۱- در سطح نظری:

بپا داشتن مراکز تحقیقاتی اسلامی با جدیدترین امکانات پژوهشی در عرصه اطلاعات یا دستگاهها و تجهیزات و کادرها و طرحها، که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) گردآوری و بررسی هر آنچه مربوط به شؤون زن در روزگار کنونی است.

ب) گردآوری همه مدارک مربوط به زن مسلمان از آغاز پیدایش پدیده غرب زدگی تاکنون، اعم از کتابها، مجلات، مقالات، تبلیغات و نمایشنامه‌ها و فیلم‌ها.

ج) معرفی شخصیت‌های بزرگ از زنان مسلمان و غیر مسلمان و مقایسه آنها با یکدیگر و انتشار نتایج این سنجش. (که برتری زن مسلمان را اثبات خواهد کرد)

د) بررسی انواع و روشهای تبلیغی درباره زنان از هرگونه منبع و مرکزی که عرضه شده باشد و همچنین نقد و ارزیابی آن و سپس اعلام نقاط قوت و ضعف آن به جای آن که امت اسلامی در برابر این فراخوانها تنها گذاشته شوند.

ه) پس از نتیجه‌گیری از پژوهشهای یاد شده خط‌مشی‌هایی تعیین شود در جهت عکس برنام‌هایی که برای تضعیف حجاب از آغاز تهاجم فکری و فرهنگی و نظامی و اقتصادی در کشور ما اجرا شده است.

۲- در عرصه تبلیغات

الف) آگاهی یافتن از هر طرح و برنامه‌ای که مربوط به زن است پس از بررسی و نقد این دستاوردها و در نهایت به کارگیری هرگونه ابزار تبلیغاتی ممکن برای طرح اندیشه‌های پاک اسلامی در مورد حجاب.

ب) تأسیس مراکز تبلیغاتی اسلامی مجهز به جدیدترین امکانات تبلیغاتی و به کارگیری همه شیوه‌های تبلیغاتی، روزنامه‌ها، مجلات، نوار کاست، فیلم، سی دی و... که موجب استحکام فرهنگ اسلامی و حجاب شود.

۳- در محور تربیت و پرورش

الف) باید نسل گذشته را که عهده‌دار تربیت نسل آینده است مخاطب قرار داد و به ضرورت حجاب فرا خواند زیرا بی‌اعتقادی نسل گذشته که مریمان نسل جدیدند به حجاب این نسل نیز منتقل می‌شود.

ب) وادار کردن مردان به اهمیت دادن به مسئله حجاب

ج) بازگشایی مهدکودک‌هایی که کودکان را برخلاف تربیت غربی تربیت کنند.

د) گشایش مدرسه‌هایی با فضای اسلامی مناسب و شیوه‌های تدریس معتبر.

ه) فراگیری علوم انسانی و اجتماعی از سوی زنان مسلمان تا همچون نمادی بلورین در برابر غرب زده مطرح باشند که اندیشه‌های غربی را با عنوان لائیک و بی‌دینی مطرح می‌کند.

و) آشنا کردن مسلمان با زندگی بسیاری از زنان سرشناس غرب که به تنهایی و در انزوای از جامعه زندگی کردند.

آیا زن مسلمان می‌پذیرد که چنین زن گوشه‌گیر و منزوی الگوی او شود؟ یا اینکه زن مسلمان موفقیت را کنار زندگی طبیعی ترجیح می‌دهد نه موفقیتی که به قیمت انزوا و گوشه‌گیری در زندگی بشری وی تمام شود.

۴- در مرحله عمل

الف) بایستی دختران مسلمان را در گذران اوقات فراغت و تفریح راهنمایی کرد. زیرا دختران غربی برای آسایش، لذت بردن و خوشگذرانی امکانات فراوانی را در اختیار دارند. اما دختر مسلمان می‌خواهد پایبند به حجاب اسلامی باشد و آن را کنار نگذارد و نمی‌خواهد اوقات فراغت خود را در جاهایی بگذراند که درهای غربزدگی بر روی او گشوده و آماده است.

ب) بایستی به زن فهماند که زنان ممتاز و باحجاب و نمونه در فعالیتهای علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وجود دارند و بدانند که حجاب با یک زندگی موفق و پیروزمند منافاتی ندارد.

ج) مطرح کردن حجاب به عنوان پیش درآمد روابط جنسی در ازدواج، و این چیزی است که طبع و فطرت آدمی می پسندد و اینکه بسیاری از تبلیغات و جنبشهای دینی و اجتماعی در تاریخ بوده اند که به خاطر دعوت به بی بندو باری سقوط کرده و از بین رفته اند، و بی حجابی مقدمه تاریخی بی بندو باری است، یعنی اینکه پایان راهی که نقطه آغاز آن بی حجابی است، بی بندو باری خواهد بود.

د) مطرح کردن حجاب به عنوان شعار و رمز تولدهای مشروع که این نیز مورد پذیرش طبیعت و فطرت انسانهاست. هیچ زن و مردی نمی یابیم که به سلامت نسل خود اهمیت ندهد، بجز کسانی که اختلال روانی دارند.

ه) طرح حجاب به عنوان عامل از بین رفتن پدیده سقط جنین.

و) مطرح کردن حجاب به عنوان عنصر اهمیت دهنده به خانواده و فرزندان از راه بی اعتنایی به ظواهر و صرف نظر کردن از هزینه هایی که از درآمد خانواده صرف خرید لباسهای جدید و مد روز می شود.

ز) بررسی و آگاه سازی مردم نسبت به پیامدهای ناخوشایند بی توجهی به حجاب، بی اعتنایی به حجاب عواقب وحشتناک پنهانی به دنبال دارد و زنان را به حال و روز کنونی زنان غربی دچار می کند. تا زمانی که زن، جوانی و زیبایی داشته باشد که بتوان از آن بهره گرفت و کام جویی کرد، زندگی رویایی دارد، اما وقتی اینها از دست رفت راهی جز تنهایی و افسردگی نخواهد داشت. آیا حال و روز زن غربی چیزی جز این است؟

زن غربی تبلور لذت و خوشی و درآمدهای اقتصادی است، ولی با از دست دادن آنچه گفته شد به گورستان تنهایی و بی توجهی تبدیل می شود؛ خداوند می فرماید: «بگو در زمین گردش کنید و بنگرید که عاقبت دروغ انگاران چگونه بوده است.»

آینده حجاب

برای اینکه تاثیر رواج حجاب را در جهان دریابیم، بایستی جوامع بشری را به دو بخش تقسیم کنیم:

- جامعه ای که حجاب در آن رواج دارد و بی حجابی در آن غیر قانونی به شمار می رود.

- جامعه ای که بی حجابی در آن رواج دارد؛ که این جامعه خود دو گونه است:

جامعه ای که هنوز به همه پیامدهای شوم بی حجابی دچار نشده است.

جامعه ای که غرق در بی بندوباری و لابلالی گری شده است.

بنابراین در واقع سه نوع جامعه وجود خواهد داشت:

(۱) نخستین جامعه ای که میتوان تصور کرد و در آینده ویژگیهای زیر را خواهد داشت:

الف) زن که از احترام بسیار بالایی برخوردار است، زیرا مرد برای رسیدن به او جز از راههای شرعی و آشکارا نمی تواند وارد شود.

ب) پنهان شدن یک پدیده: نابود سازی لوازم آرایشی که زن غربی برای رسیدن به آن شور و شوق فراوان دارد، در حالی که هیچ نتیجه اقتصادی برای جامعه و خانواده به دنبال ندارد.

ج) پنهان شدن نمادهای ظاهری زنان به گونه ای که تنها تواناییهای معنوی و علمی شناخته شوند.

د) گسترش پدیده ازدواجهای زود هنگام و پایان دادن به ازدواجهای دیر هنگام و تجردهای همیشگی.

(۲) در اینگونه جوامع، حجاب جامعه را از وضعیتی که غرب به آن گرفتار آمده دور می کند و رسیدن به دستاوردهای ارزشمند پای بندی به حجاب را برای جامعه تضمین میکند.

(۳) اما در قسم اخیر خیانتها در زندگیهای زناشویی و روابط پنهان و آشکار پیش از ازدواج پنهان خواهد ماند و در سایه آن سقط جنین، بیماریهای جنسی و طلاقهای معلول بد بینی شوهران آشکار نخواهد شد، تا اینکه جامعه به حالت مثبت و بهتری که یاد کردیم، تحول یابد.

سخن پایانی

مرد باید بداند که موفقیتهایی را که به دست میآورد مدیون زنان پاک و وفادار است. حال چه آن زن، مادر باشد یا همسرش.

اگر چه این نقش آفرینی در کسب موفقیت مردان و صفحات تاریخ پنهان با شد.

زن بایستی سیره و منش زنان برجسته و در مسیر نبوت و عصمت از زمان حضرت آدم تا عصر غیبت کبری را بررسی کرده و آن را با وضع کنونی زنان از زمان شکوفایی تمدن بشری تا امروزه مقایسه کرد و سپس رفتار خود را بر اساس دستاورد این بررسی تنظیم کند.

کشورهای اسلامی باید از تمام تمدن و فرهنگ اسلامی، دانشها و هنرها و صنایع و آداب و... حمایت و پشتیبانی کنند و دست از حمایت تبلیغات معارض با فرهنگ و تمدن اسلامی بردارند.

بر عالمان اسلامی به ویژه متخصصان علوم انسانی لازم است، برای فهم اسلام حقیقی در چنین زمانی که غرب چهره خانواده و زن را در اسلام با تبلیغات فاسد، زشت و تیره کرده، تصویری حقیقی و شفاف از زن مسلمان ارائه دهد.

بایستی جامعه اسلامی در تمام جوانب زندگی حتی پوشش و اثاث منزل و شیوه گذران اوقات فراغت و دیگر امور به اصالتهای اسلامی خویش بازگردد.^۱

داستانهای آموزنده در رابطه با حجاب و عفت

در شیوه زندگی پیامبران(ص) و امامان(ع) و فاطمه زهرا (س) و علمای ربانی اسلام و برخورد آنها با پدیده‌های جامعه در رابطه با حجاب و حفظ حریم عفاف، مطالبی دیده می‌شود که هر کدام با نشان دادن عوامل و ریشه‌های بی‌حجابی و بدحجابی، و راه مبارزه با آن عوامل، درس سازنده و عبرت آموزنده برای ما است، ما در این فصل به ذکر چند نمونه از این رویدادها به صورت داستانهای حقیقی می‌پردازیم تا از این رهگذر به اهمیت دفاع از سنگر حجاب و پوشش در اسلام آگاهی یابیم.

ماجرای عفت یوسف(ع) در برابر زلیخا همسر رییس مصر که در قرآن در سوره یوسف آمده تابلو تاریخی عظیمی است که پیروزی درخشان عفت را بر شهوت در یک جنگ داغ و جنجالی به تماشا گذاشته است. یوسف نوجوانی بسیار زیبا بود دست تطاول او را به عنوان برده و غلام ناشناس به کاخ عزیز مصر وارد ساخت، همسر عزیز مصر به نام زلیخا دلباخته او شد او از هر راه و ترفندی خواست یوسف را در دام خود بکشاند و از او کامجویی جنسی کند. ولی با توکل به خدا و حفظ حریم عفت هرگز خود را نباخت و اسیر آن دام بزرگ شیطانی نشد، و فریب نخورد تا آنجا که زلیخا او را به اطاقی که درون چندین اطاق قرار داشت برد، اطاقی که هر سوی آن آینه کاری شده بود، زلیخا با کمال بی‌شرمی قسمتهایی از بدنش را برهنه کرد تا یوسف را بفریبد ولی یوسف در این میدان پیروز گردید، نه از این جهت که به زلیخا علاقه نداشت، بلکه ترس از خدا موجب گردید تا سنگر عفت و حیا را حفظ کند.

امام صادق(ع) فرمود: زلیخا در آن اطاق پارچه‌ای روی بت انداخت، و علت آنرا حیا کردن از بت اعلام داشت و یوسف(ع) هم فرمود که تو از بت حیا می‌کنی آیا من از خدای خود حیا نکنم. و در این هنگام یوسف با سرعت تمام از پیش روی زلیخا رد شد و به طرف در اطاق آمد و پا به فرار گذاشت و از همه اطاقها خارج شد، زلیخا به دنبال یوسف دوید و به او رسید و یقه او را از پشت گرفت تا به عقب بکشاند ولی یوسف آن چنان خود را کشید که یقه‌اش پاره شد و از دست زلیخا نجات یافت و چون ارتباط مخلصانه با خدا داشت امدادهای غیبی الهی موجب نجاتش گردید. که خداوند در آیه ۲۴ سوره یوسف در تمجید از او می‌فرماید:

این چنین یوسف را نجات دادیم تا بدی و زشتی را از او دور سازیم چرا که او از بندگان خالص ما بود.^۱

ب) برخورد سخت پیامبر(ص) با یک جوان چشم چران

حکم بن ابی العاص پدر مروان در عین آنکه مسلمان شده بود و به مدینه هجرت نموده بود مردی هرزه و چشم چران بود و برخلاف حریم عفاف قدم برمی‌داشت، روزی پیامبر در حجره یکی از همسران خود بود او از درز در به داخل حجره نگاه کرد، پیامبر از این چشم چرانی او به قدری ناراحت شد که عصای سرکچی که نوک تیز داشت

۱- کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصین

برداشت و او را تعقیب کرد او فرار کرد و از دست پیامبر گریخت. پیامبر فرمود « اگر او را می گرفتم چشمش را بیرون می آوردم » سپس دستور داد او و فرزندش مروان را به طائف تبعید نمودند.

ج) اعدام انقلابی یک زرگر بی عفت

ده ماه از سال اول هجرت گذشته بود، یکی از طوایف یهود بنام بنی قینقاع عهد خود را با پیامبر (ص) شکستند در همین وقت بانویی باحجاب از عرب برای خریدن وسایل زندگی به بازار همین یهودیان، نزد یک زرگر رفت، تا با او خرید و فروش نماید در این هنگام زرگر با تندى به او گفت « صورتت را باز کن » .

آن زن خواسته نامشروع او را رد کرد، زرگر لباس آن زن را بی آنکه متوجه شود از پشت گره زد، وقتی که او برخاست قسمتی از بدنش که می بایست پوشیده باشد آشکار شد و یهودیان حاضر از روی تمسخر خندیدند. (و این مسخره در حقیقت یک نوع دهن کجی به عفت مسلمین تلقی می شد).

آن زن فریاد زد، یکی از مسلمانان از روی غیرت به آن زرگر یهودی حمله کرد و او را کشت، یهودیان از این حادثه تحریک شدند و به آن مسلمان حمله نموده و او را کشتند و همین حادثه موجب بروز جنگ بنی قینقاع شد، پیامبر (ص) همراه جمعی از سپاه خود به سوی قلعه بنی قینقاع حرکت کرد و آن را در محاصره شدید قرار دادند و پس از پانزده روز آنها به حکم اسلام تسلیم شدند، به دستور پیامبر (ص) آنها را از آنجا به اذراعات شام تبعید کردند و مسلمانان در قلعه آنها اسلحه و وسایل بسیاری به دست آوردند.^۱

از این فراز فهمیده می شود که مسلمانان در مورد عفت عمومی بسیار حساس بودند، به گونه ای که وقتی یکی از مسلمانان آن حرکت خلاف عفت زرگر یهودی را دید به او حمله کرد و در این راه جان خود را فدا نمود و زرگر را هم کشت و سپس به دستور پیامبر (ص) یهودیان پیمان شکن را تبعید نمودند.

د) عاقبت چشم چرانی

جوانی از انصار در مسیر خود زنی را دید، در آن روز زنها روسری خود را در پشت گوشها قرار می دادند (و طبعاً گردن و مقداری از سینه آنان نمایان می شد). چهره آن زن نظر آن جوان را به خود جلب کرد، جوان چشم خود را به او دوخت، زن از آنجا گذشت ولی جوان همچنان به پشت سر خود به آن زن نگاه می کرد و در عین حال به راه رفتن خود ادامه می داد تا اینکه به کوچه تنگی وارد شد و ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا

۱- سیره ابن هشام - ج ۳ - ص ۵۱ - به نقل از ک. حجاب بیانگر شخصیت زن

شیشه‌ای که در دیوار بود صورتش را شکافت. هنگامی که زن گذشت جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است و به لباس و سینه‌اش ریخته است. بسیار ناراحت شد و با خود گفت: سوگند به خدا نزد پیامبر (ص) می‌روم و این حادثه را به او خبر می‌دهم به سوی رسول خدا(ص) آمد، هنگامی که چشم حضرت به او افتاد فرمود چه شده است. جوان ماجرا را به عرض رسانید و در این هنگام جبرئیل نازل شد و این آیه را نازل کرد:

« به مومنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و دامنهای خود را از ناپاکی‌ها حفظ کنند، چنین کاری برای آنها پاکیزه‌تر است.»^۱

ه) پوشش حضرت زهرا (س) در برابر نابینا

نابینایی پس از اجازه وارد خانه حضرت زهرا(س) شد، حضرت زهرا (س) خود را در برابر او پوشانید (یا پشت پرده رفت) پیامبر(ص) به حضرت زهرا (س) فرمود « او که نابینا است و تو را نمی‌بیند پس چرا خود را در برابر او پوشاندی » فاطمه (س) در عرض کرد « اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم» وانگهی او بو را استشمام کند.»

رسول خدا که از پاسخ فاطمه(س) شاد و راضی بود فرمود: گواهی می‌دهم که تو پاره تن منی»^۲

و) اسرار مگو

سلمان با زنی ازدواج کرد صبح بعد یکی از آشنایان از سلمان پرسید:

« همسرت را چگونه یافتی.»

^۱ - « قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یخفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم » سوره نور آیه ۳۰

^۲ - « اشهد انک بضعتہ منی » - بحار، ج ۴۳، ص ۹۱

سلمان از سوال نابجای او که افشای آن برخلاف عفت بود روی گردانید و گفت « خداوند پرده‌ها و دیوارها و درها را برای آن قرار داده تا اسرار و مسایل خصوصی فاش نگردند. بنابراین نباید از امور خصوصی سوال کرد. من از پیامبر اکرم (ص) شنیدم که فرمود:

«آن کس که این گونه اسرار را فاش می‌کند و به دیگری می‌گوید او و شنونده همچون دو الاغ هستند که در جاده همدیگر را (برای آمیزش) بو می‌کنند و همه‌می‌نمایند.»

به این ترتیب سلمان به ما آموخت که امور ناپیدایی که افشای آن موجب لکه دار شدن عفت عمومی می‌شود نباید فاش گردد بلکه باید در پشت پرده مخفی بماند.

(ز) کیفر بی‌ناموس

امام صادق (ع) فرمود: خداوند به موسی (ع) وحی کرد که به مردم بگو «زنا نکنید که موجب آن می‌شود تا با زنان شما زنا شود چرا که همانطور که با دیگران رفتار کنید آنها با شما رفتار می‌کنند.»^۲

چنانکه در شعر معروف آمده:

هر کس افتد نظرش در پی ناموس کسان
پی ناموس وی افتد نظر بوالهوسان

در این رابطه نظر شما را به داستان زیر جلب می‌کنم:

بانوی محترمه و با عفتی روزی به شوهرش گفت تو قدر پاکدامنی مرا نمی‌دانی من که اینگونه پاکدامن هستم بیشتر به من احترام کن.

شوهرگفت: عفت تو بستگی به عفت من دارد، این من هستم که تو را پاکدامن نگه داشته‌ام.

آن روز بانوی مذکور این سخن را از شوهرش پذیرفت. مدتی از این ماجرا گذشت، روزی آن زن از بازار عبور می‌کرد، مرد هوسرانی به سوی او دست دراز کرد و لباس او را گرفت ولی بی‌درنگ او را رها ساخت.

زن به خانه برگشت و به شوهرش گفت: امروز در بازار مردی با نظر بی‌عفتی به من نگریست و مزاحم من شد دست درازی کرد و چادرم را گرفت ولی زود رها نمود.

۱- «التحدث عن ذلک کالحمارین یتشامان فی الطریق»

۲- «لا تزنوا فترنی نسائکم کما تدین تدان» بحار ج ۷۹ ص ۲۷

شوهر گفت الله اكبر، اتفاقاً من مدتی قبل روزی به زنی نگاه کردم و لباسش را گرفتم ولی بی‌درنگ توبه کردم و دست کشیدم این کاری که نسبت به تو شده مکافات عمل من است. زن گفت اکنون دریافتم که سخن تو حق است که عفت و پاکدامنی زن بستگی به عفت و پاکدامنی شوهرش دارد اگر شوهر به ناموس دیگران خیانت کرد دیگران به همان مقدار به ناموس او خیانت خواهند کرد.

توضیح اینکه شوهر مدیر خانه و زن معاون او است اگر مدیر بی‌غیرت و بی‌عفت باشد غالباً این بی‌عفتی به همسرش سرایت می‌کند و این یک واقعیتی است که تجربه شده است و گاه شنیده شده است زن به شوهرش می‌گوید تو به دنبال هوسرانی می‌روی من نیز خواهم رفت.

بر همین اساس امیرالمومنین علی (ع) فرمود:

« کسی که حجاب و عفت دیگران را بدرد ناموس خانه‌اش دریده خواهد شد. »^۱

(ن) فریاد دختر باحجاب در کشور ضد دین

ترکیه کشوری است که براساس سیستم لائیک اداره می‌شود از این رو از مظاهر مذهب جلوگیری می‌نمایند.

یکی از دختران شجاع مسلمان (۱۹ ساله) دانشجوی بود و در شهر آنکارا با حجاب اسلامی به دانشگاه می‌رفت و در آنجا از رئیس جمهور وقت ترکیه به خاطر آنکه طرفدار حکومت لامذهبی است انتقاد می‌کرد او را دستگیر کردند و به یکسال زندان محکوم نمودند.

او در دادگاه فرمایشی آنکارا پس از شنیدن محکومیتش به یک سال زندان فریاد زد « امام خمینی رهبر دنیای اسلام است و من از طرفداران او هستم »

این دختر شیر دل آن چنان در آن کشور ضد خدا پایبند به احکام اسلام بود که حجاب خود را کاملاً رعایت می‌کرد و با قرآن مأنوس بود و در هر فرصتی آیات قرآن را تلاوت می‌نمود .

درود خدا و اولیای خدا بر این دختر شجاع، قاطع و پاکدامن.

(ح) امام زمان (عج) در کنار جنازه بانوی با عفت:

نقل می‌کنند در عصر حکومت رضاخان یکی از علمای ربانی شهر مشهد مرحوم آیت الله سید باقر سیستانی سعی بسیار داشت تا به محضر حضرت ولیعصر (عج) شرفیاب شود او برای وصول به این سعادت عظیم تصمیم گرفت

چهل جمعه در مسجدی از مساجد زیارت عاشورا را با آداب کامل آن بخواند، او به این تصمیم عمل کرد و هر جمعه به قرائت زیارت عاشورا به طور کامل ادامه داد. او خود می‌گوید در یکی از جمعه‌های آخر که در یکی از مساجد مشغول زیارت عاشورا بودم ناگاه شعاع نوری را که از خانه‌ای در نزدیکی آن مسجد دیده می‌شد مشاهده کردم حالت معنوی عجیبی پیدا کردم از جا برخاستم و به دنبال آن نور رفتم خود را نزدیک آن خانه رساندم دیدم نور عجیبی از داخل آن خانه می‌درخشد در را زدم و با اجازه وارد شدم دیدم حضرت ولیعصر (عج) در یکی از اتاقهای آن خانه تشریف دارند و در آن اتاق جنازه‌ای را مشاهده کردم که پارچه سفیدی روی آن کشیده بودند، منقلب شدم در حالی که اشک از چشمانم جاری بود به آقا سلام کردم، آقا جواب سلام مرا داد و فرمود: «چرا اینگونه دنبال من می‌گردی و آن همه رنجها را تحمل می‌کنی؟ مثل این (اشاره به جنازه) باشید تا من به دنبال شما بیایم»

سپس فرمود این جنازه، جنازه بانویی است که در عصر کشف حجاب هفت سال (برای حفظ عفت خود از گزند درندگان حکومت رضاخانی) از خانه بیرون نیامد تا مبادا نامحرم او را نبیند.^۱

ایرادها، اشکالها و شبهات حجاب، و پاسخ به آنها

اشکالات متعدد و مختلفی را در باب پوشش و مسئله حجاب مطرح می‌کنند که پاره‌ای از این شبهات از سوی مخالفان و معاندان و پاره‌ای از سوی ناآگاهان و پاره‌ای از جانب حقیقت طلبان و به قصد رفع شبهه مطرح شده که یک به یک بصورت تفصیلی ذکر خواهد شد. هرچند بخشی از این اشکالات در ضمن بخشهای پیشین هنگام بحث از ضرورتها، ضررها، حدود و... پاسخ داده شده است لیکن در این بخش کوشش می‌کنیم تا تمامی اشکالات پاسخ داده شود:

اشکال اول: حجاب و اصل آزادی

می‌گویند: حجاب محدودیت آفرین است و با آزادی منافات دارد اجباری کردن حجاب سلب آزادی از زن است.

پاسخ:

در فصول پیشین نیز در ارتباط با مسئله حجاب و آزادی بحث شد و گفتیم که حجاب نه تنها با آزادی حقیقی زن منافات ندارد بلکه آزادی حقیقی و آزادگی زن که همان رها شدن از قید و بند هوا و هوسها و نجات از اسارت در دام شیطانهای برون و درون است تنها در سایه حجاب داری و پوشیدگی امکان پذیر است و بس. در اینجا از باب تأکید و تفصیل بیشتر می‌گوییم که:

اولاً: تفسیر غلط از آزادی باعث چنین تصوراتی شده است. امروزه از سوی محافل غربی و غربگرا و گروهی از افراد به ظاهر روشنفکر اینگونه به مردم القاع می‌شود که آزادی به معنای ارضاء تمایلات یا عدم التزام به قیود اخلاقی و اجتماعی است و آزادی زن در بینش و نگرش آنان، یعنی اینکه به هر شکل بتوان لباس پوشیده یا با هر کس بتوان رابطه برقرار کرد تا مناسبات خانوادگی و اجتماعی را به هر صورت که مورد علاقه است ترتیب داد. ولی باید گفت که آزادی را نمی‌توان به صورت ارضاء تمایلات تعبیر نمود زیرا همه تمایلات انسان ضروری و اساسی نیستند، تمایلات اساسی نیز در حد اعتدال قابل ارضاء هستند. ارضاء تمایلات نه موجب سعادت فرد است و نه خوشبختی انسان را در حیات جمعی تامین می‌کند.

آری اگر ما آزادی را عبارت از ارضاء تمایلات بدانیم در این صورت باید قبول کنیم حجاب با این معنا نا سازگار است ولی این معنا از آزادی نه با شأن انسان سازگار است و نه قابل تحقق می‌باشد.

و چنانچه پیشتر گفته شد مفهوم صحیح آزادی در ارتباط با " قرب حق " معنا می‌شود.

پاره‌ای از فیلسوفان اجتماعی آزادی را عبارت از پیروی از عقل می‌دانند. اما در اسلام تقوا یک فضیلت جامعی است که ایمان و عقل را در هم آمیخته و فرد را برای اطاعت از اوامر الهی که پسندیده‌ترین اوامر است و خودداری از منهیات الهی که زشت‌ترین و ناپسندیده‌ترین امور است آماده می‌سازد. پس آزادی واقعی که در خور شأن انسان است و او را به فضائل اساسی آراسته می‌سازد و از رذایل منزّه می‌کند همان رعایت تقوای دینی است.

چه آزادی را صرفاً به معنای پیروی از عقل بدانیم و چه آن را در رابطه با تقوا مورد توجه قرار دهیم. در هر صورت حجاب نه تنها آزادی زن را محدود نمی‌سازد بلکه برای زن شرایطی فراهم می‌کند که مورد تائید عقل و با تقوا سازگارتر است.

اما اگر منظور از آزادی بی‌بند و باری است که زن با هر لباسی بیرون آید و با هر اطواری راه برود و با هر کس بگوید و بخندد اسلام چنین آزادی را که بر خلاف اخلاق اجتماعی و ساختمان بدن زن و مصلحت خانواده است اجازه نداده بلکه آن را وسیله ای برای لگدکوب کردن شخصیت و وقار و متانت زن می‌داند.

خلاصه کلام اینکه: آزادی زن در پرورش قدرت فکری و عقلانی او در بالا بردن سطح معلومات او - در اجرای وظایف تربیتی او و در مشارکت منطقی او در حل و فصل امور اجتماعی تحقق پذیر است. حجاب اسلامی که اساس آن بر حفظ حرمت زنان، پرورش مسئله تقوا در ایشان و کمک به زنان در حفظ فضائل اخلاقی و پرهیز از رذایل است، نه تنها آزادی زنان را محدود نمی‌سازد بلکه شرکت موثر و معقول آنها را در فعالیتهای علمی، تربیتی و اجتماعی تسهیل می‌کند.

ثانیاً: هر نوع محدودیتی سلب آزادی و در نتیجه مذموم نیست. بلکه پارهای از محدودیتها لازمه تمدن و پیشرفت جامعه بشری است. فی المثل قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی را در نظر بگیرید! اگر کسی پیدا شود و بگوید که کنترل عبور و مرور وسائل نقلیه و عابرین پیاده خلاف آزادی است زیرا ممکن است کسی کار فوری داشته باشد و مسیرش هم خلوت باشد ولی چراغ قرمز روشن باشد چرا باید توقف کند؟ چرا افراد حتی در رفت و آمد ها آزادی کامل نداشته باشند؟ آیا طرح این چنین سوالاتی باعث نمی‌شود همه او را محکوم کنند؟ چرا؟ برای اینکه اگر این محدودیت آزادی ترافیکی نباشد هرج و مرج و تصادفات و ضایعات ترافیک، اجتماع را به ستوه خواهد آورد.

حجاب نیز یک محدودیت و نظم عادلانه ای است که بر اساس نیازهای طبیعی و اجتماعی ناشی شده است و لازمه ساختن یک جامعه صالح و سالم و نمونه است. اگر در قانون خانواده، در قانون تامین اجتماعی، در قانون کار و در بسیاری از موارد دیگر فقط نیازهای طبیعی موثر است و یا در قوانینی مثل قانون مجازات و قوانین اجتماعی نیازهای اجتماعی نقش دارد در قانون حجاب اسلامی هم نیازهای طبیعی موثر است و هم نیازهای برخاسته از روابط اجتماعی موثر است.

اسلام قانون حجاب را به عنوان یک نظم عادلانه برای تنظیم روابط و بر اساس نیازها قرار داده است.

به هر حال همان گونه که رهبر معظم و اندیشمند انقلاب فرمودند: "... ما می‌گوییم در معاشرت و رابطه زن و مرد یک حدودی است و این حدود باید رعایت شود و کافی است به طبیعت زن و مرد توجه بشود مثل همه حدود و امور قانونی! همه جا قید و بند قانون و چهار چوبها یک محدودیتهای را بوجود می‌آورد و اگر برداشته بشود ممکن است بعضی‌ها خوشحال تر بشوند چون مسئولیتی ندارند و ممنوعیتی ندارند اما در نهایت به ضرر جامعه است. اینجا هم همان جور است اینها محدودیتها است، زن هم محدودیتهایی دارد مرد هم محدودیتهایی دارد و ممکن است بعضی از افراد هم خشنود نباشند منتها به نفع جامعه است.

ثالثاً: حجاب اسلامی به معنی زندانی کردن زن در خانه و بستن دست و پای او نیست تا مخالف آزادی باشد. فرق است بین زندانی کردن زن در خانه و بین موظف دانستن او به اینکه وقتی می‌خواهد با مرد بیگانه مواجه شود پوشیده باشد. در اسلام محبوس ساختن و اسیر کردن زن وجود ندارد. حجاب در اسلام یک وظیفه‌ای است بر عهده زن نهاده شده که در معاشرت و برخورد با مرد باید کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند.

این وظیفه نه از ناحیه مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد و یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است محسوب می‌شود. اگر رعایت پاره‌ای از مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را بر هم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند چنین مطلبی را "زندانی کردن" یا "بردگی" نمی‌توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل "آزادی" فرد نمی‌توان دانست.

پاسخ به ایراد مزبور را با پاسخی که امام (ره) به پرسش یکی از خبر نگاران داده است تکمیل می‌کنیم:
خانم الیزابت تاگور خبر نگار روزنامه انگلیسی "گاردین" در ضمن سوالات از امام خمینی در پاریس پرسید:
آیا زنها قادر خواهند بود بطور آزادانه بین حجاب و لباس غربی حق انتخاب داشته باشند؟ امام (ره) پاسخ دادند:
زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازینی، آزادند و تجربه کنونی فعالیت‌های ضد رژیم شاه نشان داده است که زنان بیش از پیش آزادی خود را در پوششی که اسلام میگوید یافته‌اند.^۱

اشکال دوم: افزایش اشتیاقها و التهابها

یک ایراد دیگر که بر حجاب گرفته‌اند اینست که ایجاد حریم میان زن و مرد بر اشتیاقها و التهابها می‌افزاید و طبق اصل «الانسان حریص علی ما منع منه» حرص و ولع نسبت به اعمال جنسی را در زن و مرد بیشتر می‌کند بعلاوه سرکوب کردن غرایز موجب انواع اختلالهای روانی و بیماریهای روحی می‌گردد.

پاسخ:

درست است که ناکامی بالخصوص ناکامی جنسی عوارض وخیم و ناگواری دارد و مبارزه با اقتضاء غرایز در حدودی که مورد نیاز طبیعت است غلط است ولی برداشتن قیود اجتماعی مشکل را حل نمی‌کند بلکه بر آن می‌افزاید.

در مورد غریزه جنسی و برخی غرایز دیگر، برداشتن قیود، عشق به مفهوم واقعی را می‌میراند و لی طبیعت را هرنه و بی‌بند و بار می‌کند در این موارد هرچه عرضه بیشتر گردد هوس و میل به تنوع افزایش می‌یابد.

اینکه بعضی افراد می‌گویند اگر پخش فیلم و عکس مبتذل و... مجاز بشود پس از مدتی مردم خسته خواهند شد و نگاه نخواهند کرد این درباره یک عکس بالخصوص و یک نوع بی‌عفتی بالخصوص صادق است ولی در مورد مطلق بی‌عفتی صادق نیست یعنی از یک نوع خاص بی‌عفتی خستگی پیدا میشود ولی نه بدین معنی که تمایل به عفاف جانشین آن شود. بلکه بدین معنی که آتش و عطش روحی زبانه می‌کشد و نوعی دیگر را تقاضا می‌کند و این تقاضا هرگز تمام شدنی نیست. این نوع عطش که هوس نامیده می‌شود ارضاء شدنی نیست اگر مردی در این مجرا بیفتد فرضاً حرمسرای نظیر حرمسرای هارون الرشید داشته باشد، پر از زیبارویان که سالی یک بار به هریک نوبت نرسد باز اگر بشنود که در اقصی نقاط جهان یک زیباروی دیگر هست طالب آن خواهد شد. نمی‌گوید بس است دیگر سیر شده‌ام شما یک مثال نمیتوانی بزنی، پادشاهی که علناً برای همیشه از داشتن زیبارویان نفرت داشته باشد و یا تمایل نداشته باشد. حالت آتش را دارد که هرچه هیزم به آن بدهی شعله‌ورتر میشود و باز هم به دنبال زیادتر است.

برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی ارضاء غریزه در حد حاجت طبیعی و دیگری جلوگیری از تهییج و تحریک آن. انسان از لحاظ حوائج طبیعی مانند چاه نفت است که تراکم و تجمع گازهای داخلی آن خطر انفجار را

بوجود می‌آورد در این صورت باید گاز آن را خارج کرد و به آتش دادولی این آتش را هرگز با طعمه زیاد نمی‌توان سیر کرد.

اما اینکه می‌گویند الانسان حریص علی ما منع منه مطلب صحیحی است ولی نیازمند به ذکر مطلبی است و آن اینکه اولاً انسان به چیزی حرص می‌ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود، یعنی چیزهایی که در واقع برای انسان مشروع است و انسان میتواند از آن استفاده کند اما بدون عذر آن را از انسان منع کنند این حرص آفرین است و یا اینکه به اصطلاح تمنای چیزی را در شخص بیدار کنند و آنگاه او را ممنوع سازند اما اگر امری اصلاً عرضه نشود یا کمتر عرضه شود حرص و ولع هم نسبت بدان کمتر خواهد بود^۱.

ثانیاً اگر تلقی ما از این جمله این باشد که چون ممنوعیت حرص آفرین است پس نباید منع کرد لازمه‌اش این است که اصلاً نهی از منکر مشروع نباشد زیرا انسان به منهیات حریص می‌شود. در حالی که نهی از منکر از واجبات و محکومات قران و سنت است. در حالی که اینگونه نیست.

ثالثاً اگر مسئله اینطور بود که آزاد گذاشتن افراد در رسیدن به خواسته‌ها حرص را برطرف می‌سازد در غرب باید آمار فساد و انحرافات جنسی پایین باشد در حالی که روز به روز آمار فساد بالا می‌رود. چرا؟ برای اینکه در آنجا پوشش نیست آنجا افراد برای ارضای انگیزه‌های جنسی آزاد هستند.

از نظر تجربی نیز اصلاً مورد تأیید نیست که کسی بگوید: اگر پوشش و حد و حدود نباشد مردها کمتر حریص میشوند. اگر عدم پوشش منافی داشت ۱۴۰۰ سال پیش آنرا اسلام بیان می‌کرد همانطور که پس از این همه سال از رحلت پیامبر اکرم (ص) کم کم علوم علمی و تجربی و پزشکی پی به نکاتی که اسلام با نام حرام و واجب و مستحب و مکروه از آن یاد کرده می‌آورند و می‌فهمند که آنجا که اسلام گفته فلان عمل یا چیز حرام یا مکروه است، فلان مضرات را دارد و یا آنجا که گفته فلان عمل واجب یا مستحب است برای سلامت روح و روان و... چقدر مفید است.

یکی از روانشناسان که دکترای خود را از آمریکا گرفته است می‌گوید: «من حدود بیست سال پیش به ایران آمدم قبل از آن در آمریکا بودم. در آمریکا به دنیا آمدم، آنجا درس خواندم و دکترای روانشناسی گرفتم و الحمدالله به دین اسلام مشرف شدم و بیست سال است ایران هستم. من این فرض را قبول ندارم. حالا افرادی که نرفتند و ندیدند و

نچشیدند شاید چنین نظری داشته باشند که مردها در غرب نسبت به خانم ها بی تفاوت هستند اما مسئله اینطور نیست وضع انجا افتضاح است چند روز پیش آماری خواندم که نشان می داد ۶۰ درصد از دختران و پسران ۱۵ساله، خودشان را برای ارتباط جنسی تحت فشار می بینند این طور نیست که چون اینها می توانند با چشم باز و به دلخواه نگاه کنند حرص ندارند شاید به نگاه حرص ندارند چون از حرص گذشته است اما درخواست ها متوقف نشده است و هر روز درخواستی تازه را می طلبد^۱»

اشکال سوم: رکود فعالیتها

ایراد دیگری که بر حجاب میگیرند این است که سبب رکود و تعطیل فعالیتهایی است که خلقت در استعداد زنان قرار داده است. چرا که زن نیز دارای ذوق و فکر و هوش و... در کار است و حجاب اسلامی موجب معطلی و بی اثر ماندن قوای زنان در کار و فعالیت میشود و این به زیان جامعه است. پاسخ: حجاب اسلامی که حدود آن بیان شد موجب هدر رفتن نیروی زن و ضایع ساختن استعدادهای فطری او نیست. حجاب اسلامی نمی گوید که زن در خانه محبوس بماند و جلو استعدادهای او گرفته شود. بلکه مبنای حجاب در اسلام اینست که التذاذات جنسی باید به محیط خانوادگی و به همسر مشروع اختصاص یابد و محیط اجتماع خالص برای کار و فعالیت باشد. به همین جهت به زن اجازه نمی دهد هنگام بیرون رفتن از خانه موجبات تحریک مردان را فراهم کند. چنین حجابی نه تنها نیروی کار زن را فلج نمی کند بلکه موجب تقویت نیروی کار اجتماع نیز میشود.

روشنفکران امروزی به بهانه اینکه حجاب نیمی از افراد جامعه را فلج کرده است، با بی حجابی و بی بند و باری تمام جامعه را فلج کرده اند. کار زن پرداختن به خود آرایی و صرف وقت در پای میز توالت برای بیرون رفتن و کار مرد چشم چرانی و شکارچیگری شده است.

در اینجا بد نیست متن شکایت مردی را از زنش که در یکی از مجلات زنان درج شده بود ذکر شود تا معلوم شود اوضاع حاضر، زنان را به چه موجوداتی در آورده است. در نامه چنین نوشته شده است « زنم موقع خواب به یک

۱- حجاب از دیدگاه روانشناسی- غرویان- جلالی - ص ۸

دلچک درست و حسابی مبدل میشود موقع خواب برای اینکه موهایش خراب نشود یک کلاه توری بزرگ به سرش میندند. بعد لباس خواب می پوشد. در این موقع است که جلو آئینه میز توالت مینشیند و گریم صورتش را با شیر پاک کن می شوید. وقتی رویش را برگرداند احساس می کند که او زن من نیست زیرا اصلاً شکل سابق را ندارد. ابروهایش را تراشیده و چون مداد ابرو را پاک کرده بی ابرو می شود. از صورتش بوی نامتبعی به مشام می رسد زیرا کرمی که برای چین و چروک به صورتش می مالد بوی کافور می دهد و مرا به یاد قبرستان می اندازد. کاش کار به همین جا ختم میشد، ولی این تازه مقدمه کار است چند دقیقه در اتاق راه می رود و جمع و جور می کند آنگاه کلفت خانه را صدا می کند و می گوید کیسه ها را بیاور. کلفت با چهار کیسه متقالی بالا می آید. خانم روی تخت می خوابد و کلفت کیسه ها را به دست و پای او می کند و بیخ آنرا با نخ می بندد. چون ناخنهای دست و پایش مانیکور شده و دراز است، برای اینکه به لحاف نگیرد و چندشش نشود و احياناً نشکند دست و پای خود را در کیسه می کند و به همین ترتیب می خوابد!»

آری اینست زنی که بر اثر بی حجابی آزاد شده و به صورت نیروی فعال! اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در آمده است! آنکه اسلام نمی خواهد اینست که زن به صورت چنین موجود مهملی در آید که کارش فقط استهلاک ثروت و فاسد کردن اخلاق اجتماع و خراب کردن بنیان خانواده باشد. اسلام می گوید زن باید فقط به همسرش آرایش و... کند و از افراد بیگانه دوری کند اما اندیشه متفکران به اصطلاح متفکر اینست که زن در کوچه و خیابان آزادانه با هر وضع و لباسی رفت و آمد کند و خانه چندان مهم نیست و اگر در برابر شوهرش همانند یک دلچک هم در آمد هیچ اشکال ندارد! مخالفت اسلام با اینجور مسائل است. اسلام می گوید نیروی زنانگی و سرمایه عفت و عصمت او استخدام منویات ددصفتان نگردد تا زن را بعنوان یک کالا یا یک وسیله تبلیغاتی در اجلاصابونها و... قرار ندهند. این یک فعالیت اجتماعی نیست یک تجارت است یک کلاهبرداری و رذالت است.

اشکال چهارم: حجاب در نماز؟

اگر حجاب برای جلوگیری از فساد است چرا زن در حال نماز گرچه در اتاق است و نامحرمی در آنجا نیست باید مو و بدن خود را بپوشاند؟

جواب: حجاب برای زن بهترین حال معنویت برای زن است خداوند خواسته زن در نماز با بهترین حال باشد و نماز و راز و نیاز او توأم بامقدس ترین عمل برای او گردد چرا که حال معنوی است که نماز راتا سر حد قبولی می رساند وگر نه نمازهای بی حال و بی روح، نماز نیست فقط یک نوع رفع تکلیف است.

بزرگانی بوده اند از جمله شهید مطهری(ره) که در منزل خود که کسی هم او را نمی دید موقع اقامه نماز لباسهای رسمی خود را پوشیده و به نماز می ایستادند مثل اینکه همین الان می خواهد به خارج از خانه برود. این لباس رسمی را پوشیدن و با لباس خانگی نماز نخواندن بخاطر این است که به ملاقات خداوند می رود که به او نماز را واجب کرده است. او می خواهد با بهترین لباسهای خود که با آن لباسها با مردم هم ارتباط برقرار می کند اقامه نماز کند تا حال معنوی و خوبی پیدا کند. زنان هم مثل این مورد هستند.

بعلاوه همین وجوب پوشش در حال نماز یک نوع تلقین عملی است که زن تمرین پوشش می بیند اگر زنی هر روز در پنج نوبت چادر سر کند و نماز بخواند این پوششها در هر روز برای او عادت می شود و این نیز درس دیگری از کلاس نماز برای بانوان است.

اشکال پنجم: از دست رفتن مصالح فردی و...

با لزوم رعایت حجاب در بعضی موارد مصالح و منافع مهمی از دست خواهد رفت چرا که مثلاً در غرق شدن یک زن در آب که کسی جز یک مرد نیست تا او را نجات دهد، با فرض وجوب رعایت حجاب آن زن از بسین خواهد رفت در صورتی که با عدم رعایت حجاب، آن مرد می توانست آن را نجات دهد و مثالهای دیگر.

پاسخ: خود حجاب و پوشش برای زن با توجه به همه جوانب و مقایسه، مصلحت بزرگی بر او و اجتماع و خانواده است اما اگر مصلحت بزرگتر و مهمتر از آن در میان باشد اسلام در اینگونه موارد رعایت حجاب را الزام نمی داند بلکه گاهی جایز نمی داند.

مثلاً در همان مثال فوق اسلام می گوید: بر مرد واجب است که آن زن را نجات دهد گرچه با بغل گرفتن این کار عملی شد مانعی ندارد و همچنین بالعکس نجات یک فرد بیگانه توسط یک زن. حتی در زنی که مریض شده و زن دکتری نیست تا او را درمان کند اسلام اجازه داده تا دکتر مرد او را معالجه کند و حتی دست به بدن او بزند تا آنجا که اگر کسی برای معالجه ناچار شود که به عورت نگاه کند بی اشکال است.

بنابراین اسلام اجازه داده تا هر جا شخص در حال اضطرار قرار گرفت چیزی که در حالت عادی حرام است را انجام دهد بدون اینکه عقاب و عذابی در انتظار او باشد.

اشکال ششم: حجاب یا هویت جنسی زن

گاه گفته می شود مسئله پوشش که درباره زن گفته شده و تاکید و توصیه فراوان بر آن می شود به معنای آن است که زن جز هویت جنسی شخصیت دیگری ندارد و زمانی می تواند به هویت واقعی خود برسد که هویت جنسی اش را با پوشش حفظ کند.

پاسخ: اولاً این برداشت از حجاب با متون دینی ناسازگار است هیچ گاه در قرآن و سنت با این تلقی بر حجاب تاکید نشده است. حجاب و پوشش تنها یک تکلیف است و نشانه یک خصلت انسانی یعنی عفاف. و در کنار این خصلت، ارزشهای انسانی دیگری از قبیل: دانش، خیرخواهی برای دیگران، اقامه قسط و عدل، بندگی و عبودیت پروردگار و... وجود دارد که برای زن و مرد یکسان است و شخصیت زن و مرد با همه اینها شکل می گیرد و ساخته می شود.

اگر زنی پوشش کاملی داشت ولی به انسانها خیانت کند یا از مسیر عدالت خارج شود و یا... آیا شخصیت کامل انسانی خود را بدست آورده است؟ قطعاً چنین نیست. هر آنچه در قرآن از ارزشهای انسانی و دینی یاد شده برای زنان و مردان یکسان است. بنابراین اگر کسی پوشش و حجاب را تمام شخصیت زن بداند به خطا رفته است و ارزش را جانشین همه ارزشهای دینی ساخته است.

ثانیاً در مقام تبلیغ و ترویج از یک امر برای جلب توجه بدان این اندازه مبالغه متعارف است.

در غرب و کشور خودمان شاهدیم که برای بهداشت خانواده، مسواک زدن، ترک سیگار و... چقدر تبلیغ می شود و از چه واژگان و چه شیوه هایی بهره گرفته می شود. آیا وقتی که از مسواک زدن تبلیغ می شود و برای آن فواید بشمار بیان می شود معنایش آن است که انسان فقط دندان است. قطعاً چنین نیست بلکه تبلیغ از یک ایده و جا انداختن آن چنین اقتضایی دارد.

حاصل آنکه اسلام آدمی را موجودی دارای ابعاد و استعدادهای گوناگون می بیند و کمال او را در فعالیت یافتن همه استعدادها می داند و عفاف یکی از استعدادها است نه همه آن.

اشکال هفتم: بی حجابی بی حیایی نیست

گاه گفته می شود عفاف غیر از حجاب است چنین نیست که اگر زنان حجاب نداشته باشند عقیف و پاکدامن نیستند. بسیاری از زنان هستند که با حجاب نیستند ولی پاکدامن و عقیف هستند.

پاسخ: هرچند عفاف و حجاب را یکی دانستن درست نیست لیکن به این صورت کلیت دادن هم اشتباه است عفاف حالتی درونی است و حجاب به ظاهر و شکل بر می گردد و تفاوت آن دو تفاوت ظاهر و باطن است. و نیز می

پذیریم که ممکن است افرادی عقیف و پارسا باشند اما حجاب را به گونه ای که مورد توصیه شرع است دارا نباشند ولی به این امر هم باید توجه کرد که این جدایی تا کجا می تواند ادامه یابد؟ آیا می تواند به عنوان یک قاعده تام درآید؟ اگر چنین است چرا تنها به زنان روستایی که تعداد اندکی از زنان را تشکیل می دهند استناد می شوند چرا زنان شهری چنین نیستند. بنابراین امکان جدایی عفاف از پوشش گرچه پذیرفته می شود اما قانون گذار با توجه به اوضاع اجتماعی و روحیات و هوسهای آدمی باید عموم را در نظر گیرد و قانون وضع کند. نه اینکه چون چند زن بدون حجاب، عفاف خود را حفظ می کنند قانون را بشکنند. از آن گذشته اگر زنان بدون حجاب عقیف و پاک هستند آیا مردان نیز چنین اند و هوس بازی نمی کنند و از هرزگی دست بر نمی دارند. حجاب زن و مرد تدبیری است برای سلامت جامعه انسانی و در قانون گذاری باید این کلیت منظور گردد. از سوی دیگر ظاهر بر باطن اثر می گذارد. متانت در سلوک و رفتار ظاهری و سنگینی در انتخاب لباس و پوشش از عفاف درونی خبر می دهد مگر چنین نیست که رنگ لباس بر روی آدمی تاثیر دارد و نام افراد در شخصیت درونی آنها و... مسئله تأثیر ظاهر بر باطن هم مورد تأیید اسلام است و هر دانش روان شناسی بر آن تاکید دارد.^۱

اشکال هشتم: باطن اصل است یا ظاهر

پارهای از افراد می گویند: مگر مسئله لباس و ظاهر چقدر اهمیت دارد که اینهمه در ارتباط با آن بحث و بررسی و حتی قانون و ضابطه وضع می شود. ظاهر و پوشش چندان اهمیت ندارد مهم باطن و درون آدمی است . پاسخ: همه آنچه در بخشهای پیشین این نوشتار در خصوص پیامدهای مثبت و یا منفی مسئله پوشش بیان شده بیانگر این حقیقت است که این مسئله از ارزش و اعتبار فوق العاده و سرنوشت ساز برخوردار است. در واقع پاسخ این ایراد با مطالعه مطالب پیشین روشن می شود اما علاوه بر آنچه در آنجا گفته شده در اینجا می افزاییم: در باب ارزش و اهمیت این مسئله همین بس که خداوند در قرآن کریم در آیات متعددی راجع به آن سخن به میان آورده و حدود و ثغور و احکام و آثار مثبت و منفی آن را باز گفته است. با عنایت به اینکه قرآن کریم همواره از پرداختن به امور پیش پا افتاده و غیر مهم ابا دارد و پیوسته مسائل مهم و کلی و سرنوشت ساز را بیان می کند اهمیت این موضوع بیش از پیش معلوم می شود. بعلاوه این موضوع از جانب کسانی مطرح می شود که اگر نگاهی به زندگی

^۱ - مهدی مهریزی - حجاب - ص ۶۳

خصوصی شان داشته باشید خواهید دید که خودشان بخش عظیمی از وقت و پول و فکر و امکانات خود را به همین مسئله پیش پا افتاده ظاهر و پوشش اختصاص داده و در ارتباط با رنگ و مدل لباس و حتی اندازه ومد شکل دکمه ها و فرم آرایش سر و صورت خود آنچنان دقت و وسواس به خرج می دهند که اگر فقط یک درصد آن را در ارتباط با مسائل مهم علمی و معنوی و اخروی خویش اعمال می نمودند بسیاری از مشکلات بر طرف می شد.

پیرمرد کفاشی در حالی که از دست پاره‌ای از خانمها می‌نالید می‌گفت: پاره‌ای از این خانمها وقتی برای کوبیدن میخ یا دکمه‌ای به کیف یا کفش خود مراجعه می‌نمایند آنقدر در رابطه با رنگ و مدل و اندازه آن بحث می‌کنند و وسواس به خرج می‌دهند که گویی هیچ مسئله‌ای مهمتر از این ندارند.

اشکال نهم: چرا فقط زنان؟

برخی می‌پرسند چرا فقط زنان و دختران موظف به رعایت حجاب و پوشش شده‌اند چرا چنین تکلیفی بر روی مردان نهاده نشده است؟ چرا پوشیدن موی سر و گردن بر مردان واجب نشده است اما بر زنان واجب گشته است؟ آیا این خود تبعیض نیست؟

پاسخ: اولاً: اسلام برای پوشش و ظاهر مردان هم دستوراتی دارد اما به شدت و میزان زنان نیست و دلیل آن هم روشن است.

"علت اینکه در اسلام دستور پوشش به زنان اختصاص یافته این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلبها و دلها، مرد شکار است و زن شکارچی. همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از این نوع حس شکارچیگری او ناشی می‌شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباسهای بدن نما و آرایشهای تحریک کننده بکار ببرند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. لهذا انحراف تبرج(خودنمایی) و برهنگی از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش برای آنها مقرر شده است.

ثانیاً: ابتذال در پوشش اختصاص به زنان ندارد؛ بسیاری از لباسهایی که امروزه مردان ما می‌پوشند با روح فرهنگ اسلامی منافات دارد و در واقع اسلامی نیست و حق این است که لباس مردان ما هم با الهام از ادب و معنویت اسلامی تغییر کند و از این صورت تقلیدی غربی به درآید. اما در عین حال همان طور که تحقیقات و تجربه های علمی نشان می‌دهد آن اندازه که مرد از نگاه کردن به اندام و تن زن تحریک می‌شود زن از مشاهده مرد تحریک

نمی شود در همین زمینه در روانشناسی جنسی نیز ثابت شده که در حالی که تمامی سطح بدن زن برای مرد محرک است، در زن چنین نیست.

زنان از دیدن مردان نامحرم از جا کنده نمی شوند و آنچنان که مرد به زن نامحرم مجذوب و بی اختیار می گردد مجذوب و بی اختیار نمی شوند. اگر ممکن بود جنس زن ولو برای یک روز مرد می شد و دوباره به خلقت قبلیش برمی گشت آنوقت تفاوت بین زن و مرد را بطور ملموس درک می کرد. آری مرد آنقدر در مقابل جنس زن حساس است و مخصوصاً اگر زن زیبا باشد آنقدر بیخود می شود که گاهی دچار رعشه می گردد. مردی می گفت اگر چشمم به زنی جوان و زیبا بیفتد بدنم به لرزه درمی آید و این وضع مردان بسیاری است در برخورد با زنان .

آری جنس مرد در برابر هیچ چیز به قدر زن عقل خود را از دست نمی دهد و دچار کوران درونی نمی شود مسأله حجاب یکی از احکامی است که علت تشریح آن تا حدود زیادی به وضعیت مردان برمیگردد. مرد است که با دیدن یک زن زیبا در صورتیکه از نیروی ایمان قوی برخوردار نباشد بیچاره می شود و از خواب و خوراک می افتد و سرانجام بیمار گشته و یا دست به کارهای ناشایست می زند و یا حداقل نسبت به همسری که در خانه دارد بی علاقه می شود.

به همین جهت مسأله پوشش زن، اختصاص به مردان نامحرم ندارد بلکه در برابر محارم خود نیز اگر احساس می کند برهنگی اش فسادانگیز است باید خود را بپوشاند. در رساله های عملیه نیز جواز نظر خواهر و مادر و عمه و خاله و سایر زنان محرم در صورتی است که نظر کردن به آنان فسادی در پی نداشته باشد.

البته همه اینها درباره زنان معمولی در برابر مردان معمولی است اما اگر زنی در شدت زیبایی به حدی باشد که تنها باز بودن صورتش مردان اجنبی و حتی محارم را به هوس می اندازد و یا آنان را نسبت به همسر خود بی علاقه می کند سزاوار است از آنها نیز روی بپوشاند.

همچنانکه امام (ره) پوشاندن وجه و کفین، (صورت و دستها تا میچ) را چنانچه پوشاندن آنها فساد را برای زنان در جامعه به بار آورد واجب دانسته اند.

بنابر این اختصاص یافتن حجاب در زنان صرفاً به خاطر وضع خاص خود آنان نیست بلکه تا حدود زیادی به خاطر وضعی است که مردان در برابر آنان دارند البته این راز که در خلقت مردان هست بی رمز و حکمت نیست .

بنابراین صرف نظر از اینکه فتوای مراجع دین درباره حجاب چیست؟ و آیا پوشاندن صورت و دو دست هم واجب است یا نه و صرف نظر از اینکه آیا نظر کردن مرد به صورت زن بیگانه را جایز می‌دانند یا نه. انصاف و عفت و در غم همونوع شریک بودن اقتضا می‌کند که اگر زن تشخیص داد مردی که به او نگاه می‌کند شیفته و مجذوب او شده (حال به خاطر اینکه او بسیار زیباست و یا اینکه مرد و جوانی عَزَب و در فشار عزوبت است) باید روی خود را بپوشاند و این داستان را در نظر بگیرد که در بنی اسرائیل زنی بدکار به برکت یک عمل خیرش عاقبت بخیر شد و آن عمل این بود که راضی نشد عابدی به گناه آلوده شود و آن مرد محترم را که به تلبیس ابلیس و تشویق او به در خانه وی آمده بود نصیحت کرد که تو مرد عبادت پیشه هستی حیف است به خاطر یک گناه همه زحمات چندین سالهات را بر باد دهی!

دختران و خواهران بدانند که مطمئناً اگر با خودداری از طغیان نفس جوانی را از یک گناه باز بدارند نزد خدای تعالی اجری عظیم خواهند داشت.

ثانیاً: تبعیض در جایی صدق می‌کند که طرفین دارای وضعیت یکسانی باشند و از جهت احساسات و چگونگی خلقت همسان باشند ولی با هر کدام به گونه ای رفتار شود.

اما اگر چنین نباشد طبیعتاً تفاوت در روحیات و احساسات تفاوت در نحوه برخورد را می‌طلبد و این عین عدالت است.

قوانین اسلام بر پایه تبعیض میان زن و مرد بنا نشده است اولاً می‌باید همه این تکالیف را برای زن قائل شود و برای مرد هیچ وظیفه ای مقرر ندارد.

اگر می‌بینیم که وظیفه "پوشش" به زن اختصاص یافته است از این جهت است که ملاک آن مخصوص زن است زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است. قهراً به زنان باید بگویند: خود را در معرض نمایش قرار نده! نه به مرد. لهدا با اینکه دستور پوشش برای مردان مقرر نشده است عملاً مردان پوشیده تر از زنان از منزل بیرون می‌روند. حتی در خانه نیز مردان پوشیده ترند) زیرا تمایل مرد به نگاه کردن و چشم چرانی است نه به خود نمایی. و برعکس، تمایل زن به خود نمایی است نه به چشم چرانی. تمایل مرد به چشم چرانی بیشتر زن را تحریک می‌کند به خود نمایی و تمایل به چشم چرانی کمتر در زنان وجود دارد. لهدا مردان تمایل کمتری به خود نمایی دارند و به همین جهت "تبرج" از مختصات زنان است.

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) در پاسخ این پرسش که "چرا زن مکلف شده است که خود را بپوشاند و مرد مکلف نشده است. و پوشش به عنوان وظیفه زن ذکر شده است نه به عنوان وظیفه مرد؟

چنین می گوید: « سر این امر واضح و روشن است و آن اینکه زن و مرد نسبت به یکدیگر احساسات مشابه ندارند و از نظر وضع خلقت هم وضع غیر مشابهی دارند. یعنی این زن است که مورد تهاجم چشم و اعضاء و جوارح و دست و همه بدن مرد است نه مرد مورد تهاجم زن.

بطور کلی جنس نر و ماده در عالم اینطورند، اختصاص به زن و مرد انسان ندارد، جنس نر در خلقت "گیرنده" خلق شده است و جنس ماده به عنوان موجودی که مورد تهاجم جنس نر قرار می گیرد. در هر حیوانی که شما نگاه کنید آنکه به سراغ دیگری می رود همین جنس نر است... جنس ماده در عین اینکه طالب جنس نر است ولی به اینصورت نیست که او به سراغ جنس نر برود و به همین دلیل است که در انسان هم جنس نر است که باید برود خطبه کند و دختر را خواستگاری کند. خواستگاری کردن دختر از پسر یک امر بسیار عادی و یک امر کاملاً طبیعی و فطری است. در سالهای اخیر کسانی که ندانسته یا بگویم تحمیق شده دم از تساوی حقوق زن و مرد می زنند و تساوی را با تشابه اشتباه می کنند و خیال می کنند تفاوت جنس مرد و زن فقط و فقط در آلات تناسلی آنهاست و هیچ تفاوت دیگری در کار نیست می نویسند: این عجب عادت بدی شده! چرا پسر ها باید به خواستگاری دختر ها بروند؟ نه، بعد از این رسم اینجور باشد، که دختر ها هم به خواستگاری پسر ها بروند!

اولاً این مبارزه با قانون خلقت است اگر قانون خلقت را در همه جانداران عوض کردید اینجا هم می توانید.

ثانیاً: این خودش یک امری است که به این وسیله ارزش جنس ماده بالا رفته است یعنی جنس نر به گونه ای خلق شده که طالب است و باید رضایت او را بدست بیاورد... اساساً وضع زن با مرد در اصل خلقت متفاوت است و به همین دلیل این زن است که خود آرای می کند برای جلب مرد. مرد هرگز با خود آرای نمی تواند نظر زن را به خود جلب کند. زن و زیور، زن و آرایش دو موجود توأم با یکدیگرند. زن موجودی است ظریف و لطیف. در هر جنسی (حتی در غیر انسان هم) جنس ماده همیشه ظریفتر و مظهر جمال و زیبایی و آرایش است و وقتی می خواهند فتنه ایجاد نشود به آنکه مظهر جمال است باید بگویند خودت را نشان نده! نه به آنکه مظهر خشونت و قوت است، آن که جلب نظری ندارد.

به آنکه جلب نظر می کند، می گویند: اسباب غوا یت و گمراهی فراهم نکن! دردنیای امروز(به کار دیکری روی آورده اند) و البته این یک چیزی است که من بطور قطع و یقین می گویم امری نیست که دوام داشته باشد و آخر، سرشان به سنگ خواهد خورد و به نا موس خلقت برخورد می کند. اینکه زنها کوشش می کنند برای «مرد نمایی» و برعکس پسرها و مردها کوشش می کنند در جهت «زن نمایی» و «دختر نمایی» یکی از آن هوسهای کودکانه زود گذر بشر است و بیشتر هم در ناحیه پسرها دیده میشود. این دیگر یک پدیده مخصوص زمان ماست و از نظر من یک پدیده زود گذر است... این یک امری است بر خلاف خلقت و اصول فطرت...^۱.

اشکال دهم: چرا زور و اجبار؟

می گویند: چرا برای عمومی کردن حجاب از زور استفاده می شود؟ با تهدید نمی شود چادر سر دانش آموز کرد. اگر رضاخان با زور توانست چادر از سر زنان بردارد شما هم می توانید با زور زنان را باحجاب کنید.

چرا فلسفه حجاب را برای دختران بازگو نمی کنید و فقط آنها را ملزم به رعایت حجاب می کنید؟

پاسخ:

ما هم معتقدیم که برای عمومی کردن حجاب و پوشش اسلامی بهترین و اساسی ترین روش، کار فرهنگی و بیان مزایا و ضرورت های حجاب اسلامی و مضرات و مفسد بی حجایی و رفع شبهات پیرامون حجاب از راه های گوناگونی چون تهیه و پخش فیلم، نمایشنامه، پوستر، کتاب، سخنرانی، نقاشی و... است و آنچه پیش روی شماست گام کوچکی در همین راستا است.

اگر منظورتان از این سخن این باشد که تا کنون در این زمینه کاری نشده سخنی نارواست چرا که کتب مقالات متعددی در این زمینه به نگارش در آمده است که یکی از مجلات زنانه (مجله پیام زن) فهرست ۱۴۵ جلد کتاب و ۶۲ مقاله را که فقط درباره حجاب به رشته تحریر در آمده اند به چاپ رسانده که می تواند راهنمای خوبی برای کسانی باشد که مایلند در این زمینه آگاهی های افزون تری کسب نمایند. کتاب "مسئله حجاب" استاد شهید مطهری که سالهای پیش از پیروزی انقلاب نگاشته شده یکی از بهترین کتب در این زمینه است که با شیوه ای استدلالی فلسفه

و حدود حجاب اسلامی و سایر مسائل مربوط به آن را بیان کرده است. اما اگر مقصودتان این است که این کارها کافی نیست سخنی بجا است و ما هم با شما هم عقیده ایم.

این حرف حرف درستی است یعنی اگر ما در مسئله پوشش اسلامی منطقی نداشته باشیم و استدلالی نکنیم و نتوانیم حقانیت و لزوم پوشش اسلامی را با دلیل و برهان ثابت کنیم قهراً به سرنوشت رضاخان دچار خواهیم شد.

اگر نتوانستیم در اندیشه و دل مردم راه پیدا کنیم از زور به تنهایی چه کاری ساخته است و البته فراموش نخواهیم کرد که در جامعه ای همواره عده ای هستند که هیچ منطقی و هیچ برهانی نمی تواند آنان را از مسیرشان برگرداند.

امروزه در جامعه ما علل و عوامل بی حجایی تنها در عوامل فرهنگی و اجتماعی خلاصه نمی شود بلکه بخشی از این پدیده ریشه در انگیزه های سیاسی دارد. یعنی کسانی خارج از مرزهای کشور و یا در داخل، اما خارج از

مرزهای عقیدتی ما که سر خصومت و ضدیت با اسلام و انقلاب و نظام اسلامی دارند از این پدیده به عنوان حربه ای علیه اسلام و انقلاب اسلامی استفاده می کنند. با اینان جز با زبان زور به هیچ زبان دیگری سخن نمی توان گفت

چرا که به قول حافظ " تیغ سزاست هر که را فهم سخن نمی کند".

حکومت اسلامی موظف است برای حفظ پاکی و سلامت اخلاقی جامعه به حکم قرآن با عوامل فساد انگیز و آلوده کننده جامعه به شدت برخورد نماید. اما قبل از زور و خیلی هم قبل از آن ما باید دلیل و برهان خود را عرضه کنیم

و صد البته که این مهم وظیفه نهاد های فرهنگی و تبلیغی کشور بویژه مربیان و معلمان جامعه است که در این راستا رسالت خطیر خویش را فراچشم داشته و اقدامات لازم را معمول نماید. (ان شاء الله)

اشکال یازدهم: دل باید پاک باشد!

می گویند: حجاب ملاک پاکی و پاکدامنی نیست دل باید پاک باشد و گرنه پاره ای از چادری ها بدتر از ماتویی ها هستند و در زیر چادر همه کار انجام می دهند و ...

پاسخ: پاکی دل بی ارتباط با پاکی سایر اعضا و جوارح نیست اگر دل برآستی پاک باشد هرگز به نافرمانی خدا فرمان نمی دهد بنا براین کسی که نافرمانی خدا می کند بطور قطع دلش بیمار و آلوده است.

مضافاً ما نمی گوئیم که هر زن بد حجابی از جهت ناموسی آلوده است . هرگز! اما می گوئیم که پاکی و پاکدامنی (که امری است ذو مراتب) تنها این نیست که زنی دچار فساد و فحشاء نگردد. قرآن کریم بی حجابی را گونه ای و مرتبه ای از بی عفتی قلمداد می نماید . اگر زنی با پوشیدن لباسهای بدن نما و تحریک آمیز یا با بیرون گذاشتن موهای سر و استعمال عطر و آرایش سبب تحریک غریزه جنسی در جوانی گردد و او را به چشم چرانی و شهوترانی وادارد و یا به هر صورت دیگر سبب آلودگی مرد شود گناهکار و مجرم و ناپاک خواهد بود . او ممکن است خودش فساد نباشد اما فساد آفرین است و فساد آفرینی بسی بدتر از فاسد بودن است.

مگر گناه کبیره " زنا " تنها با آمیزش جنسی تحقق می یابد؟ مگر صادق آل محمد (ص) نفرمود: که نگاه حرام هم زنا است اما زنا ی چشم . بوسیدن نا محرم نیز شعبه ای از زنا است و بوسیدن نا محرم نیز چنین است و زنی که خود را در معرض نگاه یا بوسه و مشام نا محرمی قرار دهد نیز دچار زنا گشته است .

زنی که با لباسهای تحریک آمیز و با سر و صورت آرایش کرده و با مالیدن عطر و ادکلن تند در کوچه و خیابان ظاهر شود با این کار خود چه می خواهد بگوید؟!

جز اینکه می خواهد بگوید: ای جوانی که در اوج بیداری و فعالیت غریزه جنسی هستی مرا و چهره زیبا و آراسته مرا بنگر، بوی مرا استشمام کن و لذت ببر! اما در آتش غریزه جنسی بسوز و بساز! علاوه بر همه اینها مگر عفت و پاکدامنی در زنا نکردن است مگر نه همه بدن زن در فقه اسلامی عورت بحساب می آید و امانت شوهر در دست زن است . زنی که گردن و موی خویش را به بیگانه می نمایاند در واقع بخشی از عورت خویش را به نمایش گذاشته و به امانت همسرش خیانت ورزیده است .

بهر حال ما می گوئیم چنین زنی که از جهت ناموسی آلوده نیست چه بهتر که با رعایت پوشش کامل سبب آلودگی اجتماعی نیز نشود و در گناه دیگران شریک نگردد .

اما در مورد زنان چادری و آلوده ما هم انکار نمی کنیم، ممکن است پاره ای از زنان چادر بسر آلوده دامن باشند . اما این دلیل بر این نمی شود که بگوئیم پس همه چادریها آلوده اند و یا چادری بودن سبب چنین امری است .

هرگز!

اگر قرار است آمار بگیریم خواهیم دید درصد بالایی از زنان آلوده را زنان بی حجاب و بد حجاب تشکیل می دهند و در میان چادریها (چادری به معنای واقعی) کمتر کسی را خواهی یافت و اگر هم باشند اینها در حقیقت ناپاکند و چادر را وسیله سرپوش گذاردن بر گناه خود داده اند و همینها در همه حال پوشش اسلامی نداشته و ندارند و گرنه وضعیتشان به بدکارگی نمی کشید و اینک هم از چادر به عنوان پوشش بدن از نامحرم استفاده نمی کنند بلکه به عنوان پوشش گناه و عدم شناسایی خود استفاده می نمایند و باید گفت اینها دزدان عفت نام دارند که این چادر را نیز برای بی عفتی دزدیده اند و نباید مسئله آنها را با نقش پوشش اسلامی در حفظ عفت و اخلاق خلط کرد چنانکه بر آگاهان پوشیده نیست.

اینها علاوه بر گناهان دیگر گناه نفاق و دورویی را نیز یدک می کشند و اصلاً پاره ای از زنان آلوده و بی اعتقاد به چادر برای لوث نمودی چادر و بی اعتبار نمودن آن و نیز لکه دار نمودن زنان چادری، تعمداً چادر بسر می کنند که خود شخصاً نمونه هایی را دیده ام و شنیده ام .

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که هیچکس نگفته است که اگر زنی چادر بسر کند از هر خطا و اشتباهی مصون است هرگز! بلکه او هم انسانی چون سایر انسانها است که ممکن است تحت تاثیر وسوسه های نفس اماره و شیطان خناس به گناه و اشتباه درافتد . اما در خصوص اینکه پاره ای از چادری ها، بی حجابتر یا بد حجابتر از پاره ای از مانتویی ها هستند ما هم قبول داریم و می گوئیم : پاره ای از مانتوپوشها حجابشان به نسبت کاملتر از پاره ای از چادری ها است .

بسیارند زنان چادر بسری که به خاطر تعلیمات غلط در حالی که جورابه های نازک پوشیده و پیراهنهای آستین کوتاه به تن کرده و بدون روسری و مقنعه فقط چادری بسر کشیده اند که در هر نشست و برخواست و سوار و پیاده شدن از ماشین و ارائه پول و بلیط به مغازه دار و راننده و غیره، سر و گردن و دستها تا آرنج و سینه نمایان می شود و پاره ای از مانتوییها که مقنعه بلند و مانتوی گشاد و شلوار و جورابه های ضخیم می پوشند به مراتب با حجابتر و پوشیده تر از آنان هستند . ما هر چادر بسری را با حجاب نمی دانیم و هر مانتویی را بی حجاب نمی شمیریم .

اشکال دوازدهم: مورد توجه قرار گرفتن

می گویند : جوان میل دارد مورد توجه دیگران قرار گیرد از این روی بد حجابی و پوشش مبتذل وسیله ای است برای جلب توجه دیگران .

و یا اینکه بر طبق نتایج علم روانشناسی دختر در دوران بلوغ دوست دارد که زیباییهای خود را به هر طریق، بر جنس مخالف خود نمایان سازد .

پاسخ :

اولاً : هر تمایلی اصیل نیست بعلاوه تمایلات اصیل را نیز همینطور بی در و پیکر و بی حساب و کتاب نمی توان به حال خود رها کرد بلکه باید آن را تعدیل نمود و در مسیری صحیح که کمال آدمی را در بر داشته باشد هدایت کرد .

ثانیاً : ما هم قبول داریم که جوانان در مراحل از سنین خود تمایل دارند که مورد توجه دیگران قرار گیرند که این امر خود حکمتی دارد که زمینه پیشرفت و کمال افراد گردد . اما سوال این است که مگر تنها راه جلب توجه دیگران، بی حجابی و بدن نمایی و پوشش و آرایش مبتذل است؟

آیا جوان نمی تواند از راه پیشرفت در امور علمی و معنوی یا از طریق اخلاق و رفتار نیکو یا بدست آوردن مقام در مسابقات علمی، قرائت و حفظ قرآن و یا مسابقات هنری، خطاطی، طراحی، نقاشی، سرود، قصه نویسی، مقاله نویسی، فیلم سازی و نمایشنامه نویسی و عکاسی و هنر های دستی و خطاطی و گلدوزی و ... یا مسابقات ورزشی باعث جلب توجه دیگران شود؟ میدان جلب توجه بسیار وسیع است و تنها منحصر به بدن نمایی نیست . آنان که در میدان های دیگر کُمتیشان لنگ است و از زیباییهای درونی بی بهره اند می کوشند با نمایش گذاشتن زیباییهای برونی و جسمی توجه دیگران را به خود جلب کنند .

ثالثاً : جلب توجه چه کسانی و به چه بهانه ای ؟ آیا دختران جوان نمی دانند که با بد حجابی تنها توجه جوانان هرزه و هوسران و بی عاطفه را به خود جلب می کنند و از آن طرف از نظر افراد صالح و نیکو و جوانان پاک سیرت و مردم آگاه و شعور مند و حقیقت بین سقوط می کنند و کمترین ارزشی ندارند ؟ آیا واقعاً ارزش آن را دارد که برای جلب توجه چندین جوان هرزه و لگردد هوسران که با دیده شهوت به انسان مینگردند و پس از اشباع لذت و شهوت برای وی هیچ ارزشی قائل نیستند دختر جوان، گوهر عفت و سرمایه نجات خود را دربازد ؟

آیا سرنوشت اسفبار دخترانی که در دام هوسهای زود گذر و توجه جوانان فاسد گرفتار آمده اند و پس از اینکه گوهر عفت خویش را از دست داده اند، بی پناه و شرمسار رها شده اند و چه بسا به خود کشی و فرار پناه برده اند کافی نیست که دختران جوان به خود آیند و عاقلانه تر تصمیم بگیرند و رفتار کنند .

رابطاً: درست است که بر طبق تحقیقات روانشناسانه دختران در مراحل از سنین خود میل به خود نمایی دارند اما باید دانست که این تحقیقات وجود این میل را تنها در مراحل پیش از مرحله تکامل بلوغ و تعیین هویت انسانی یعنی در مراحل " نفس بهیمی " تأیید می کند. و همچنین تأکید می کند که در مرحله تعیین هویت انسانی، زنان علاوه بر قدرت گیرندگی، توانایی " پروراندن " می یابند، در همین حال تمایل به جذب یا جلب توجه دیگران را محدود و به جای تمایل برای جذب همگان و صرف تمام وقت و نیروی حیاتی در این راه تنها به یک مرد (نامزد یا شوهر) توجه کرده و بقیه تواناییهای جسمی و روحی خود را صرف سازندگی می کنند .

اما ابتلا به بیماری " توقف شخصیت " در مراحل پیش از مرحله تکامل بلوغ یا " نزول شخصیت " موجب می شود تا زنان از قدرت تمرکز برای مادری و عشق ورزیدن عاجز مانده و صرفاً به موجودی تبدیل شود که دائماً در بند جلب توجه دیگران است . بعلاوه در همان مرحله هم دختران باید به اقتضای قدرت اراده و انتخابی که خداوند در درون آنان قرار داده است با تمایلات نفسانی خویش مبارزه کرده و این میل را در بستر صحیح و مسیرهای مثبت هدایت کنند و بکوشند تا اولاً با تعدیل آن از غلبه و غلیان و جوشش آن بکاهند و ثانیاً از طرق دیگری غیر از بدن نمایی و خود نمایی در حد معقولی آن را اشباع نمایند .

اشکال سیزدهم: عرضه و تقاضا

برخی دیگر، بدن نمایی و بد حجابی دختران را تابع قانون عرضه و تقاضا می دانند و می گویند: چطور می خواهید دختر و پسر از رابطه عرضه و تقاضا مستثنی شوند؟ در حالیکه شرایط عرضه و تقاضا در جزء جزء زندگی ما ریشه دوانده. اگر دختری خود را عرضه نکند، کسی به خواستگاری او نمی رود لذا از تشکیل بموقع زندگی زناشویی محروم می شود

پاسخ:

در پاسخ اینگونه افراد که به همه کس و همه چیز با دید اقتصادی می نگرند باید گفت که اولاً: در فرهنگ معنوی اسلام زن یک کالا نیست تا تابع قوانین مربوط به مبادله کالا باشد. اگر در فرهنگ منحط غربی چنین تلقی ای از زن دارند و با او به مثابه یک کالا رفتار می کنند شاید چنین قانونی در رابطه با او صدق کند همچنانکه امروز شاهد آن هستیم.

اما در فرهنگ متعالی اسلام زن یک انسان است با همه شرافت و کرامت ذاتی که برای انسان در فرهنگ قرآن قائل شده اند. (زن یک کالا نیست تا عرضه و تقاضا در مورد او صدق کند) و ارزش و مرتبه زن را بسیار برتر و والاتر از آن می دانند که او را چونان کالایی در معرض نگاه خریدارانه مردان هوسران قرار دهند.

ثانیاً: ازدواجهایی که بر پایه قانون عرضه و تقاضا (به تعبیر آنها) صورت پذیرفته سرانجام خوشی نداشته است تحقیقات نشان می دهد ۶۰٪ ازدواجهای ناقص در اثر چشم چرانی بوده که در زمان کوتاهی مبدل به طلاق و جدایی شده است.

بنایی که بر پایه امور ظاهری نهاده شود بسیار سست بنیاد و متزلزل خواهد بود و مادام که زن از زیباییها و ظرافتهای جوانی برخوردار است و زنی زیباتر جایگزین او نشده باشد پایدار خواهد ماند اما آنگاه که بهار جوانی رو در خزان پیری و پژمردگی نهاد و به علت بیماریهای طبیعی زن و حوادث روزگار، این نعمت را از دست داد آن رابطه عاشقانه دیرین به سردی و سستی می گراید.

سرنوشت غمبار بسیاری از ازدواجهای به اصطلاح عاشقانه که در پی یک نگاه مرد و عشوہ گری و بدن نمایی زن صورت پذیرفته بهترین معید این ادعا است.

ثالثاً: کدام گروه از مردان و جوانان زن مورد علاقه خود را در خیابان برمی گزینند؟ افراد هوسران و لابلالی، یا افراد دارای اصالت و تقوا و صالح؟ پیداست که گروه اول و چنین زنانی ارزانی همانان باد!

رابعاً: طبق همان قانون عرضه و تقاضا هر چه عرضه کالا کمتر باشد و تقاضا افزونتر، ارزش و بهای آن کالا بالاتر خواهد رفت و هر چه آن کالا فراونتر، قیمتش ارزانتر. بنابراین اگر فرضاً به جریان این قانون در مسئله زن و مرد و ازدواج قائل باشیم باید دختران خود را کمتر عرضه کنند تا ارزش بیشتری بیابند.

اشکال چهاردهم: علت عدم جلوگیری نظام اسلامی از ورود ...؟

اگر برخی می پرسند : چرا لبا سهای مبتذل و مدل دار را وارد می کنند چرا دولت جلوی وارد شدن مد را نمی گیرد
!؟

و یا می گویند : اگر اینگونه لباسها وارد نشوند ما هم نمی پوشیم و یا اگر اینگونه لباسها را نپوشیم مورد تمسخر قرار
می گیریم !

پاسخ :

درست است که دولت موظف است جلوی تهیه و تولید و ورود مد و لبا سهای مبتذل را بگیرد . اما باید پذیرفت که
با سرعت و وسعت ارتباطات و امکانات در جهان، امروز عملاً چنین کاری ممکن نیست . مواد مخدر را در نظر
بگیرید ! با اینکه همه دنیا به مضرات و خطرات آن اعتراف دارند و با همه تمحیداتی که برای مبارزه با آن پیش بینی
و اعمال شده، روز به روز دامنه گسترده تری می یابد و از سویی هر گاه نظام اسلامی برای مبارزه با این ماده افیونی،
قاچاقچیان بین المللی و سوداگران مرگ را به حق به جوخه اعدام می سپارد فریاد واحقوق بشرای مدافعان ضد بشر
بلند می شود که در ایران اسلامی حقوق بشر نادیده گرفته می شود . حال اگر قرار باشد با وارد کنندگان اینگونه
لباسها و مدها برخورد شود چه غوغایی به پا خواهد شد گرچه ما در انجام وظایف و احکام الهی به هیچ روی نباید
به خوشایند یا بد آیند دیگران وقعی بنهیم .

به علاوه همواره در هر جامعه ای افراد سود جو و طماعی هستند که جز به منافع شخصی خویش به هیچ چیزی نمی
اندیشند . آنان از غفلت و بی خبری پاره ای از جوانان ما نهایت سوء استفاده را می کنند و هر روز به نام " مد "
رنگ و مدل جدیدی را عرضه می دارند بویژه باید توجه داشت که این جریان تا حد زیادی جنبه سازمان یافته و
هدایت شده از سوی دشمنان انقلاب به خود گرفته است .

بنابراین فشار و تحدید و بستن مرزها تنها راه حل نیست گرچه در جای خود لازم است . ما باید به مرحله ای از
رشد فرهنگی و بلوغ فکری رسیده باشیم که چشم و گوش بسته تسلیم مد سازان و مد فروشان نشویم .

" درست است که لباسهای نا مناسب در بازار زیاد است و دشمنان اسلام برای اشاعه فحشاء آنان را وارد کشور می
کنند و برخی از افراد در داخل کشور برای منافع دنیای خود آن لباسهای کذایی را می فروشند و یا تولید می کنند
ولی آن چه مهم است این است که خداوند بزرگ به ما عقل و شعور داده و وظیفه ما را بوسیله قرآن کریم و
احادیث اهل بیت (صلوات الله علیهم اجمعین) مشخص کرده است . یک زن و مرد مسلمان که برای خرید به بازار

می روند باید آنچه به صلاح دین و جامعه اش است خریداری کند از خرید چیزهایی که سبب انحراف او و فرزندان می شود اجتناب کنند .

اما اینکه می گویند : "مورد تمسخر قرار می گیریم " باید گفت : در همیشه تاریخ همینگونه بوده است، انسانهایی که پایبند به اصول و ضوابطی بوده اند از سوی دنیا طلبان خودپرست مورد ملامت و سرزنش و استهزاء قرار گرفته اند؛ سرگذشت انبیاء را مطالعه کنید!

کدام پیامبر یا ولی خدا را سراغ دارید که از سوی خودخواهان زمان خویش مورد ملامت و سرزنش و تمسخر و تهمت قرار نگرفته است . سختی پیمودن راه حق همین است . حق طلبان باید تاب تحمل همه این تیرهای تلخ طعن آلود را داشته باشند . تا شیرینی محبوب حق واقع شدن را بچشند .

مضافاً ما خود از نعمت عقل و شعور برخورداریم آنچه را که بر صلاح دین و دنیای خویش تشخیص می دهیم باید به انجام برسانیم . از قدیم گفته اند که دروازه را می توان بست اما دهن مردم را هرگز! ما بنده دیگران نیستیم که تابع خواست و نظر آنان باشیم ما بنده خداییم و در هر حال بایستی که تابع خواست، و فرمان او را فرا چشم داشته باشیم . آیا می ارزد که ما سعادت جاودان و سرنوشت و آینده خویش را بخاطر خوشایند دیگران و به خاطر اینکه چند روزی از تیر تمسخر جاهلان در امان بمانیم بر باد دهیم؟

علاوه بر همه اینها اینگونه مسائل، مقطعی و زود گذرند فقط اندکی تحمل و مقاومت می طلبد اینها همه کفهای روی آبد که گذرا و فانی اند اگر شما به حقانیت عقیده و به راه خویش استوار بمانید دیری نمی پاید که خورشید حقیقت طلوع می کند و تاریکیها را می زداید و آنگاه " سیه روی شودهر که در او غش باشد " .

و مضافاً جوانان مسلمان و معتقد باید بکوشند تا از بروز قابلیتها و شایستگیهای خود در زمینه های علمی و معنوی و اخلاقی، احترام دیگران را نسبت به خویش برانگیزند و سخن آخر اینکه جوانان معتقد و مومن باید بکوشند تا از حالت تدافعی بیرون آمده و حالت تهاجمی به خویش بگیرند . بدین معنی که آنان با تلاش و فعالیت فرهنگی خویش که البته نیاز به حمایت و پشتیبانی نهادهای فرهنگی دارد جو مدرسه و جامعه را بگونه ای عوض کنند که پوشیدن لباس مبتذل به عنوان ضد ارزش تلقی شود و پایبندی به ارزشها و آداب و سنن اسلامی به عنوان ارزش جلوه گر شود . همانگونه که در سالهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی شاهد آن بودیم .

اشکال پانزدهم: چادر و عدم نظافت و زیبایی

می گویند: پوشیدن چادر با رعایت بهداشت و زیبایی منافات دارد.

پاسخ: اولاً: رعایت حجاب و پوشش چادر با رعایت بهداشت و نظافت هیچگونه منافاتی ندارد. زنان مسلمانی که به حکم اسلام چادر به سر می کنند می دانند که اسلام به نظافت و پاکیزگی تشویق کرده و پاکیزگی را از نشانه های ایمان دانسته "النظافه من الایمان".

از سویی زینت و آرایش زن را برای شوهرش تحسین نموده و به آن امر کرده است و نیز ترک آرایش و زینت و خضاب کردن زن را برای شوهر مکروه و ناپسندیده شمرده هر چند سالخورده باشد و یا شوهرش نابینا باشد. پیغمبر اسلام (ص) شخصی را دید در حالیکه موهایش ژولیده و جامه هایش چرکین بود و بدحالی می نمود فرمود: "من الدین المتعه" یعنی تمتع و بهره بردن از نعمتهای خداوند جزو دین است.

و هم آن حضرت فرمود: "بئس العبد القاذوره" یعنی بدترین بنده شخص چرکین و کثیف است.

امیر المومنین (ع) فرمود: "ان الله جمیل و یحب الجمال" یعنی خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.

امام صادق (ع) فرمود: خداوند زیباست و دوست می دارد که بنده ای خود را بیاراید و زیبا نماید و برعکس فقر را و تظاهر به فقر را دشمن می دارد.

اگر خداوند نعمتی به شما عنایت کرد باید اثر آن نعمت در زندگی شما نمایان شود.

به آن حضرت گفتند: چگونه اثر نعمت خدا ظاهر گردد؟

فرمود: به اینکه جامه شخص نظیف باشد، بوی خوش استعمال کند، خانه خود را با گچ، سفید کند بیرون خانه را جاروب کند، حتی پیش از غروب چراغها را روشن کند که بر وسعت رزق می افزاید.

در قدیمی ترین کتابهایی که در دست داریم مانند "کافی" که یادگار هزار سال پیش است بحثی تحت عنوان "باب الزی و التجمل" وجود دارد.

اسلام به کوتاه کردن و شانه کردن مو و به کار بردن بوی خوش و روغن زدن به سر سفارشهای اکید کرده است.

و بالاتر از همه اینها زنان مقید به آداب و احکام اسلامی به شدت از آلودگی لباس و بدن و فرش و خانه و زندگی خود به انواع نجاساتی که در فقه اسلام معرفی شده اند پرهیز می نمایند در صورتی که چنین دقت و پرهیزی در زنان غیر مقید دیده نمی شود.

ثانیاً: همین کسانی که برای شانه خالی کردن از زیر بار حجاب و چادر عدم بهداشت و نظافت را بهانه می کنند برای تن آرای و خودنمایی آنهم برای مردان بیگانه انواع و اقسام مواد شیمیایی را که تاثیرات نامطلوبی بر جسم دارد به چهره و بدن و موی خویش می مالند و لباسهایی را می پوشند که زیانهای بهداشتی زیادی را در بر دارد و حتی بعضی از آنان لباسهای درست دوم و چندم خارجی را که وضعیت نامشخص و مشکوکی دارند و از سوی عده ای سودجو عرضه می شوند خریداری و به عنوان لباس مد می پوشند .

اسلام می خواهد انواع التذاذات جنسی چه بصری و سمعی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، اجتماع منحصرأ برای کار و فعالیت باشد .

اما دیگران می خواهد این زیباییها و لذتها را به سطح جامعه بکشند و محیط کار را آلوده به لذت جوئیهای جنسی کنند .

از همین جا پاسخ کسانی که می گویند: " زندگی افراد حزب الهی و مسلمان مقید به حجاب اسلامی تنوع ندارد و خسته کننده است " روشن می شود . زیرا اگر اسلام می گوید که زن باید ساده و پوشیده به جامعه پا بگذارد از آن سو هم می گوید که باید برای شوهرش لباسهای زیبا و رنگارنگ و متنوع بپوشد و آرایش کند و ... این دو هیچ گونه منافاتی با هم ندارند و دقیقاً به همین دلیل بر خلاف گفته اینان زندگی زناشویی زن و مرد مسلمان از تنوع و شیرینی و جذابیت افزونتری برخوردار است . نشانه آن همین است که معمولاً طلاقها و جدائی ها و اختلافات خانوادگی در اینگونه خانواده ها به مراتب بسیار کمتر از خانواده های بی بندوبار و لایبالی است و انحرافات اخلاقی نیز به مراتب کمتر .

اما اگر تنوع و رنگارنگی در خارج از خانه و برای مردان بیگانه مراد است آری خانواده های مسلمان و مقید به آداب اسلامی از این قسم تنوعات ندارند و از آن هم بیزارند .

اشکال شانزدهم: چرا لباس مشکی!؟

برخی پوشیدن چادر و عباى مشكى را با تعبير " كلاغ سياه " مورد تمسخر قرار مى دهند و گاهى هم ادعا مى كنند كه در صدر اسلام چنين چيزى رايج نبوده و يا ميپرسند مگر نه اينكه پوشيدن لباس سياه مكروه است پس چرا زنان بايد چادر و روسرى سياه بپوشند ؟

پاسخ : جهت اطلاع اينگونه افراد بايد گفت اتفاقاً پوشيدن چادر و عباى مشكى كه متعارف زنان پرهيزگار و بايمان زمان ماست در عصر پيامبر عاليقدر هم رسم بوده، مكرر زنان عباپوش ازديدگاه آن حضرت مى گذشتند و هيچگاه نمى فرمود كه اين عباى سياه براى چيست ؟

و از قضا همين تعبير " كلاغ سياه " در روايات هست و آن را به عنوان نقصى براى زنان به شمار نياورده اند كه چرا زنان مسلمان در نظر بيگانگان جلوه گرى و خود آرايى ندارند بلكه برعكس طاووس مآبى و عشوه گرى و رنگارنگى در مقابل نامحرمان، مورد مذمت واقع شده است. زيرا حرمت و شخصيت زن، به جلوه گرى و بدن نمايى در نظر بيگانگان نيست تا سياه پوشى را بر او خرده گرفت .

ابوداود در سنن از ام سلمه نقل کرده : كه چون آيه " يدنين عليهم من جلابيهن " نازل شد زنان انصار از خانه بيرون آمدند، بر سر آنان عبا و چادر سياهى مانند غربان و زاغهاى سياه نمايان بود .
عائشه همواره زنان انصار را چنين ستايش مى كرد :

مرحبا به زنان انصار ! همينكه آيات سوره نور نازل شد يك نفر از آنان ديده نشد كه مانند سابق بيرون بيايد . سر خود را با روسرى هاى مشكى مى پوشيدند، گويى كلاغ روى سرشان نشسته است .

از همين جا پاسخ كسانى كه مى گویند : چرا ما را به پوشيدن لباس عزاداران وادار مى كنيد؟ روشن مى شود : اسلام مى خواهد زن وقتى در اجتماع و درديدگاه مردان نامحرم ظاهر مى شود لباس سنگين بپوشد كه توجه نامحرمان را به خود جلب نكند. اما در محيط خانوادگى آزاد است و اصلاً او را موظف کرده است كه لباسهاى رنگارنگ و متنوع و جذاب بپوشد و دلفريبيها و زيباييهاى خود را محدود به محيط خانواده نمايد . اما در پاسخ كسانى كه عذر و بهانه " كراهت پوشيدن لباس سياه " را پيش كشيده اند بايد گفت :

اولاً: مكروه بودن به معنای حرمت و عدم جواز نيست هرگاه مصلحت بهتري ايجاب كند تخطى از آن اشكال ندارد كه فرموده اند : " كل مكروه جائز " بعلاوه من و شما در روز، دهها مكروه مرتكب مى شويم حرفى نيست اما وقتى به حجاب و چادر سياه مى رسيم متشرع و اهل پرهيز از مكروهات مى گرديم !

اگر براستی از همه مکروهات و محرمات پرهیز کرده ایم و تنها همین یکی باقی مانده است خدمتتان عرض می کنم که این هم مکروه نیست. زیرا درست است که پوشیدن لباس سیاه در فقه اسلامی مکروه شمرده شده اما خوب است بدانید که عبا و عمامه و کفش برای مرد و به طریق اولی مقنعه و چادر و مانتو و کفش برای زنان از این حکم استثناء شده است.

ثانیاً: بنا به فرض کراهت هرگاه امر دایر باشد میان پوشیدن لباسهای رنگی و فتنه انگیزی که توجه نامحرم را به خود جلب می کند و میان پوشیدن لباسهای سیاهی که مکروه است قطعاً پوشیدن لباس سیاه رجحان دارد.

و در پاسخ کسانی که می گویند: لباس رنگی در زیر چادر چه اشکالی دارد؟ باید گفت: اگر وقتی در کوچه و بازار و محل رفت و آمد مردان و جوانان نامحرم ظاهر می شود به سبک عده ای از زنان مدام چادر خود را باز و بسته نکنند که لباسهای رنگی زیر آن جلب توجه کند و اگر چادر به اندازه ای نازک نباشد که لباسهای زیر را نشان دهد و ... هیچ مانعی ندارد.

اصولاً اگر حساسیتی به رنگ و مد لباس هست از این بابت است که موجب جلب توجه و طبعاً تحریک مردان نامحرم نشود در غیر این صورت مخالفتی نیست البته در محیط مدرسه به خاطر پاره ای از ملاحظات تربیتی و با توجه به شرایط محیطی وضع فرق می کند.

اشکال هفدهم: حجاب و حقوق زن

پاره ای از افراد مسئله حجاب را با مسئله حقوق زن در اسلام ارتباط داده و می گویند: تبعیض و ظلمی که در اسلام نسبت به زن روا داشته شده از جمله میزان دیه و حق طلاق که به دست مردان است - تعداد زوجات و رنج هووداری - لزوم اجازه شوهر در انفاق و ... باعث شده که زنان احساس حقارت و خود کم بینی نموده و برای جبران شخصیت بر باد رفته خود دست به بی حجابی و خودنمایی بزنند.

پاسخ: به این اشکال را در چند بخش خلاصه می کنیم.

بخش نخست: ابتدا باید روشن کنیم که شخصیت چیست و شخصیت هر انسانی در گرو چه چیزی است؟ آنگاه

قضاوت کنیم که شخصیت زن در اسلام بر باد رفته یا نه؟

بی تردید شخصیت هر انسانی به شغل یا حرفه یا مال یا مقام و دارایی او نیست. اینها امور اعتباری فانی و زایل شدنی هستند که هیچگاه نمی توانند ملاک شخصیت انسان قرار بگیرند.

شخصیت حقیقی هر انسانی به مجموعه صفات و ملکات و افکار و عواطف و عادات و اخلاقیات و ارزشهای والای روحی و معنوی اوست.

با این توصیف می گوئیم که در مکتب زندگی ساز اسلام برای زن و مرد به عنوان انسان، شخصیت یکسانی قائل شده اند و هیچگاه از این دو از نظر ارزشهای انسانی و الهی که ملاک حقیقی شخصیت انسانی هستند بر دیگری برتری ندارد.

گاه برخی چنین تصور می کنند که اسلام کفه سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده است و زنان در برنامه اسلام چندان جایی ندارد. شاید منشا اشتباه آنها پاره ای از تفاوتهای حقوقی است که هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد. ولی بدون شک قطع نظر از اینگونه تفاوتها که ارتباط با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آنها دارد هیچگونه فرقی از جنبه انسانی و مقامات معنوی میان مرد و زن در برنامه های اسلام وجود ندارد.

آیه ۳۵ سوره احزاب که اوصاف دهگانه مردان و زنان را اینگونه بیان می کند: همانا کلیه مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت، مردان راستگوی و زنان راستگوی، مردان صابر و زنان صابر، مردان خاشع و زنان خاشع، مردان خیر خواه و مسکین نواز و زنان خیر خواه و مسکین نواز، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان با عفت و زنان عقیف، مردانی که بسیار یاد خدا می کنند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند بر همه آنها آمرزش و پاداش عظیمی مهیا ساخته است.

آری این آیه دلیل روشنی بر این واقعیت است زیرا به هنگام بیان ویژگیهای مومنان و اساسی ترین مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی، زن و مرد را در کنار یکدیگر همچون دو کفه یک ترازو قرار می دهد و برای هر دو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوت قائل می شود.

به تعبیر دیگر تفاوت جسمی مرد و زن را همچون تفاوت روحی آنها نمی توان انکار کرد و بدیهی است که این تفاوت برای ادامه نظام جامعه انسانی ضروری است و آثار و پیامدهایی در بعضی قوانین حقوقی زن و مرد ایجاد می کند. ولی اسلام هرگز شخصیت انسانی را همچون جمعی از روحانیون مسیحی در قرون پیشین زیر سوال نمی

برد که آیا زن واقعاً انسان است و آیا روح انسانی دارد یا نه؟! نه تنها زیر سوال نمی برد بلکه هیچگونه تفاوتی از نظر روح انسانی در میان این دو قائل نیست .

لذا در سوره نحل آیه ۹۵ می خوانیم: « هر کس عمل صالحی انجام دهد از مرد یا زن در حالی که مومن باشد ما او را حیاتی پاکیزه و نیکو می بخشیم و به نیکوترین وجهی کردارشان را پاداش می دهیم».

اسلام برای زن همان استقلال اقتصادی را قائل شده که برای مرد، بر خلاف بسیاری از قوانین گذشته و حتی امروز که برای زن مطلقاً استقلال اقتصادی قائل نیستند .

به همین دلیل در " علم رجال " اسلامی به بخش خاصی مربوط به زنان دانشمندی که در صف روات و فقهاء بودند برخورد می کنیم که از آنها به عنوان شخصیت‌های فراموش ناشدنی یاد کرده است . اگر به تاریخ عرب قبل از اسلام برگردیم و وضع زنان را در آن جامعه بررسی کنیم که چگونه از ابتدایی ترین حقوق انسانی محروم بودند و حتی گاهی حق حیاط برای آنان قائل نمی شدند و پس از تولد آنان را زنده بگور می کردند و اگر به وضع زن در دنیای امروز که به صورت عروسک بی اراده در دست گروهی از انسان نما های مدعی تمدن درآمده بنگریم تصدیق خواهید کرد که اسلام چه خدمت بزرگی به جنس زن کرده و چه حق عظیمی بر آنها دارد؟!!

بخش دوم: همانگونه که اشاره شد این تفاوت که برخاسته از شرایط طبیعی و موقعیت اجتماعی زن و مرد است هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد و به هیچ روی دلیل بر تبعیض یا ظلم و ستم بر جنس زن یا مرد نیست .

در بخش‌های پیشین اشاره شد که تساوی حقوق غیر از تشابه حقوق است " تساوی " برابری است و " تشابه " یکنواختی . برابری غیر از یکنواختی است . آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یک جور و یکنواختی برای زن و مرد قائل نشده است ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست .

اسلام اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است . اسلام با " تساوی " حقوق زن و مرد مخالف نیست با " تشابه " حقوق آنها مخالف است . اصولاً هر تشابهی دلیل بر رعایت عدالت نیست در بسیاری موارد تشابه، ظلم محسوب می شود . از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی مساوی برخوردارند . آنچه از نشر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یک جور نیست . خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواست است و همین جهت

ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازاتها وضع مشابهی نداشته باشند. این تفاوتها هم، دلیل بر نقص یا کمال یکی از این دو جنس نیست. تفاوتهای زن و مرد "تناسب" است نه نقص و کمال. قانون خلقت خواسته است با این تفاوتها تناسب بیشتری میان زن و مرد که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده اند، و مجرد زیستن انحراف از قانون خلقت است، بوجود آورد.

قانون خلقت این تفاوتها را برای این بوجود آورده است که پیوند خانوادگی زن و مرد را محکمتر کند و شالوده وحدت آنان را بهتر بریزد. قانون خلقت این تفاوتها را به این جهت ایجاد کرده است که بدست خود حقوق و وظایف خانوادگی را میان زن و مرد تقسیم کند. قانون خلقت تفاوتهای زن و مرد را به منظوری شبیه منظور اختلافات میان اعضای یک بدن ایجاد کرده است اگر قانون خلقت هر یک از چشم و گوش و پا و دست و ستون فقرات را در وضع مخصوصی قرار داده است نه از آن جهت است که با دو چشم به آنها نگاه می کرده و نظر تبعیض داشته و به یکی نسبت به دیگری جفا روا داشته است.

اشکال هجدهم: میزان دیه

می پرسند میزان دیه زن نصف میزان دیه مرد است؟ آیا این بدین معنا نیست که ارزش زن نصف ارزش مرد است؟
پاسخ:

اول اینکه دیه، ملاک تعیین ارزش نیست؛ مگر ارزش انسان به بهای بدنی اوست تا امتیاز را در دیه ها ارزیابی کنیم؟ مسئله دیه صرفاً یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست. همچنانکه در شریعت، برای سگ اگر جزء سگهای ولگرد نباشد، دیه تعیین شده است؛ برای تن انسان نیز دیه ای قائل شده است. دیه یک حساب فقهی است و ارتباطی با اصول مذهب ندارد. مهمترین شخصیتهای اسلامی با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص، دیه یک انسان مبتکر، با دیه کارگر ساده در اسلام یکی است. به دلیل اینکه دیه عامل تعیین ارزشها نیست و تنها یک ابزار است. معیار ارزش همان است که در قرآن بدان تصریح شده است که "ان اکرمکم عندالله اتقیکم".

خلاصه کلام اینکه: اولاً تن ابزاری بیش نیست و این ابزار خواه در هیکل یک مرجع تقلید یا فقیه یا مهندس یا مبتکر باشد خواه در هیکل یک کارگر ساده باشد این تن دیه اش مشترک است.

ثانیاً: ارزیابی، متعلق به جان آدمی است و جان انسان نه از بین می رود و نه مقتول واقع می شود تا در نتیجه مورد دیه واقع شود. بلکه آنچه آسیب می بیند بدن است و بدن او چنانچه روشن است با ابزار مادی تقویم می شود.

دوم اینکه، این اشکال از آنجا پیش آمده که در زبان فارسی از دیه به "خون بها" تعبیر شده است. در صورتی که مسئله دیه صرفاً جبران خسارت اقتصادی است که از ناحیه قتل مقتول، متوجه خانواده و بستگان او شده است و از آنجا که در شریعت اسلام مخارج زندگی خانواده بر دوش مردان نهاده شده است قطعاً با کشته شدن یک مرد خسارت اقتصادی افزونتری متوجه خانواده او شده است لذا دیه او دو برابر دیه زن است.

ولی از آنجا که زن مخارج کسی را نمی پردازد بلکه مخارج خود او بر عهده شوهر می باشد قطعاً با کشته شدن وی خسارت اقتصادی به میزان کمتری متوجه خانواده شده است لذا دیه او نصف دیه مرد است. مضاف بر این چون مسئله دیه مربوط به جنبه بدنی است لذا اگر زن در مسائل اقتصادی قوی تر بود دیه او بیشتر بود و چون مردها در مسائل اقتصادی معمولاً بیشتر از زنها بازدهی اقتصادی دارند دیه آنها نیز بیشتر است و این نه بدان معناست که در اسلام مرد ارزشمندتر از زن است.

حق طلاق:

طلاق مکروه، از نظر اسلام سخت منفور و میغوض است؛ اسلام مایل است پیمان ازدواج، محکم و استوار بماند. اما در پاسخ این پرسش که چرا حق طلاق به دست مرد است و چرا وقتی مرد می خواهد زن خود را طلاق دهد مانع قانونی، سر راه او قرار ندارد. آنچه در اینجا می توان بطور اختصار گفت اینکه:

قانون می تواند اجباراً زن را در خانه مرد نگه دارد ولی قادر نیست زن را در مقام طبیعی خود در محیط زناشویی یعنی مقام محبوبیت یا مرکزیت نگهداری کند. قانون قادر است مرد را مجبور به نگهداری از زن و پرداخت نفقه و غیره بکند. اما قادر نیست مرد را در مقام و مرتبه یک فداکار و به صورت یک نقطه "گردان" در یک نقطه مرکزی نگهدارد.

از این رو هر زمان که شعله محبت و علاقه مرد خاموش شود ازدواج از نظر طبیعی مرده است.

اینجا پرسش دیگری پیش می آید و آن اینکه اگر این شعله از جانب زن خاموش شود چطور؟

جواب این است که حیات خانوادگی وابسته است به علاقه طرفین نه یک طرف. تنها چیزی که هست روانشناسی زن و مرد در این جهت متفاوت است. طبیعت، علایق زوجین را به این صورت قرار داده است که زن را پاسخ دهنده

به مرد قرار دهد. علاقه و محبت اصیل و پایدار زن همان است که بصورت عکس العمل به علاقه و احترام یک مرد نسبت به او بوجود می آید. از این رو علاقه زن به مرد معلول علاقه مرد به زن و وابسته به اوست. طبیعت کلید محبت طرفین را در اختیار مرد قرار داده است. مرد است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت به او وفادار بماند زن نیز او را دوست می دارد و نسبت به او وفادار می ماند. بطور قطع زن طبعاً نسبت به مرد وفادارتر است و بی وفایی زن عکس العمل بی وفایی مرد است.

طبیعت کلید فسخ طبیعی ازدواج را بدست مرد داده است. یعنی این مرد است که با بی علاقه‌گی و بی وفایی خود نسبت به زن او را نیز سرد و بی علاقه می کند و بر خلاف زن که بی علاقه‌گی اگر از او شروع شود تاثیری در علاقه مرد ندارد بلکه احیاناً آن را تیزتر می کند. از این رو بی علاقه‌گی مرد منجر به بی علاقه‌گی طرفین می شود ولی بی علاقه‌گی زن منجر به بی علاقه‌گی طرفین نمی شود.

سردی و خاموشی علاقه مرد، مرگ ازدواج و پایان زندگی خانوادگی است اما سردی و بی علاقه‌گی زن به مرد آن را بصورت مریضی نیمه جان در می آورد که امید بهبودی و شفا دارد.

در صورتی که بی علاقه‌گی از زن شروع شود، مرد اگر عاقل و وفادار باشد می تواند با ابراز محبت و مهربانی، علاقه زن را بازگرداند و این کار برای مرد اهانت نیست که محبوب ریمده خود را به زور قانون نگهدارد تا تدریجاً او را آرام کند. ولی برای زن اهانت و غیر قابل تحمل است که برای حفظ حامی و دلباخته خود به زور و اجبار قانون متوسل شود.

علاوه بر این راه طلاق همانطور که برای مرد باز است برای زن بسته نیست زن می تواند به صورت شرط ضمن العقد به وکالت از جانب مرد حق طلاق را برای خود محفوظ داشته و عنداللزوم از آن استفاده کند. مضافاً در مواردی که مرد از انجام تعهدات خود نسبت به زن شانه خالی کند و از طلاق نیز خودداری نکند حاکم شرعی می تواند زن را طلاق دهد ...

تعدد زوجات :

آیا تعداد زوجات و چند همسری مرد و تحمل هووداری ظلم به زن است ؟

استاد شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام بحث مفصلی در این زمینه دارد که چکیده آن چنین است :

"تعداد زوجات و چند همسری برای مرد نه تنها ظلم به زن نیست بلکه "حق" است از حقوق زن و "تکلیفی" است بر عهده مردان و زنان همسر دار .

توضیح اینکه : تحقیقات نشان می دهد که همواره عده زنان آماده ازدواج از عده مردان آماده ازدواج بیشتر است . علت آن هم روشن است؛ تلفات جنس مرد همواره بیشتر از تلفات جنس زن بوده است . تلفات ناشی از جنگها، غرق شدن آنها، سقوط ها، زیر آوار ماندن ها، تصادفات و ... نوعاً متوجه جنس مرد است. بعلاوه تحقیقات علمی نشان می دهد که مقاومت زن در برابر بیماریها بیشتر از مردان است به همین سبب عده زنان آماده ازدواج بطور نسبی بر عده مردان آماده ازدواج فزونی داشته است .

از سویی می دانیم که حق تأهل و تشکیل خانواده از طبیعی ترین و اصیل ترین حقوق بشری است . هیچ بشری را از این حق به هیچ نامی و تحت هیچ عنوانی نمی توان محروم کرد .

حال اگر قرار باشد تک همسری تنها صورت قانونی ازدواج باشد عملاً گروه زیادی از زنان از حق طبیعی انسانی خود یعنی حق تأهل و ازدواج محروم می مانند .

بنابراین تنها با قانون تجویز تعدد زوجات است (البته با شرایط خاصی که دارد) که این حق طبیعی احیاء می گردد و وظیفه زنان و مردان همسر دار است که در احقاق این حق آنها را یاری نماید .

بعلاوه این فزونی عده زنان در صورت عدم تجویز تعدد زوجات تأثیر نا مطلوبی بر روابط خانوادگی و عفت اجتماعی دارد بطوری که پروفیسور سیکورد و همسر او گوتیتناگ با مطالعات جالب و گسترده دلایل بسیاری بر تایید این واقعیت در کتاب " زنان بسیار زیاد " ارائه داده اند :

" هر گاه به دلائل گوناگون اعم از جنگ و طاعون و ... عده نسبی زنان بی شوهر بیشتر شود شوهران و مردان کمتر به زنان توجه کرده و این امر منجر به بی بندوباری و طغیان و بی عفتی زنان و مردان خواهد شد . وقتی عده زنان بی شوهر کمتر از مردان می گردد توجه شوهران نسبت به زنان بیشتر شده عفت عمومی و حجاب و اصول اخلاقی ترویج و تضمین شده است " . این مطالعه گسترده مبتنی بر ۲۵۰۰ سال تاریخ کشورهای آسیا و اروپا و آفریقا است که با دقت و حوصله زیاد جمع آوری شده و مورد تایید همه صاحب نظران قرار گرفته است ^۱ .

تفاوت در ارث :

۱- آیا حجاب ضرورت دارد - شه‌ریار روحانی- به نقل از زیور عفاف

در جواب این سوال که چرا ارث زن کمتر از مرد است؟ باید گفت که:

اولاً: در بسیاری از موارد، ارث زن و ارث مرد برابر است از جمله پدر و مادر میت و نیز قوم و خویشان مادری میت اعم از زن و مرد یکسان ارث می‌برند بنابراین چنین نیست که مرد همیشه بیش از زن ارث ببرد.

ثانیاً: اگر هم در بعضی از موارد تفاوت در ارث وجود دارد عللی دارد بیان مطلب این است که اگر در نظر بگیریم که میت یک دختر و یک پسر دارد آنچه مسلم است این است که پسر باید تشکیل خانواده دهد و همه هزینه خانواده نیز به عهده او بوده و مهر و نفقه همسر را نیز او باید پرداخت کند. اما دختر، همسری انتخاب می‌نماید که از همسرش مهر و هزینه دریافت می‌کند. لذا اگر انسان خوب بررسی کند می‌بیند گرچه درآمد را مردها به عهده دارند اما مصرف مربوط به زنها است.

بعلاوه امام صادق (ع) در پاسخ یکی از ملحدان در همین رابطه فرمود:

این برای آن است که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و علاوه مهر و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایات غیر عمد که خویشاوندان جانی باید دیه بپردازند زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است از این رو سهم زن در ارث از مرد کمتر است.

خلاصه اینکه اگر با دیده انصاف و به دور از تبلیغات و تلقینات بنگاههای تبلیغاتی غرب و استکبار، به مسئله حقوق زن و مرد بنگریم خواهیم دید که هیچگونه ظلمی به زن روا داشته نشده بلکه در بدو امر بنظر می‌رسد که کفه زن سنگینتر است. چرا که مرد باید به زن مهر بپردازد، و مخارج سنگین زندگی زن (اعم از پوشاک، خوراک، مسکن، زینت آلات و ...) و فرزندان را بپردازد، وظیفه سربازی بر عهده مرد است، در مسئله قتل غیر عمد از جانب خویشاوندان باید دیه بپردازد و ...

حق ندارد به زن بگوید: این کاسه آب را به من بده مگر اینکه خود او چنین کاری را انجام دهد، زن اگر درآمدی داشته باشد به خودش تعلق دارد، اگر برای شیر دادن به فرزندانش مطالبه مزد کند با شرایطی باید به او بپردازد. و به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری:

اگر کسی قانون اسلام را در این مسائل از آن جهت مورد حمله قرار دهد که اسلام بیش از حد لازم زن را نوازش داده و مرد را زیر بار کشیده و او را بصورت خدمتکار بی‌مزد و اجری برای زن درآورده است بهتر می‌تواند به ایراد خود آب و رنگ و سر و صورتی بدهد تا اینکه بنام زن و به از نام حمایت زن بر این قانون ایراد بگیرد.

حقیقت این است که اسلام نخواست به نفع زن و علیه مرد یا به نفع مرد و علیه زن قانون وضع کند. اسلام نه جانبدار زن است و نه جانبدار مرد. اسلام در قوانین خود سعادت مرد و زن و فرزندانی که باید در دامن آنها پرورش یابند و بالاخره سعادت جامعه بشریت را در نظر گرفته است. اسلام راه وصول زن و مرد و فرزندان آنها و جامعه بشریت را به سعادت در این می بیند که قوانین و قواعد طبیعت و اوضاع و احوالی که بدست توانا و مدبر خلقت بوجود آمده نادیده گرفته نشود^۱."

پاره ای انتقادات و اشکالات بر نحوه برخورد مردم و مسئولان و خانواده ها با این مسئله وارد شده و گاه راه حلهایی نیز پیشنهاد شده است.

از جمله انتقاد از اینکه چرا معلمان مرد در مدارس دخترانه تدریس نمایند؟

قطعاً در جاهایی که معلمان زن به اندازه کافی باشند بکارگیری معلمان مرد در مدارس دخترانه شرعی نیست. اما هرگاه از باب اضطرار و کمبود معلم زن مجبور باشند از دبیران مرد استفاده کنند بایستی در انتخاب افراد دقت نمود و افراد متعهد و متاهل و حتی الامکان مسن در اینگونه مدارس استفاده نمایند.

از جمله به ناهماهنگی و عدم وحدت رویه در مدارس مختلف یک شهر یا شهرهای مختلف در اجرای مقررات مربوط به پوشش انتقاد شده است که لازم است افراد از اعمال سلیق شخصی پرهیز نمایند. البته نباید از نظر دور داشت که شرایط محیطی متفاوت گاه برخوردهای متفاوتی را می طلبد.

برخی پرسیده اند که: حجاب باطنی برتر است یا حجاب ظاهری؟

در پاسخ می گوئیم: این دو مکمل یکدیگرند حجاب باطنی بدون حجاب ظاهری ادعایی بیش نیست و حجاب ظاهری بدون حجاب باطنی ناپایدار است.

پاره ای اظهار نظر کرده اند که: کمبود امکانات ورزشی و تفریحی، عدم گیرایی برنامه های سینمایی و تلویزیون، گرانی کتاب و نامتناسب بودن با سن و روحیه جوانان، بیکاری، مشکل ادامه تحصیل و ازدواج، برخوردهای خشن، سوء استفاده ماموران، دوگانگی در قول و عمل گویندگان و گاه برخی مسئولان و خلاصه بد معرفی کردن اسلام ناب محمد (ص) از عوامل گرایش جوانان به فساد و فحشاء و ابتذال است و همه تقصیرات را به گردن جوانان نیاندازیم و تاکید کرده اند که مسئله حجاب را مجرد از سایر مسائل اجتماعی نگاه کنید و تایید کرده

اند که حجاب باعث می شود که هوسها فروکش نماید اما به شرط آنکه کاملاً در همه جا و در مورد همه کس رعایت شود و یا پیشنهاد داده اند که در مدارس، طرح پوشیدن لباس متحد الشکل را اجرا نمایند و....

که همه آنها قابل بحث و بررسی و دقت و تامل است و توجه مسئولان و تصمیم گیران را به آنها جلب می نمائیم.^۱

پیامهای امام خمینی (ره) و بزرگان دیگر پیرامون پوشش و حجاب

نظر به اینکه پوشش اسلامی برای زنان اصلی ترین سنگر آنهاست و از نظر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی سرنوشت ساز بوده و از اهمیت بالایی برخوردار است بزرگان و علمای دلسوز جامعه، هر کدام به نحوی با دلایل و هشدارها و بیانات متین خود مردم را به اهمیت آن و اهمیت پاس داشتن آن دعوت کرده اند که ما در این قسمت بر آن شدیم تا نظر شما را به فرزهایی از گفتار بزرگان و فتوهای آنها در محور حجاب جلب کنیم به امید آنکه اثر بخش بوده و موجب تحول گردد.

فرزهایی از گفتار امام خمینی (ره)

امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در راستای دفاع از سنگر حجاب سخن بسیار دارد. در اینجا به ذکر دو فراز از آن اکتفا می کنیم:

« در رژیم طاغوتی پهلوی آن ظلمی که به بانوان محترم ایران شد به مردها آن ظلم نشد.... در زمان رضا شاه به وضعی، و در زمان محمد رضا شاه به وضع دیگر. در زمان رضا شاه که من یادم است آنچه بر بانوان گذشت قابل توصیف نیست.

آن ظلمی را که به این قشر در آن دوران گذشت نمی شود بیان کرد... در زمان محمد رضا آن عصر به آن وضع تبدیل شد به یک وضع دیگری که عمق جنایت زیادتیر بوده از زمان او. او با قلدری و فشار و زدن و گرفتن چادر و پاره کردن و دست به گیس های زن گرفتن و کشاندن آنها گذراند و این محمد رضا اساساً برخلاف عفت زنها قیام کرد... با یک وضع خاصی و با یک توطئه خاصی اینها را می خواستند به فساد بکشند و عفت را از جامعه ما بردارند

و بحمدالله بانوان ایران مقاومت کردند و جز یک دسته ای که جزو دار و دسته خود آنها بودند و غریزه و با رژیم او مناسب بودند سایر خواهرها مقاومت کردند... اگر نبود این انقلاب و نبود این تحولی که در ایران واقع شده بود بعد از چند سال دیگر اثری از اخلاق اسلامی در ایران نبود.^۱

« از خیانت‌های بزرگی که در دوران پهلوی به ملت ما شد این بود که نیروی انسانی ما را از دست گرفتند نیروی جوانان ما را به عقب راندند نیروهای بانوان ما را به عقب راندند بانوان ما را منحط کردند خیانت کردند بر ملت ما، بانوان را ملعبه کردند، بانوان ما را مثل عروسکها کردند بانوان ما جنگجو بودند اینها خواستند ننگ جو باشند و خدا نخواست. اینها اهانت به مقام زن کردند اینها می خواستند زن را مثل شیئی، مثل یک چیز، مثل یک متاع، به این دست و آن دست بگذرانند. اسلام زن را مثل مرد در همه شئون همانطوری که مرد در همه شئون دخالت دارد زن هم دخالت دارد همانطور که مرد باید از فساد اجتناب کند، زن هم باید از فساد اجتناب کند. زنها نباید ملعبه دست جوانهای هرزه بشوند، زنها نباید مقام خودشان را منحط کنند و خدای ناخاسته بزک کرده بیرون بیایند و در انظار مردم فاسد قرار بگیرند... خداوند شما را با کرامت خلق کرده است آزاد خلق کرده است خداوند همانطوری که قوانینی برای محدودیت مردها در حدود اینکه فساد بر آنها راه نیابد دارد در زنها هم دارد همه قوانین اسلامی برای صلاح جامعه است.^۲»

فرازی از فرموده مقام معظم رهبری درباره پوشش زنان

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی در موارد مختلف و در فرصتهای

گوناگون در مورد بی حجابی و بد حجابی هشدار داده و با منطق نیرومند خود زنان را به حفظ شخصیت خود و حفظ حریم حجاب و عفاف فرا خوانده اند در اینجا به فرازی از گفتار ایشان گوش جان فرا می دهیم:

« آیا جنایتی از این بزرگتر نسبت به زن هست که زن را با آرایش مد و جلوه گری زیور آلات سرگرم کنند و از او

بعنوان یک ابزار و وسیله استفاده کنند؟

۱- صحیفه نور - ج ۱۸ ص ۲۶۲

۲- همان - ج ۱۱ ص ۲۵۴

امروز سر و سینه را از زیورآلات پرکردن و آرایش مد و لباس را بت خود قرار دادن، برای زن انقلابی مسلمان ایران ننگ است...^۱»

فرازی از فرموده شهید مطهری (ره) پیرامون پوشش زنان

حجاب در اسلام از یک مسأله کلی تر و اساسی تر ریشه میگیرد و آن این است که اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی چه بصری و چه لمسی و چه نوع دیگر، به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد اجتماع منحصرأ برای کار و فعالیت باشد. بر خلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذتجوییهای جنسی به هم می آمیزد. اسلام می خواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند.^۲»

استفتاء از مقام معظم رهبری در ارتباط با نوع پوشش

س: آیا برای زنان پوشیدن لباسهای تنگی که برجستگیهای بدن آنان را نشان می دهد و یا پوشیدن لباسهای بدن نما و عریان در عروسوها و مانند آن در عروسوها جایز است؟

ج: اگر از نگاه مردان نامحرم و ترتب مفسده در امان و محفوظ باشند اشکال ندارد در غیر اینصورت جایز نیست.

س: آیا پوشیدن لباس رنگی یا کفشهای سیاه براق و... توسط زنان جایز است؟

ج: اشکال ندارد مگر آنکه رنگ و شکل آن باعث جلب توجه نامحرم و یا انگشت نما شدن او نشود.^۳

۱- زیور عفاف - ستار هدایتخواه - ص ۲۱۵

۲- مسأله حجاب- ص ۸۳

۳- رساله اجوبه الاستفتاءات - آیت الله خامنه‌ای - ص ۳۰۴